Adab. Kabul
Vol.26, No.1, Hamal-Jawza 1357
(March-May 1978)

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنچه در این شماره گنجانیده شده است

صفحه	مضمون	نویسنده
۱	سرمقاله	مدیر مسؤول
۳۱	سخنرانی هایی از محافل تجلیل انقلاب پیروزمند ثور	
۵۰	رستاخیز خلق (شعر)	پوهندوی عبدالقیوم قویم
۶۱	۳ شعر از ژاله	...
۶۵	پایان غمی بزرگ	دکتور اسدالله حبیب
۷۲	تصویری در چند خط از استاد صدرالدین عینی	اداره
۷۶	آواز میخوانم (شعر)	هارون یوسفی
۷۷	دلقک های تاریخ	اسحاق روشنروان
۸۰	نکاتی در باره خواجه عبدالله انصاری	پوهاند دم .ن. نگهت سعیدی
۸۸	نقش دستور زبان در تحلیل و تشخیص سبک	پوهندوی محمد عمر زاهدی
۹۷	گوشه هایی از فرهنگ عامیانهٔ کلاشوم نورستان	پوهنیار محمد علم ملهیار
۱۰۱	وطن (شعر)	میر عتیق الله عابدی
۱۰۳	تولد (شعر)	ضیاء دستور
۱۰۵	چند اصطلاح سیاسی و اجتماعی	...
۱۰۹	اخبار	اداره
	قسمت لاتین	
	Pr. Dr. V. C. Srivastva Historiographical Bibliography	

(c) ketabton.com: The Digital Library

LIBRARY OF CONGRESS
ISLAMABAD OFFICE
18 APR 2005
6 CONTINUATION 6

رئیس، معاون، استادان، محصلان، مامورین و

منسوبان پوهنځی ادبیات و علوم بشری بهترین تبریکات

صمیمانهٔ خویش را بمناسبت انقلاب ظفرنمون ثور ۱۳۵۷ به

رفیق نور محمد تره کی منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق

افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری

دموکراتیک افغانستان، اعضای کمیتهٔ مرکزی،

بوروی سیاسی و اردوی خلقی افغانستان تقدیم

نموده پیروزی شانرا در راه تحقق آرمانهای والای انقلاب

کبیر ثور خواهانند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

کاخ قدرت آخرین جلاد

دودمان نادرشاه برای همیشه فروریخت

نخستین اعلامیه رادیویی شورای انقلابی قوای مسلح

افغانستان شامگاه ۷ ثور ۱۳۵۷

هموطنان گرامی!

برای اولین بار در تاریخ افغانستان آخرین بقایای سلطنت ظلم استبداد وقدرت فامیل خاندان نادرخان سفاك خاتمه یافت وتمام قدرت دولت بدست خلق افغانستان قرار گرفت قدرت دولت به اختیار عام وتام شورای انقلابی عسکریست.

هموطنان عزیز!

دولت ولسی شما که در دست شورای انقلابی قرار دارد به اطلاع میرساند که هر عنصر ضد انقلابی که بخواهد از هدایات ومقررات شورای انقلابی سر پیچد بزودترین فرصت به مراکز نظامی انقلابی سپرده خواهد شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادب

نشریهٔ سه ماههٔ پوهنځی ادبیات و علوم بشری

سال بیست و ششم حمل ـ جوزا ۱۳۵۷ شمارهٔ اول

پیروزی تاریخی انقلاب ثور

پوهنځی ادبیات وعلوم بشری مسرت دارد که اولین شمارهٔ سال بیست وششم مجلهٔ ادب را در پرتو انقلاب پیروزمند ثور به دوستداران هنر وادبیات تقدیم می کند.

همانطوریکه دولت دموکراتیک افغانستان توانسته است در مدت کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب ثور در همه ساحات اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی کشور ، تغییرات بنیادی را به وجودآورد باذرکت این مسأله پوهنځی ادبیات نیز باپیروی از ین اصل مردمی خواسته است تا مضامین و مقالاتی را که بتواند ادبیات و هنر حقیقی ومترقی را برای خلقهای کشور ارائه کند، به دوستداران هنر تقدیم نماید.

خلق نجیب کشور ما همیشه درطول تاریخ در برابر ظالم واستبداد طبقات حاکم وسته گر برخاسته‌اند ودلیرانه زنجیرهای فولادین حقارت و بردگی راگسسته وتا سرحد پیروزی بر مبارزات پیگیر خویش ادامه داده اند، چنانچه تاریخ سیاسی واجتماعی این کشور قهرمان آفرین گواه این ادعاست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ سیاسی افغانستان مانند تاریخ سیاسی هر کشور دیگری از کارنامه های اعجاب انگیزه وخارق العادهٔ شاهان وشهزادگان تشکیل نمی‌شود، زیرا سازندگان حقیقی تاریخ جوامع بشری راخلقها وملت ها تشکیل میدهند . خلقها وملتها با کارخود برای تولید نعمات مادی و باتلا ش خود برای رهائی اززور وستم، کارنامه ها می آفرینند وسدنیت ها بوجود می آورند وبه همین تر تیب نقش تعیین کنندهٔ شان قرنها برجای می ماند .

نقش قهرمانان ماومبارزات خلقهای نجیب کشورما درآفرینش وسازندگی تاریخ قابل لمس می باشد. اززمانیکه جای جوامع کمون اولیه را نظام بردگی گرفت درجوامع طبقا تی دوگروه انسانها را می توان تشخیص داد : انسانها ی بهره گیروانسانهای بهره ده. ازآن زمان به بعد تاریخ جوامع بشری درواقع تاریخ مبارزه طبقاتی میان این گروه انسانها میباشد، مبارزه یی که دریک قطب آن ملیونها انسان محکوم وپادر زنجیر برا ی اعادهٔ حقوق ازدست رفته خویش کوشش می کنند ودرقطب دیگریک مشت عناصر طفیلی برای حفظ منافع آزمندان طبقاتی شان که ازغارت بیرحمانهٔ و دسترنج طبقات محکوم تامین میگردد ،سعی می کند .

درطول تاریخ خلقهای جهان برای پایان دادن استعماروستم، مبارزات زیادی انجام داده اند، ولی این مبارزات شان گاهی به شکست مواجه شده وگاهی باموفقیت های موقتی، زیرا طبقات محکوم و رهبران آنها درادوار گذشته نسبت به جامعه وقانون مندی تکامل آن نظرسهمهٔ داشتند. آنها بعدازپیر انداختن قدرت های حاکمه یی که چگونه نظامی ،جای نظام ویران شده را بگیرد، نظرات روشن نداشتند وازهمین سبب بعدازپیروزی بریک نظام ستمگر نظام ستمگردیگری به قدرت میرسید وبه غارت دسترنج آنها ادامه میداد .

تااینکه بلاخره رهبران زحمت کشان جهان پس از بررسی مبارزات دیرینه و نتیجه گیری از دست آوردهای علوم اجتماعی وطبیعی ، جهان بینی علمی رابه حیث وسیله شناخت علمی و تغییر انقلابی جهان وجامعه ، تدوین کردند ،تادیگرطبقات زحمتکش باهویت سیاسی واستقلال طبقاتی خویش عمل نمایند ،ازآن تاریخ به بعد ، کارنوسازی جهان ومبارزه بخاطر رها یی از تمام انواع ستم طبقاتی و ملی محتوی و شکل تازه یی به خود کسب نماید .

درتاریخ مبارزات سیاسی کشور مانیز بعدازپیدا وجود آمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان چرخشی درجهت شناخت علمی جامعه ورهبری مبارزات مردم به شیوه علمی وا صولی بوجود آمد . این حزب به مثابهٔ عصارهٔ خرد هوشیاری خلق، پرچم مبارزات بی امان، علیه ارتجاع استبداد واستعمار

رابدوش گرفت .این حزب توانست ازمیان سیل مشکلات وانبوه دشواری هاراه خودرا به پیش بسوی آگاهی دادن وتشکل ساختن خودما بازنماید ، ازفلات سیاه شبهای استبداد اسا کنان نا امیدشده را از فردا های تابناك نویدداد وبسوی آن فرا خواند . کاروسیع ، پیگیر و پرحوصله تدارك وجمع آوری نیروهایی را درتحت شرایط طاقت فرسا انجام داد وبدین گونه بود که خلق های کشور بسوی پیروزی بینظیر انقلاب ثور رهنمون گردید .

ازین جهت که خلقهای بشادی رسیدهٔ میهن ما غرق در شادی اند، اکنون آرمان تاریخی وطن پرستان صدیق وباشرف این میهن به واقعیت پیوسته است، باید بخاطر آوریم که انقلاب ثور مانند هر انقلاب دیگر اجتماعی یك پدیده اضافی نبوده بلکه ازتشدید بی نظیر تضاد های طبقاتی وشرایط عینی وذهنی جامعه ناشی گردیده .

خلق کشورما پیروزی تاریخی انقلاب ثوررا سهل ور ایگان بدست نیاورده است ، پاسداران نظام جهنمی گذشته ، به سردمداری خاندان نفرین شدهٔ نادری در طی بیش از نیم قرن گذشته با هر چیزیکه در اختیارات شان بود برای حفظ منافع خویش کوشیدند، با به دار آویختن ها ، با سر بریدن ها وبا زندانی کردن ها وبه زنجیر کشیدن ها وبالاخره با بکار بردن تمام وسایل ددمنشانه صدای اعتراض مردم را خفه کردند ، جنبش های ترقی خواهانه را سرکوب نمودند ، ولی آنها فراموش کرده بودند که مبارزه موسی نیست که بتوان آنرا در هم شکست بلکه نیازیست حیاتی که از واقعیت های عینی جامعه سرچشمه می گیرد. ملتی را به تباهی کشاندن وبد بخت کردن نمی توانست برای همیشه بی کیفر بماند و انقلاب ثور روز این کیفر بزرگ بود .

دودمان نادری از سریر قدرت خلع شدولی پیکار تمام نشده است ، هنوز وظایف سنگین مبارزه بخاطر شکوفان ساختن جامعه وسعادت خلق های رنج کشیده کشور در قبال ما قرار دارد . عقب ماندگی اقتصادی این شوم ترین نتایج سلطهٔ استعمار و استیلای استبداد هنوز هم دامن گیر کشور ماست.

فقر و گرسنگی ، مرض و بی دوایی ، جهل ونادانی ، اینست فهرست ناتمام میراث های شوم گذشته که بردوش نا توان اکثریت عظیم نفوس کشور بویژه کارگران ، دهقانان ، پیشه وران وکارمندان پائین رتبه سنگینی می کند. باید به این مصایب اجتماعی فایق آمد ، باید فاتحانه بسوی افتخار وافق های وسیعی که با انقلاب پیروزمند ثور ۱۳۵۷ بروی کشور ما باز شده است گام برداشت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مبارزه بخاطر افغانستان مترقی وسعادتمند فردا که اینک بااستقرار حاکمیت خلق در کشور به مثابهٔ وظیفه عاجل ومبرم مبارزه در برابر تمام قوت های مترقی وطن پرست قرار گرفته است مبارزه‌یی است متشکل ودوامدار ولی از لحاظ تاریخی قابل حصول واجتناب ناپذیر.

باید این مبارزه را با خنثی ساختن دسایس قوتهای ارتجاعیی که از قدرت خلع شده اند با بالا بردن سطح هوشیاری طبقات واقشار زحمت کش وبا تامین کردن وحدت اراده وعمل تمام نیروهای مترقی ووطن پرست کشور به صورت پیگیر وهمه جانبه انجام داد .

شگوفانی بی نظیر کشور هائیکه در آنها ستم طبقاتی ریشه کن شده است، در عرصه های اقتصادی وفرهنگی قلب ملیونها انسان را بخود شیفته‌می گرداند و راه انکشاف سریع وسالم اجتماعی را نشان میدهد . بدین گونه است که موج های مختلف انقلابی دوران در مبارزه علیه استعمارنودر یکسیل عمومی وبرتوان بهم میرسند ،سیلی که دیر یاز ودبه حیات ننگین استعمار وستم طبقاتی پایان می بخشد و در فش پیروزی جاودان آرمانهای انسان دوران مارا در سرتاسر کره زمین به اهتزاز درمیاورد .

با وجود آنکه مشکلات و نارسایی های دوره های گذشته که اکنون به حیث میراثی به عصر انقلاب تحویل یافته است ، فراوان گوناگون وپیچیده میباشد. ولی ما با ایمان قوی وبه اتحاد وهمبستگی خلق شریف و زحمتکش خود تمام مشکلات وموانع را از سر راه خود دور ساخته ووطن خود را از فقر ، بد بختی ودیگر معضلات اقتصادی واجتماعی نجات میدهیم .

البته درین راه نیروی خلاق وسازندهٔ کارگران ، دهقانان و تمام زحمت کشان میهن ما بصورت یکپارچه وهمدست ، راه پیروزی کامل وغلبه برنابسامانی هارا هموار سازد .

حرکت ما حالا آگاهانه است، این بدان معنی است که خواستها ونیاز های عاجل ومبرم خلق هاوجامعهٔ ما بر اساس اولیتها تفکیک ودرجه بندی می گردد ، همین قسم امکانات و منابع مادی ومعنوی ما نیز کاملاً مورد توجه قرار دارد .

در دوران تاریک وظلمت آفرین خاندان انسانکش ووطن فروش نادری ،نه تنها از بین منابع وامکانات کارگرفته نمی شد،بلکه سعی بعمل میآمد که با ایجاد تفرقه اندازیها و تعمیم روحیه عدم مسوولیت کشور عقب مانده مارا با مشکلات تازه تر مواجع گردانند ،اما اکنون کاملاً اوضاع برعکس آن دوران سیاه واستبدادی خط السیر جدیدی اختیار کرده است ما حتی درهمین مدت کوتاه ثمرات انقلاب رادرتمام قرا وقصابات کشور ودر هر یک ازساحات زندگی اجتماعی واقتصادی خلق خویش باروشنی تمام مشاهده کرده می توانیم ویقین داریم که در آیندهٔ نزدیک شاهد شگوفایی روزافزون وپیوسته آبادان بودن کشورعزیزخود خواهیم بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان

نور محمد تره کی رئیس‌شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک‌افغانستان‌مو قعیکه خطوط اساسی وظایف انقلابی حکو مت‌جمهوری دموکراتیک‌افغانستان را از رادیو قرائت می کنند .

بسم الله الرحمن الرحیم

هموطنان گرامی !

قیام مسلحانه ۷ثور ۱۳۵۷ بمثابه نقطه شروع انقلاب دمو کراتیك وملی که بر اساس اراده خلق زحمت کش افغانستان به رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان بواسطه افسران وطنپرست وسربازان دلیر انجام گرفت مرحله تاریخی جدیدی رادر وطن محبوب وپر افتخار ما افغانستان آغاز نهاد. تحقق کامل پیروزی انقلاب دموکراتیک وملی دراین‌مرحله تاریخ مستلزم اجرای وظایف مبرم وضروری‌حکومت‌جمهوری دموکراتیک افغانستان است که خطوط اساسی آن بر مبنای مشی جاری وعمومی مادر این‌مصوب شورای‌انقلابی جمهور ی د مو کرا تیك افغانستا ن تعیین و مشخص گردیده است البته قبل از تصریح خطوط اساسی وظایف انقلابی حکومت لازم می‌افتد تااجمالا درباره پس منظر انقلاب ۷ ثور روشنی انداخته شود.

در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ کودتای‌نظامی به‌شرکت یکعده افسران وطنپرست در افغانستان بو قوع پیوست که در نتیجه آن ظا هرا ر ژیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلطنتی ساقط گردید ، زمینه سرنگو نی رژیم فاسدومنسوخ سلطنتی با مبارزه پیگیر نیرو های وطنپرست انقلا بی بـه پیشا هنگی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان در کشور قبلا آماده گـرد یده بود و لـی سردار محمد داود مستبـد وجاه طلب مز ورانه و به‌شیوه مکیاو لیستی قدرت دو لتی را در وجود خویش متمرکـز ساخت و در آغاز به مقصـد فریب وعوام فریبی یـك پروگرام بالنسبه متر قی را اعلام نمود که موردپشتیبانی نیرو های مترقی قرار گرفت، اما طی پنج سال عملا هیچگونه تغییری در جهت ترقی‌اجتماعی و اقتصادی کشور رو نمـا نگردید . بقایای مربوط بـه سلطنت فر توت وبوروکراسی فاسد وماشین شکنجه دهنده رژیم سلطنتی و طبقات حاکـم ستمگر و استثمار گر درکشور زنده و پا بر جا باقی ماند . باند خاندان سلطنتی‌محمدنادر در داخل وخارج کشور بـه همدستی دشمنان داخلـی وخار جی خلق افغانستان بـه دسایس خاینانه سلطنتی خود ادامه دادند ، قدرت سیا سی طبقات حاکم‌ستمگرواستثمارگر از طرف رژیم ، کماکان اعمال میگردید ودر نتیجه قـدر ت دولتی در افغانستان به طبقات واقشار دمو کراتیك و ملـی انتقال نکرد .

محمد داود پس از یك‌زمان کوتاه باطرد عناصر ملـی ومترقی از مقام های دو لتـی عملا وارد اتحاد باعناصـر راستگراء ، مرتجع، سلطنـت طلب و عمال ارتجاع دا خلی و خارجی گردید و طرفـداران وهوا دا ران دستگـاه کهنـه سلطنتی و خاینین بوطن را به مقام های حساس دو لتـی انتصاب کرد . او در حا لیکه مذبو حانه تلاش میورزید تـا ماهیت واقعی نیات‌وهدف‌های ضد دمو کراتیك وضد ملـی خود را در پس پرده جمله‌های به ظاهر مترقی ودرلفافه‌عبارت پردازی های انقلابی نما پنهان کند واز خدمت به اکثریـت مردم دم زند عملا ماشیـن ستمگری رژیم سلطنتی را که نادر سفاك و هاشم جـلاد بشیوه استعماری بو جودآورده بودند دست نخورده با قی گذاشت و آنراتکیه گاه‌اساسی خود قرار داد .

سیاست ضد ملی داود :

محمد داود مستبد و عوام فریب در حالیکه در گفتـار با صطلاح مترقی بود و لـی در عمل یك سیاست ضـد دمو کراتیك و ضد ملـی وخاینانه را تعقیب کرد آزادی های سیاسی مردم را در بند کشید حقوق دمو کرا تیـك شانرا سلب کرد و بابیشرمی تمام خلق آزاده افغانستا ن را بشیوه اداره استعماری‌تحقیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

و توهین‌کرد ، باین معنی که گویا مردم افغانستان تاکنو ن به رشد طبیعی سیاسی خود نرسیده اند.رژیم‌سیاه‌داودبدون کوچکترین احترام به پیکار قهرمانانه خلق افغانستان علیه استعمار ، استبداد وار تجا ع وقیحانه ادعا نمود که چند عنصر فاسد و عمال ار تجاع وامپریالیزم در رهبری حز ب نام نهاد به اصطلاح « انقلاب ملی »که‌ماهیتاً ضدانقلابی‌وضد ملی بودند گو یا میتوانندمردم زحمت کش ما را به رشد طبیعی ، برسانند .

رژیم اختناق و ترور محمد داود بمنظور فریب توده ها، تخدیر هشیاری ومنحر ف ساختن آنان ازحقایق‌بخصوص مقوله بزرگ وعلماً پر مفهو م انقلاب را بازیچه خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه اندیشه های انقلا بی پیشرو عصر ما و بمنظور جلو گیری از آگا هی توده ها ی مردم خاینانه ایدیو لوژ ی‌علمی را وارده خواند وایدیو لو ژی غیر علمی باصطلاح «ملی»خود ساخته ، التقاطی بی پایه و جعلی خویش را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتهارمیکرد.

وضع اقتصادی رژیم داود:

وضع اقتصادی‌کشور دراثر سیاست اقتصادی اسارت آور رژیم محمد داود که با فساد اداری ، قانون شکنی ، خود سری ، رشوه ستانی،اختلاس وسوء استفاده های گوناگون همراه بود بنحو روز افزو نی به وخامت می گرائید .سرمایه گذاری ناچیزی در بخش باصطلاح انکشافی ، پلان‌هفت ساله پیشبینی شده بود که هشتاد فیصد آن متکی به‌کمك ها و قرضه های خار جی بود. با آنهم رژیم نتوانست طی سال های اول ودو م پلا ن هفت سا له خو د تقریباً پنجا ه فیصد مجمو ع بودجه انکشافی را تدارك‌ببیند وبمصرف برساند .

چنانکه در سال ۱۳۵۵ـ از جمله مبلغ چهار د ه ملیارد و بیست و هفت میلیون‌افغانی بودجه انکشا فی پیشبینی شد ه صر ف هفت ملیار د و نهصد وپنجاه و هفت ملیون افغانی ودر سال ۱۳۵۶ـ از جمله بیست ملیارد ودو صدو سی وسه میلیون افغانی در حدود نه ملیار د و دو صد میلیون افغانی گویا مصرف گردیده است .

رژیم محمد داود بجای‌آنکه منابع داخلی و خار جی‌مطمئن را برای تمویل پروژه های انکشافی جستجو نماید حاضر شد که منافع ملی ، وطن وخلق افغانستان را در قمار های خاینانه سیاسی خود قربا ن کند ودر برابر وعده یی به اصطلاح، اعطای قرضه ها ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسارت بار و باقید و شر ط سیاسی واقتصادی بـــه تحمیلات نو استعماری‌خاینانه تن در دهد .

سیاست خار جی رژیم داود هرروز بیش از پیش شکـل معا مله گرانه ، ساز شـــس کارانه و تسلیم طلبانه تری را در برابر ارتجاع امپر یالیستی ووابسته به آن بخود میگرفت.

مو جـز اینکـه ، رژیـــم محمد داود با تعقیب یك چنین سیاست ضد دمو کراتیك ضد ملی وضد منافع خلق کشور در آستانه تبدیل کا مل بیك‌رژیم ترو ریستی وفاشیستی ،بیك رژیم مطلقا وابسته به ارتجاع داخلی و خار جی قرار گرفت که از مظاهر آن ترور و قتـل چند تن از جمله یکی‌ازبهترین فرزندان وطن پرست وزحمت کش خلق‌کشور (خیبرشهید) ونقشه گرفتاری وحبس غـل وزنجیر، ترور واعدام وطن ـ پرستان انقلابی وسر کـــوب نیرو های ترقی خواه و طـــن پرست و دمو کراتیك از جمله اعضای مو جود شورای‌انقلابی جمهوری دموکراتیك‌افغانستان بود . بدین قرار کاملا آشکـار وقابل درك بود که توده ها ی مردم در تحت پنجه های‌خونین رژیم ظاهر شاهی و داودی در ظلم وستم در فقر و بیکاری در بیماری و بیسوادی دست وپا می زدند و نار ضایی آنان به صورت همه جانبه کسب شدت کرده و رژیم مستبد محمدداود کاملا از خلق تجرید و رو برو برضد آن قرار گرفته بود .

این نارضایی ها در آخریـــن روز ها از حالت بالقوه بـــه بالفعل واز حالت تراکم کمی خود به تغییرات کیفی منجـر گردید و شرایط عینی وذهنی آغازانقلاب دمو کرا تیك وملی در کشور نضج یافت ودر اثر آن قیام انقلابی مسلحانه هفت ثور ۱۳۵۷ به رهبری حـــزب دمو کراتیك‌خلق افغانستان در روز روشن ودر کمترین زمان وبا کمترین ضایعات طو مـار سیاه رژیم ترو ریستی و طراز فاشیستی محمد داود رادرهم پیچید.بدین جهت قیا م‌انقلابی هفت ثور به معنی واقعی کلمه یك انقلاب ظفر آفرین خلـــق افغانستان است نه یك‌کودتا .

وظیفه انقلاب :

اکنون شورای انقـلا بی و حکومت جمهوری دمو کراتیك افغانستان‌که پس از انجام‌قیام مسلحانه هفت ثور متکی بـــر اراده خلق آزاده و زحمتکش کشور تشکیل یافته وحاکمیت طبقات و اقشار دمو کرا تیـك خلق افغانستان را تمثیـــل میکنند خود را موظف میدانند تا به پشتیبانی و اشتراك‌توده های وسیع مـردم انقـــلا ب دمو کراتیك وملی را کـــه در افغانستان بصورت قانونمند و

پیروز مندانه آغاز گردیده است تحکیم و تکا مل بخشند ودر جهت پیروزی نها یی رهبری کنند .

حکومت جمهوری دموکر اتیك افغانستان با درنظر داشت تدارك شرایط برای ایجاد شورای انقلابی خلق و تدوین قانون اساسی جمهور ی دمو کراتیك افغانستان و بادر نظرداشت‌جدی اصل‌مصوونیت و آزادی دمو کراتیك افراد و خانواده ها، تامین و تحکیم قانونیت دموکراتیك درکشور، احترام به اساسات دین‌مقدس اسلام، احترام‌به‌عنعنات وسنن پسندیده ملی و به اصل‌ملکیت شخصی وظایف انقلابی خودرا در این مرحله مطابق به خطوط اساسی ذیل ایفا میکند .

در عرصه سیاست داخلی:

در حالیکه دفاع ازتما میت ارضی، حاکمیت ملی‌واستقلال ملی کشور ، دفاع قاطع‌ازدست آورد های انقلاب هفت ثور ۱۳۵۷، فلج و سرکوب نمودن نیرو های ضد انقلاب، تا مین وحدت عمل کلیه نیرو های دمو کراتیك وملی ، ترقی‌خواه ووطنپرست دردفاع ازانقلاب، تامین امنیت، مصوو نیت ، آزادی وو حدت خلق کشور از وظایف در جه اول حکومت جمهور ی دمو کراتیك افغانستان است . حل مسایل از بین بردن عقب ماندگی اقتصادی ، ایجاد یك اقتصا د مستقل ملی ، تسریع آهنگ رشد اقتصادی رشد وعصری ساختن زراعت و مالداری ، صنعتی ساختن کشور واعتلای سطح زندگی توده های مردم مستلزم آنست که در زودترین زمان ممکن تحولات بنیا دی ، اجتماعی و اقتصادی زیر ین اجرا شود .

۱ـ انجام اصلا حات ارضی دمو کراتیك به نفع دهقانان زحمتکش وباشتراك فعال‌خود آنان، و آباد ساختن زمین های بایر ، بسط و اصلاح سیستم آبیاری ، وحل مساله چراگاه ها .

۲ـ الغای مناسبات کهنه فیودالی و ماقبل فیودالی .

۳ـ اتخاذ تدابیر واقدام‌های لازم در زمینه تجارت داخلی و خارجی ،به نفع مردم و مصالح ملی کشور .

٤ـ تقویه سکتور دو لتی اقتصاد ، با پلانگذاری علمی و استقرار حاکمیت موثر بر ذخایر و منابع طبیعی کشور وپرورش کا در های ملی .

٥ـ دمو کراتیك کردن حیات اجتماعی و دستگاه دولتی .

٦ـ حل دمو کراتیك مساله ملی .

۷ـ طرد نفوذ نو استعماری امپریالیزم ووابسته به آن در عرصه های مختلف اعم از

اقتصادی ، سیاسی، فرهنگی وایدیو لوژیك .

۸ـ تصفیه دستگاه دو لـت ازوجود عناصر ضدانقلاب،ضد دمو کراتیك و ضد منافع خلق ووطن وایجاد یك اداره دولتی سالم دمو کراتیك و خدمت‌ـ گزار مردم .

۹ـ تقویه و تکا مل اردوی رهایی بخش ملی و قـهرما ن جمهوری دمو کراتیـــــك افغانستان که از انقلاب‌ودست آورد های آن دفاع می نماید.

تا مین حقوق کا مل وعادلا نه برای افسران و ســـر بازا ن وطن پرست، و به خصو صـی حق شرکت وسیع آنان،بدو ن تبعیض و امتیاز دوش بدوش همه وطن پرستان در حیات و فعالیت های سیاسی واجتماعی در کشور .

۱۰ـ تا مین دمو کرا سـی به‌نفع‌خلق،تضمین حقـو ق و آزادی های دمو کراتیـــــك وبرآوردن خوا ســت هـا ی اقتصادی و صنفی خلـــــق افغانستان ، اعم از کارگران ، دهقانان ، افسران وسربازا ن پیشه وران واهـل کسـبه ، روشنفکرا ن ،روحا نیـو ن وطن پرست ، کـو چـیا ن زحمت کش ، طبقات و اقشار کوچك ومتوسط ، یعنی‌تاجران وسرمایه داران ملی کشور .

۱۱ـ وضع وتطبیق قوانین دمو کراتیك در تمام عرصه ها والغای کلیه قوانین ،مقررا ت و موسسه هایی که با آرما ن ها واصول انقلاب هفت ثـور ۱۳۵۷ درتناقض است .

۱۲ـ تا مین تساوی حقو ق زنان با مر دان در کلیه زمینه های اجتماعـــی اقتـصادی ، سیاسی ، فرهنگی ومدنی .

۱۳ـحل دمو کراتیك‌مساله کوچی ها .

۱٤ حمایت از صنایـــع و تولید داخلی در برابر رقابت اموال خار جی و تشویـــق، حمایت ، کنترول و رهنمایی سرمایه گذاری های خصوصی در صنایع و موسسه هـــا ی کوچك ومتوسط .

۱۵ـبسط مناسبات‌اقتصادی و همکاری های فنی باکشور های دوست و جلب قرضه‌های بدو ن قید و شرط آنهابمنظور تسریع آهنگ رشد اقتصا دی کشور .

۱٦ـ تجدید نظر اساسی در بودجه عواید و مصارف دولت به سود امور تو لیدی ،تعلیمی صحی،عمرانی ورفاه عمومی .

۱۷ـ تجدید نظردرسیستم مالیاتی کشور در جهت‌کاهش

از مالیات غیر مستقیم وافزایش مالیات تصاعدی مستقیم .

۱۸ـ تثبیت و کنترول قیمت ها در سطح لازم به نفع مردم .

۱۹ـ تا مین تعلیمات ابتدایی عمومی اجباری و رایگان برای تمام اطفال که به سن تحصیل رسیده اند وایجاد کلیه شرایط لازم برای مبارزه موثر علیه بیسوادی .

۲۰ـ بسط تعلیمات متوسطه، عالی وحرفه یی را یگان بمنظور پرورش کا در های علمی وفنی مورد نیاز .تکامل اقتصاد ی کشور وتجدید نظر بر کلیه پروگرام های درسی درمکاتب و موسسات تعلیمات عالی .

۲۱ـ ایجاد یك سیستم مترقی فر هنگی ملی ودر گام اول تا مین شرایط لازم برای تکامل هنر وادبیات ،تعلیما ت و نشرات به زبان های مادری اقوام وملیت های ساکن افغانستان .

۲۲ـ تا مین خد مات صحی را یگان وخاتمه دادن به سوداگری های ضد اجتما عی در امور صحی ، مبارزه علیه بیماری های گوناگو ن و بسط وتوسعه طب وقایو ی ومعالجوی.

۲۳ـ اتخاذ تدابیر مو ثر برای از بین بردن تمام اشکال وانواع ظلم و ستم، بیکار ی وبیسوادی، رشوه خواری و کاغذ پرانی ، احتکار وسود خواری و قا چاقبری ، ومبارزه علیه فحشا، قمار و اعتیاد به مشرو بات الکو لی ، چرس ، تریاك و سایر مخدرات .

درعرصه سیاست خار جی:

در حالیکه روابط حکو مت جمهوری دموکراتیك افغانستان باکشور های همجوار منطقه وجهان بر ملاك بر خورد آنها در برابر انقلاب دمو کرا تیك وملی ما استوار می باشد سیاست خار جی جمهوری دمو کراتیك افغانستان عبارت است از :

۲۴ـ تعقیب سیاست عدم انسلاك و بیطرفی مثبت وفعال، مستقل وصلح جویانه مبتنی بر اصول هم زیستی مسالمت آمیز .

۲۵ـ استقرار مناسبا ت حسن همجواری ، دو ستی و همکاری با همه همسا یگان جمهوری دمو کرا تیك افغانستان ، تحکیم ، بسط و توسعه همه جانبه منا سبا ت دو ستانه با همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شورو ی ، توسعه مناسبات دو ستا نه با هند ، تا مین منا سبا ت دوستانه جمهوری دمو کراتیك

افغانستان با ایرا ن ، پاکستان وچین .

حل مساله ملـــی خلقهای پشتون و بلوچ بر اساس اراده بخود آنها و بنابر سوا بـــق تاریخی حل این مساله از طریق مفا همه ها و مذا کـــره های صلح آمیز سیاســـی میا ن جمهوری دموکراتیك افغانستان وپاکستان .

۲۶ـ سعی در راه حفظ صلح جهانی و تحکیم مبانی صلح در منطقه ، مبارزه در راه خلـــع سلاح عمومی ودر مر حله او ل برای جلو گیری از اشا عـــه سلاح هسته یی ،الغاء پا یگاه های تجاوز کارانه نظا مـی در خاکهای بیگانه و بسط وتعمیق دیتانت بین المللی .

۲۷ـ پشتیبانی از جنبـــش های رهایی بخش ملی آسیـا افریقا وامریکای لاتین درمبارزه علیه استعمار کهنـــه و نـوو امپریالیزم .

۲۸ـ پشتیبانی از حقـو ق مشروع خلق های عرب برا ی آزادی سر زمین های شان از تحت تسلط و تجاوز اسرائیل واز حقوق خلق عرب فلسطین بشمو ل تشکیل یك دو لـت مستقل فلسطینی .

۲۹ـ پشتیبانی از خوا ست های مشروع استقلال طلبانه و حق طلبانه خلقها و نیرو های وطـن پرست جنو ب افریقا در مبارزه علیه تبعیض نـــژاد ی واپار تاید .

۳۰ـ احترام و رعایت اعلامیه حقوق بشر ومنشور ملل متحد.

هموطنان گرامی !

در فرجام در حالیکه شورای انقلابی و حکومت جـمهور ی دمو کراتیك افغانستان وظایف عظیم وخطیر تاریخی را بعهده گرفته اسـت از تما م مرد م افغانستان می طلبد که تحـت پرچم و حدت و اتحـاد تما م نیرو های دموکراتیك وتر قی خواه، وطن پرست وملی بـه رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغانستان متشکـل ، متحـد وبسیج شوند تابه زود تریـن زمان ممکن بتوان و مسلماً می توان انقلاب موکراتیك و ملی خلق افغانستان رابه پیروز ی نهایی رساند ودر مر حله اول جا معه دمو کرا تیك وسپس جامعه رفاه وخـوش بختـی ، جامعه آزاد از قـید هر گونه ستم ملی و اجتماعی فارغ از استثمار انسان از انسان را ایجاد کرد .

ـ زنده باد جـمهـــو ری دموکراتیك افغانستان .

زنده باد خـلق افغانستا ن

به پیش بسوی صلح ، تحکیم استقلال ملی، دموکـرا سی ، ترقی وعدالت واقعی اجتماعی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متن کنفرانس مطبوعاتی

رفیق نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان با روزنامه نگاران خارجی و داخلی

رفیق نورمحمدتره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق ،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستا ن روز شنبه شانز د هم ثور ۱۳۵۷ طی یك کنفرانس مطبو عاتی پیرا مو ن انقلاب پیروز مند ثور ۱۳۵۷ کشور وا هدا ف مقدس آن به ژور نالستان داخلی و خارجی تشریحا ت دا ده وسوالات آنرا پاسخ گفتند .

در این کنفرانس مطبو عا تی که در فضای نهایت صمیمانه و دمو کراتیك تقریبا دو سا عت بطول انجا مید عدهٔ از روز نا مه نگارا ن دا خلی و نمایند گا ن آژانسها ی معتبر خبر رسا نی بین ا لمللی ، را دیو و تلویز یون روزنا مه هاو مجلات کشور ها ی مختلف جها نشرکتو رزیده بودند. منشی عمو می حزب دمو کرا تیك خلق افغانستا ن و رئیس شورا ی انقلابی و صدرا عظم طی ا ین کنفرانس که درسالو ن بزرگ مقر شورای انقلابی جمهوری د موکراتیك افغانستا ن برگزار شد مقد متاً به نمایندگی از شورای انقلابی ازملاقات باژور نالستا ن دا خلی و خارجی ابراز مسرت نموده به‌ز بان‌انگلیسی پیرا مو ن چگونگی بمیا نآ مد ن انقلاب د مو کراتیك و ملی ثور ۱۳۵۷ که به ارادهٔ‌بالقوه وبالفعل مردم نجیب افغانستان توسط اردوی قهر مان قوای مسلح ملی برهبری حزب د مو کرا تیك‌خلق افغانستا ن صور ت گرفت مفصلا تشریحا ت دادند .

رئیس شورا ی انقلابی و صدراعظم پس از اظهارا ت شا ن در ز مینه از ژورنالستا ن خارجی‌و داخلی د عوت کردند تاسوا لات‌شان

(c) ketabton.com: The Digital Library

را آزا دانه طرح نمایند .

متعاقباً نا مه نگارا ن دا خلـــی ونمایندگا ن روزنا مه ها، آژانسها رایو و تلویزیو ن ممالك مختلـــف جهان که به کابل آ مده‌بودنـد د ر فضای نهایت آزا د و د مو کرا تیك ازنور محمد تره کی در قسمت ها ی مختلف‌با ارتباط‌به انقـلاب ثـــور ۱۳۵۷ سوا لاتی نمو دند که ازطرف بودند .

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم بصور ت نهایت صمیمانه ودوستانه از آغاز تا انجا م به زبان انگلیسی به آنها پاسخ گفته‌شد .

هنگا م این کنفرانس سلیمان‌لایق وزیر رادیو تلویزیون وبار ق‌شفیعی وزیر اطلاعات و کلتور نیز حا ضـر بودند .

خانم هاو آقایا ن!

او لا شما را به نمایند گـــی‌از شورا ی انقلابی جمـــهور ی د موکرا تیك‌افغانستا ن‌خوش‌آمدیدمی گویم .

ازینکه شما به انکشا فـــا ت‌اخیر در افغانستا ن علاقه گر فتید اظهار ا متنان میکنم .

میتوانم بشما داستا ن مختصر انقلاب راشر ح د هم. این انـقلاب به اساس دستور و تحت ر هبـری‌حزب د مو کرا تیك خلق افغانستان انجا م یافت .

این‌بار اول‌است که‌بدنیا اعلام‌میکنم که‌حادثه‌اخیر کودتا توسط یکعده عساکرو رهبران اردو نبود بلکه حزب رفقای خودرادرساحه نظامی‌تربیه کرد و ما کوشید یم تاآنها خودر ادرجهت‌حزب روی‌این دلیل‌بیسیج‌نمایند که‌رو زی‌بتو انندباما یکجامر دم‌افغانستان راازچنگ بی‌رحمی و اختناق ازرژیم اشر افی نجات‌بخشند.

اززمان تاسیس حزب که‌سیز ده‌سال سیگذرد. یعنی ازروزاول جنوری ۱۹۶۵ باین طرف‌باهمکاران و رفقای خودرادراردو به تدریج تر بیه کر دیم ، شعو رسیا سی د ا د یم ، رهنما یی کر دیم وبااین حقیقت رااظهار کر ده ایم که‌در هر موقع‌تو ان‌آنرا داشتیم که به اشر اف ضربه‌وار دسازیم‌حتی‌سه سال قبل، مگر مامد تی کوشید یم تابا اشر اف در نیفتیم و همیشه ازایشان‌خواستیم‌تابماذر حکومت بحیث‌یك جبهه‌سهمی بد هند.

داود در بیانیه خطاب‌به‌سر دم که‌ماازآن پشتیبانی کر دیم‌اعلام کر دکه که‌برای اجرای‌امور کشو رجبهه تشکیل خواهد دادو ماتقا ضاد اشتیم‌تا ازمادر حکومت‌دعو ت نمایدو مارابه‌حیث‌یک‌حزب‌حق‌شرکت‌به‌د ولت‌بدهـد مگر او همواره این‌تقا ضا رار دمیکرد ومادرموقفی نبو دیم که‌بتو انیم‌عملا اقدامی بکنیم. بالاخره بصور ت وقیح و بیرحمانه

مارادر زندان انداخت حزب مجبور شدتادست به اقداماتی زده و علیه او قیام نماید.
قبل از اینکه مارا به زندان بیندازند احساس میکردیم که در آینده خیلی قریب داو داقداماتی علیه ماخواهد کرد لذامابه رفقاو همکاران خود دراردو هشدار دادیم که درصورتیکه مارابه زندان می‌اندازند معنی این امر آنست که حزب را نابود میسازندو آنها باید دست بکارشوند و من حقیقتاً نسبت به فراست و عمل متین ایشان دراین راه مرهون هستم، رفقای اردو در روشنایی روز به بمباران مرکز اشرافیت آغاز کردند.

او تسلیم نمیشد به التیماتوم های مکرر رفقای ما که خودوی، فامیلش و وزراء به قوای ماتسلیم شوند وقعی نگذاشت او بر رفقای ما گلوله باری می کرد تا آنکه همکاران ما مجبور شدند به فیر متقابل دست بزنند که در اثر آن او و بعضی از اعضای فامیلش از بین رفتندو بالاخره انقلاب پیروز گردید و ما آنچه را که شما از رادیو شنیدید و در روزنامه مطالعه کردید اعلام داشتیم. این بود مختصر داستان انقلاب که به شما ارائه کردم.

نقطه عمده را که میخواهم تاکید نمایم آنست که این حادثه صرفاً کودتایی توسط یکدسته سربازان و صاحب منصبان نبود بلکه انقلاب عظیمی بود که از جانب حزب ما که از فعالیت آن تقریباً (پانزده) سال میگذرد براه افتاد. یکبار دیگر شما را خوش آمدید گفته و آماده ام به هر سوالیکه شما ژورنالستان در این مورد داشته باشید جواب بدهم زیرا باری خودم ژورنالست بودم من بحیث آمر اژانس باختر کار میکردم و مدت زیادی را در مطبوعات گذشتاندم، مگر نظر به عقاید سیاسی ام تقریباً (بیست و هفت) سال قبل از ماموریت طرد شدم و در طول این مدت بصورت مداوم تحت تعقیب پولیس بودم.

سوال نمایندهٔ تلویزیون فرانسه:

جناب رئیس، آیا خودو حکومت خود را کمونیست، سوسیالیست و یا ریفورمست (اصلاح طلب) تلقی میکنید؟

جواب: میخواهم بگویم که حزب ما قبلاً پروگرام خود را نشر کرده است و این یک پروگرام مترقی است و صرفاً ریفورمیستی نیست چندین نوع ریفورم و جود دارد اما حکومت ما یک حکومت دموکراتیک است که به مصالح طبقات ستمدیده مردم افغانستان منهمک میباشد یعنی طبقه کارگر، طبقه دهقان و طبقه متوسط خرده بورژوازی و موجودیت ما به خاطر مردم است.

سوال: آیا با اتحادشوروی روابط مخصوص خواهید داشت؟

جواب: روابط ما با همه کشورها بشمول اتحادشوروی و همه همسایگان ما و سایر ممالک متکی

به پیمانه پیشتیبانی شان ازحکومت انقلابی ماو کمکشان درساحه های سیاسی و اقتصادی خواهد بود.

سوال: جناب رئیس ایامعنی این امر اینست که شما از یك سیاست کاملاً غیرمنسلك پیروی میکنید؟

جواب: بلی کاملادرست است ماغیر منسلك خواهیم بود دوستی ما بادیگران مربوط به پیمانهٔ کمك و پشتیبانی شان ازماخواهد بود.

سوال: در (۱۹۷۳) شما از داود پشتیبانی کردید آیادر آن موقع ممکن نبود که انقلاب بدون داود به راه انداخته میشد.

جواب: شمادرست میگوئید مگر مافکر میکردیم که شاید داود حقیقتاً به منفعت طبقهٔ ستم دیده مردم کارهایی انجام دهداو نه تنهامارا بلکه تمام ملت رافریب داد.

وی بیانیه یی بنام خطاب بمردم ایراد کرد که به مقایسه اهداف رژیم های شاهی مترقی بودما از ین بیانیه راضی بودیم وحق باما بود که از داود در روشنی این بیانیه پشتیبانی کنیم.

سوال نمایندهٔ نیویارك تایمز:

آیا گفته میتوانید که روابط شما با ایالات متحده امریکا چه نوع خواهد بود؟

جواب: بلی چنانکه قبلا تذکر دادم ما کوشش خواهیم کرد تا روابط خود را با ایالات متحده دوستانه نگهداریم مگر باز هم می گویم این روابط مربوط به پیمانه پشتیبانی سیاسی و اقتصادی آن کشور با حکومت انقلابی خواهد بود.

سوال: مقصدتان از پشتیبانی اقتصادی چیست؟

جواب: مقصد از پشتیبانی اقتصادی عبارت از دادن کمك و سهمگیری در پروژه های ماست ومفهوم اقتصاد بحیث یك کل البته خیلی وسیع است که توضیح آن در اینجا گنجایش ندارد اگر در ساحات سیاسی و اقتصادی، حکومتی باما همکاری مینماید مادوست خوبی برای آن خواهیم بود و هیچ کشوری استثناء شده نمیتواند.

سوال: آیا فکر میکنید که کشورهای رو به انکشاف چون افغانستان به استثمار اقتصادی بیشتر از استعمار نو کشورهای بزرگ سوا جه خواهد بود؟

جواب: این کمك باید بلاقید و عاری از هدف های استعماری نو وامپریالیزم باشد.

سوال نمایندهٔ مجله تایم:

اولا یك سوال ضمنی در ساحه سیاست خارجی دارم. آیا میخواهید با ممالك همجوار که افغانستان با آنها محاط میباشد و با ممالك منطقه روابط دوستانه داشته باشید و این روابط چگونه خواهد بود؟

بطور مثال آیا از سوال پښتونستان جانبداری میکنید یا به نحوی از انحا به آن علاقه میگیرید .

سوال دومی من که به سیاست داخلی ارتباط میگیرد اینست که آیا افغانستان کشوری و یا گروپی از کشورها را برای انکشاف خویش به حیث نمونه قبول میکند.

جواب : در جواب سوال اول باید بگویم که میخواهیم تا روابط دوستانه و همسایگی نیک خود را با کشورهای همجوار ادامه بدهیم و باز هم تاکید میکنم که این امر مربوط به پشتیبانی آنها از ما و شناسایی ما از طرف ایشان بطور صادقانه است.

موضوع پښتونستان یک موضوع سیاسی است ما آنرا تحت مطالعه داریم و علاقمند حل صلحجویانه و دوستانه آن با برادران پاکستانی خویش میباشیم.

بجواب سوال دوم تان اظهار میدارم که ما از خود مودل یا نمونه داریم، انقلاب مانمودی از خود ما بود. ما در تاریکی شب کودتا نکردیم مشاهده میکنید که این یک نمونه افغانی است و در این منطقه این امر سابقه نداشت. پس ما کشور خویش را به اساس نمونه مودل خود و به اساس شرایط خود و آنچه فکر میکنیم که به منفعت مردم افغانستان است انکشاف میدهیم مقصد از مردم ستم دیده کارگر و دهقان و سایر قشرهای جامعه افغانی میباشد .

سوال نماینده فرانک فورتر روندشاو المان غربی:

ایا حکومت شما ترتیبات امنیتی دوجانبه و یا چندجانبه را در منطقه پیشبینی میکند و یا رد مینماید ؟

جواب ــ چنانچه قبلاء اظهار داشتم ما سیاست عدم انسلاک کشور خویش را حفظ میکنیم و هرگز در کدام پکت نظامی سهیم نخواهیم شد. ما این کار را نمی کنیم و حتی خواهان آنیم که سایر ملل و کشورها از شمول در چنین پکتها احتراز ورزند و آرزومندی ما صلح و آزادی در تمام دنیا بشمول افغانستان است.

سوال نماینده آژانس یونایتد پریس:

مسوولیتهای آنی و اولی شما در صحنه سیاست اجتماعی و اقتصادی چه می باشد ؟

جواب ـ ما خواستار اصلاحات اراضی به معنی حقیقی آن می باشیم ، ما خواهان رهنمایی تجارت خویش میباشیم ما خواهان کمک تمام کشورهای دوست به منظور انکشاف پروژه های خود میباشیم. ما واقعاً خواهان انکشاف رفاه اقتصادی مردم کشور خود هستیم نه در کلمات مانند سابق بلکه بطور واقعی.

سوال: آیا پروگرام اصلاحات اراضی خاصی برای افغانستان در دست دارید ؟

جواب —بلی‌داریم لیکن مطالعه جنبه های‌تخنیکی این‌پروگرام ایجاب وقت رامی کندو بعداً به‌مرحله اجراگذاشته خواهد شد.ما قبلاً جنبه های تخنیکی این‌پر وگر ام رامورد مطالعه قرارنداده بودیم ولی حالاباین‌مطالعه خواهیم پرداخت .

سوال نماینـــدهٔ‌اندین‌اکسپرس :

آیا عملی‌ساختن پروگرام اصلاحات اراضی قبل از رسیدگی بمسایل اجتماعی ممکن‌است؟

جواب-ما معتقدیم که تحولات اجتماعی تا زمانیکه تحو لات اقتصا دی براه نیفتد، میسر شده‌نمیتو اندواز همین‌جاست که‌ماسیخواهیم‌نخست‌بعضی تحولات‌اقتصادی‌را ایجاد کنیم تا درنهایت ذهنیت جامعه را تغییر داده‌بتوانیم.

سوال‌نماینـــدهٔ‌آژانس‌یوگوسلاویا :

قراربود جلسه‌دفتر انسجام کشورهای‌غیر منسلك در کابل دایرگر د داکنون که‌این جلسه درنیویارک صورت‌میگیرد آیاوزیرخارجه‌تان‌را غرض اشتراک دراین جاسه خواهید فرستاد تاسیاست‌عدم انسلاك‌شما راتوضیح‌دهد .

جواب—این‌امر تحت‌مطالعه‌جدی مابوده‌وافغانستان دراین جاسه‌اشتراك‌خواهد کرد.من و همکارانم‌ازینکه نه‌توانستیم وزرای‌خارجه شامل این دفتر رابکابل دعوت کنیم متاثر هستیم شاید و زیرخارجه را بفرستیم.

سوال- شما توضیحاتی‌د رباره حزب‌دموکراتیک‌خلق‌دادید،گفتیدظاهراء این‌حزب یك حزب‌غیر قانونی‌بود امافعالیت‌های مخفی‌داشت‌حالاکه این‌حزب زمام‌حکومت رادردست گرفته آیااسناد قبلی‌حزب‌هنوزهم‌دردست‌است‌یا خیر ؟

جواب: بشما میگویم که این حزب همیشه غیرقانونی نبوده،درقانون اساسی زمان ظاهرشاه‌ماده یی‌بود که بموجب آن‌احزاب سیاسی تشکیل‌شده میتوانست‌ولی آنها تشکیل احزاب رامحدود ساخته بودند ومی‌گفتند که قانون دیگری ازطرف‌وزارت‌داخله‌وضع خواهدشد که بموجب آن‌کدام حزبی تاسیس‌گرددولی آنها بماگفته نمیتو انستند که حزب‌راتشکیل‌ندهید،زیراقانون‌سادریاقانون‌اساسی‌به‌هر کس‌حق‌تشکیل‌حزب راقایل بودلهذا ماازین‌قانون اساسی استفاده کرده ودراول جنوری ۱۹۶۵ از آن‌سرام‌خویش را درهفته نامه یی بنام خلق‌انتشار دادیم.

فکرمیکنم سوال جواب شمارا گفته باشم این‌حزب‌به‌طورهمیشگی‌زیرزمینی‌نبود.در زمان داودهم‌برای سه‌یاچهار سال‌این حزب زیرزمینی نبود مگر هنگامیکه وی قانون

اساسی نادرست ودروغین خود راعلام کردوجز حزب خودهمه‌احزاب راغیر قانونی اعلام نمود ما دست به‌احتیاط زده وازصدور اعلامیه هاونشرات درباره فعالیت‌های حزب‌خود داری کردیم.مگر درسه‌ونیم سال‌اول دوره‌د اودحزب مانیمه قانونی بود.

سوال‌نماینـــدهٔ اسوشیتدپرس:

ایابه‌احزاب سیاسی دیگر اجازه فعالیت خواهید داد؟

جواب- بلـــی این موضوع تحت مطالعه ماست اگرایشان مخالف پروگرام‌ومخالف‌انقلاب مانباشند شایدباآنهااجازه فعالیت بدهیم این‌بسته به‌تصمیم آینده ماست.اکنون‌چیزی گفته نمیتوانیم این‌حزب تقریباً از(پانزده)سال باین طرف موجود است واکنون رهبری کشوررا بدست داردوسوال شما رامبنی براینکه به‌احزاب‌دیگراجازه فعالیت خواهیم دادیاخیر درآینده جواب خواهیم گفت.

سوال‌نماینـــدهٔ‌مانچستر گاردین:

موقف دین‌اسلام درکشورشما چه‌سان خواهد بودآیا شمامناسك اسلامی‌رابه‌جامی‌آورید و آیاشمااز رهبران مذهبی درکشورتان انتظارمخالفت‌دارید؟

جواب- طوریکه دراعلامیه‌رادیویی‌خویش تذکرداديم‌ماحقیقتاًبه‌اساسات‌اسلام احترام‌داریم ماکسی‌را ازاجرای مراسم‌مذهبی منع‌نمیکنیم علیه‌ما پروپاگندبزرگی‌براه افتاده،ملت مایك ملت مسلمان است ومادرخدمت این‌ملت هستیم مادر نظرنداریم‌درامورمذهبی مداخله کنیم .

سوال نمایندهٔ بی‌بی‌سی :

آیادرنظر دارید که‌قوانین جدیدی وضع کنید وقوانین را بیشتر برشریعت مرتب‌سازید ؟

جواب ما اساسات دین‌اسلام رادراموراجتماعی خودودرجامعه خوداحترام‌می کنیم.مابه‌اساسات اسلام اتکاداریم‌وهمین گفته برای معرفی ما کافیست .

سوال نماینده آژانس جمهوریت دموکراتیك المان:

تحولات اخیری را که‌درکشور ونما گردید، انقلاب‌دموکراتیك‌عنوان گردید ایاستیفن هستید که‌مردم ازآن قدردانی خواهند کرد وآیا متضمن حصول‌اهداف این‌تحول انقلابی خواهد بود ؟

جواب- روشنفکران‌این حزب‌راقبول کردند تعداداعضای‌مادرسال وسال گذشته به‌هزارها نفرمی رسیدشمامیتوانیدآزادانه‌درشهرواطراف‌واکناف‌افغانستان‌شخصاًملاحظه کنید که‌آیاکی‌مخالف‌ماست فکرنمی کنم قشری دراجتماع موجود باشد که‌بامامخالف‌باشد.

سوال ـ آیا گفته میتوانید که تعداد اعضای حزب به چند میرسد ؟

جواب ـ گر چه اکنون این حزب اقتدار را بدست دارد ودیگرز برزمینی نیست تعداد اعضای آنرا گفته نمیتوانم .

سوال ـ آیا گفته میتوانید قبل از کودتا تعداد اعضای آن به چند میرسید ؟

جواب ـ درآن فرصت تعداد اعضا وحامیان نزدیك آن به پنجاه هزار میرسد.

سوال ـ آیا راجع به ترکیب شورای انقلابی چیزی گفته میتوانید اطلاعات شما د راین باره اندك است آیا این شورا کاملا مرکب زاعضای حزب پرچم است و یا نظامیان هم درآن شامل اند ؟

جواب ـ تا کنون تمام اعضای شورای انقلابی از حزب هستند شورای انقلابی وحکومت هردو از اعضای حزب تشکل اند .

سوال ـ شورای انقلابی چقد عضودارد ؟

جواب ـ درحدود سی و پنج عضو.

سوال ـ وچندنفر شان ازقوای مسلح اند ؟

جواب پنج نفر .

سوال ـ آیا اینها مربوط به حزب پرچم هستند ؟

جواب ـ به حزب دموکراتیك خلق مربوط اند ما بنام پرچم یا خلق حزبی نداریم نام رسمی ما حزب دموکراتیك خلق افغانستان است پرچم وخلق حزب نه بلکه اورگان های رسمی حزب دموکراتیك خلق افغانستان میباشند .

سوال نمایندهٔ بی بی سی :

در روز های اول انقلاب شورای انقلابی قوای مسلح ملی افغانستان عرض اندام کرد آیا این شورا اکنون منحل شده است ؟

جواب ـ این درشورای انقلابی جمهوری دموکراتیك مدغم شده است .

مصلحت برای ما در این بود که در روز اول اعلام کنیم که این قیام توسط قوای مسلح ملی صورت گرفته است .من درهمان شب عملیات را اداره می کردم.مرا ازحبس بیرون آ وودندوبمرکز عملیات بردند وتمام هدایات راصادر میکردیم وقوای نظامی بصورت کامل اطاعت میکرد ند آنها فرزندان ورفقای ما بودند وهمان طور یکه پدر به فرزند خود هدایت میدهد که چه کند و فر زندان آنرا انجام میدهند .

سوال- کمیته مرکزي حزب دموکراتیك خلق تاچه وقت زمام امور رادر دست خواهد داشت؟

سوال یك خبرنگار دیگر: کدام یك، کمیته مرکزي یا شوراي انقلابی ویا حکومت درراس امور قرار دارد ؟

جواب - کمیته مرکزي اکنون امورراً رهبري میکند . حکومت و شوراي انقلابی از طرف کمیته مرکزي رهبري میشود وبه صراحت باید اظهارکنم که کمیته مرکزي موجود است . وکمیته مرکزي بشوراي انقلابی صلاحیت داد تا به امورکشور رسیدگی نماید وشوراي انقلابی حکومت راانتخاب کندوطوریکه شنیدید شوراي انقلابی حکومت راانتخاب کردواکنون حکومت درنزد شوراي انقلابی مسوول است و شوراي انقلابی توسط کمیته مرکزي تعیین گردیده است.

سوال- ایاشما رئیس کمیته مرکزي میباشید ؟

جواب - من سکرتر جنرال ان هستم .

سوال- شما رئیس وسکرتر جنرال کمیته مرکزي هستید؟

جواب - بست ریاست کمیته مرکزي وجود ندارد وصرف سکرتر جرال دررا س قرار میگیرد .

سوال- ایاتاسمس یك رژیم ماتریا لیست ویامارکسیست درکشوري مانندافغانستان با قوانین اسلامی تصادم نخواهد کرد ؟

آیا اصلاحات اراضی شما و اقدامات اجتماعی شما بااساسات اسلام تصادم میکند و یاخیر؟

جواب - اساسات اسلام متقاضی ان است که اصلاحات درجهت منفعت مردم صورت بگیرد و اصلاحات ارضی مخالف اساسات اسلام نیست .

سوال- ولی یك رژیم ماتر یا لیست یامارکسیست همچو مخالفت دارد.

جواب - انچه مادر نظر داریم ودرپروگرام ما که سیزده سال قبل طرح گردیده ومتاسفانه آنراباخود نیاورده ام وهنوز انرا تعقیب میکنیم مارکسیزم و لیننیزم مطرح نیست ولی با ینهم یك پروگرام خیلی مترقی وملی و دموکراتیك است .

سوال- گفتید دراین پروگرام مارکسیزم مطرح نیست.

جواب- دراین پروگرام چیزی ازمارکسیزم ولیننیزم نه گنجانیده ایم.

سوال- ایاحزب تان رایك حزب مارکسیستی یاغیر مارکسیستی تلقی میکنید.

جواب- شما میتوانید پروگرام مارا مطالعه کنید ودریابید که حزب ما چگونه حزبی است حزب ما حزب کارگران، دهقانان، روشنفگران، پیشه وران و بورژوازی کوچك ومتوسط میباشد و اسم رسمی آن حزب دموکراتیك خلق افغانستان است. اکنون اگر شما

(c) ketabton.com: The Digital Library

توجیه دیگری میکنید سر بوطبه شماست.

سوال—راجع به توجیه حزبتان چه گفتید؟

جواب—حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان است مگر پروپاگندهای کشور شما آنرا بحیث یک حزب کمونیست معرفی میکند.

سوال—ایا این یک حزب کمونیست نیست؟

جواب— نه خیر ما در افغانستان حزب کمونیست و بنام حزب کمونیست نداریم ماچنین چیزی در افغانستان نداریم نام ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان است.

سوال—ولی ما دموکراتیک خلق را بحیث یک حزب مارکسیستی تلقی میکنیم اما شما با این موضوع مخالفت دارید.

جواب—دوستان ما باانچه می‌گوییم گوش فرادهند ما میگوییم که نام حزب ما حزب دیموکراتیک خلق افغانستان است.

سوال—بلی دو روز قبل رادیوی شما توضیحی به نشر سپرد که دران مطبوعات ارتجاعی امپریالیستی به باد انتقاد گرفته شد اگر ما حکومت شما را یک حکومت مارکسیستی معرفی کنیم به نظر شما ایا ما امپریالیست و مرتجع خواهیم بود و یا این معرفی را منصفانه خواهید شمرد؟

جواب— نه خیر حتی اگر ما را بنام دموکراتیک خلق افغانستان هم یاد کنید شما با زهم امپریالیست هستید.

امپریالیزم یک اصطلاح علمی است کسی معنی آنرا تغییر داده نمیتواند.

اینکه شما خوب هستید یا بد باین امر که ما را بنام مارکسیست و یا بنام دموکراتیک خلق یاد کنید متعلق نیست ما از همه دوستان خود و از مردمان همه جهان انتظار داریم که ما را بنام حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخوانند با پروگرام خود ما، پروگرام ما در هر جا نشر شده و همه از آن مستشعر اند.

سوال—ما تاکنون شرح مبسوطی درباره پروگرام شما بدست نداریم جز اولین اعلامیه های رادیویی تان که صراحت کامل داشت ولی ما از شما بحیث یک عالم و شخصی که سالهای دراز مطالعه کرده سوال میکنیم که آیا دراین پروگرام مفکوره های مارکسیستی نفوذ دارد، ما قادر نیستیم انرا مطالعه کنیم چون آنرا یافته نمی‌توانیم.

جواب—هر کسیکه از کارگر، دهقان و بورژوازی کوچک ومتوسط یاد کند امپریالیست

هااو را کمو نست میخوا نند.

سوال—مارکسیزم و کمونیزم دو چیز مختلف است و سوال ما راجع به مارکسیزم بود.

جواب- شاید مارکسیزم و کمونیزم عین چیز باشد.

سوال—در کانگرس حزب کمونیست هند که اخیرا در دهلی دایر گردید شما هیاتی و یا اقلا پیامی فرستاد ید آیا این امر حقیقت دارد؟

جواب—نخیر ما هیاتی نفرستاده ایم بلکه پیامی فرستادیم و به هر حزب پیام میفرستیم.

سوال—آیا قتل رهبرا تحادیه کارگران میر اکبر خیبر باعث گردید که انقلاب در این فرصت براه بیفتد؟

جواب—بلی تا اندازه یی این گفته حقیقت دارد ما او را به احترام زیاد دفن کردیم و در مراسم تشییع جنازه اش هزاران نفر اشتراک کرد، ولی داود از مشاهده این صحنه به خشم آمد نه تنها او دبلکه تمام حامیان وی در داخل و خارج و آنها امر صادر کردند که ما محبوس شویم. شما راست میگویید که همین حادثه آغاز کار بود و وقتی ما به زندان افتادیم قشون دموکراتیک خلق باین اندیشه افتاد که باید عکس العمل نشان بدهد.

سوال— محترم رئیس به اجازه شما میخواهم کمی به عقب برگردیم. در ۱۹۷۷ حزب پرچم و خلق ائتلاف کردند ایا گفته میتوانید که اختلاف نظر های اساسی بین آنها چه بود؟

جواب- رفیق! پرچم و خلق هر دو یکی است و بین شان تفاوتی و جود ندارد ما از همدیگر جدا نبودیم و متفقآ به دشمنان خود آتش می ریختیم، اینکه دو حزب وجود داشت حقیقت ندارد صرف سؤ تفاهماتی عرض اندام کرده بود که ما آنرا مرفوع ساختیم.

سوال— شاید تفاوت تهایی میان این دو تکتیکی بوده نه ستراتیژ یکی و یا ایدیالوژ یکی، بطور مثال نظر پرچم و خلق در حصه همکاری با رژیم داود تباین داشته است؟

جواب— این اختلاف نظر کلی نبود پرچم و خلق همیشه یک حزب و دارای عین اهداف و خواست ها بوده است و در محاذ مشترکی می جنگیدند. پروگرام ها و تکتیک های شان یکی بود و ما هیچگاه دو حزب مختلف نبوده ایم طوریکه قبلاً گفتیم پرچم و خلق نام هفته نامه ها ست که او رگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده اند.

سوال— ولی این دو هفته نامه مفکوره مختلف را پخش میکردند؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

جواب— نه‌خیر شماخود دیده‌می‌توانید که‌هردو نامه بهرحزب دموکراتیک خلق افغانستان رادر پیشانی داشتند.

سوال ژورنالیست چاپانی :

آیا درنظر دارید در آینده‌نزدیک‌انتخابات عمومی دایر سازید؟

جواب—بلی‌به‌مجردیکه‌شرایط‌در کشور اجازه‌دهدما به هر اقدامیکه‌به‌نفع مردم‌باشددست‌خواهیم زدبه شمول انتخابات.

سوال —آیا این‌امر چقدر طول‌خواهد کشید؟

جواب — پیشبینی این‌موضوع درحال‌حاضر نسبتاًمشکل است.

سوال نمایندهٔ رویتر:

آیا گفته‌میتوانید که‌تعداداعضای کمیته‌مرکزی‌و شورای انقلابی‌چنداست و چند عضو ایشان ازقوای‌مسلح میباشد ؟

جواب —این‌سوال راقبلا جواب‌گفتم.

سوال—تعداداعضای کمیته‌مرکزی‌چنداست؟

جواب— افشای این تعدادرافعلاًمصلحت نمی‌بینم.

سوال—چرامصلحت‌نمی‌بینید؟

جواب—این‌امر بما ارتباط داردو هدایت شما درمورد بی‌لزوم است‌به عبارت دیگر دراموردداخلی مامدا خله نکنید.

سوال‌نمایندهٔ لاس‌انجلس تایمز:

آیابه‌مطبوعات آزادو عاری ازسانسور اجازه خواهیدداد؟

جواب - ماحتی هنوز به‌انتشارات‌حکومتی آغازنکرده ایم وموضوع تحت مطالعه است و دراین‌مورد آینده تصمیم‌خواهیم‌گرفت.

سوال ژورنالیست کیوبایی:

آیاگفته میتوانید که پروبلمهای عمدهٔ‌اقتصادی که باآن مواجه خواهیدشد کدام اند؟

جواب—بمشکلات‌زیادی‌مواجه‌میباشیم‌و ماخواهان کمک‌از همه‌منابع‌میباشیم.ملایی‌به‌شاگردش گفت: هرگاه گرسنه‌شدی‌سر احالی کن‌تابرایت‌خوردنی‌بدهم.طالب‌جواب‌دادمن همیشه‌گرسنه ام . ماهم همیشه‌به کمک اقتصادی‌ضرورت‌داریم‌وبه‌پرابلمهای‌زیاداقتصادی‌دست‌وگریبان میباشیم و ما از آن‌ممالک قدرمیکنیم که کمک‌بلاقیدوشرط‌و کمک‌عاری‌ازملحوظات استعمار جدیدو امپریالیستی

به‌مابدهند واین‌رابه صراحت به‌تمام دنیااعلام‌میکنم.

سوال—آیاشمامناسبات اقتصادی بااتحادشوروی دارید که بایستی روی‌آن مجددآمذاکره کنید؟

جواب— ماهمین‌اکنون بااتحادشوروی مناسبات اقتصادی داریم و این کشورحقیقتاًبه ماکمک‌زیادکرده است‌وماازاتحادشوروی و کشور های‌دیگر تقاضاداریم تامارابصورت بلاقید و شرط یاری‌بدهند.ماکمک راقبول میکنیم اماکمک باشرایط راقبول نمی‌کنیم.

سوال—آیامواردی‌درمناسبات اقتصادی‌تان باشوروی هست که‌باید تغییریابدیعنی‌ناراحتی هایی وجوددارد که‌بایدمرفوع گردد؟

جواب—ماازهمگان بشمول اتحادشوروی خواهش خواهیم کرد تامارابیشتر ازپیشتر معاونت‌نمایند، ولی بدون قیدوشرط بازهم می‌گویم که‌بدون قیدوشرط.

این کشوریک کشورآزاد وغیر منسلك است و برخلاف‌آنچه دستگاه‌های پروپاگندی میگویند ماقمرکسی‌نیستیم، ماآزادهستیم وموافق باشرایط جامعه‌خودپیش‌خواهیم‌رفت مگرهدف عمده‌ماآنست که‌رفاه کارگران،دهقانان واقشارزحمت کش‌راتامین کنیم.

سوال-آیادرحفظ آزادی چنانچه آرزودارید بخطر ویامشکلی روبروهستید؟

جواب—درحال‌حاضرنخیر زیراهیچ کشوری‌موجبه‌یی‌ندارد که درامور داخلی‌مادخالت کند.تبلیغات‌بعضی ازمنابع مارابحیث‌قمراین وآن‌معرفی کرده وماهمیشه‌اعلام‌داشته‌ایم که ما آزادوغیرمنسلك‌هستیم.

سوال — راجع به روابط تان با هند سوال کرده‌میتوانم؟

جواب- روابط ما باهند خیلی خوب‌است. همه‌همسایگان باهم برادریم.دیروز وقتی که‌باسفیر پاکستان ملاقات کردم به او گفتم توقع‌این‌بود که کشور شمااولین کشوری باشد که مرابه رسمیت بشناسد و تعجب میکنم که‌چرایك هفته بعد تشریف آوردید. نگاه میکنیداین ازجهتی است که مارو ابط دوستانه و همسایگی نیك داریم وعین چیزدرمورد ایران‌صدق میکند. پاکستان مارابرسمیت شناخت و اینک ایران هم به‌رسمیت‌شناخته‌است. بااینهم‌مادرتعجب‌هستیم که‌چرااین شناسایی هادیرتر صورت گرفت ولی ازهند مشکوریم چون‌دومین کشوری بود که ما رابه رسمیت شناخت وماازآن قدردانی میکنیم.

سوال — به نظر شما تجربه الندی ناکام شدن به خاطر دارم که وی نظر های مشا به نظر های شماداشت و یکسال بعد ازبه قدرت رسیدن اززبان او شنیدم که‌دوستی او باکشور

(c) ketabton.com: The Digital Library

های دیگر منوط به پشتیبانی شان از کشور ش میباشد.

جواب—هر کس فکر میکرد که دنیا جواب این سوال را میداند. منافع بعضی از کشورها توسط این حکومت مترقی به خطر افتاد علیه او قیام شد و هزاران بیگناه بخاک و خون غلتید ما با چیلی و طبقهٔ زحمت کش آن همدردی داریم.

سوال نمایندهٔ هیواد:

ایا حکومت نو درباره ریفورم های جدید کدام پروگرام طرح کرده است؟

جواب —این پروگرام بزودی طرح خواهد شد و برای آن ترتیبات گرفته ایم.

این پروگرام طوری طرح میشود که سعادت مردم در آن مضمر باشد مردم میدانند که کار میکنند و کارگر است، دهقان است، زحمت کش است و ما صرف به الفاظ مردم را فریب نمیدهیم به اکثریت مردم کار میکنیم مثلی که داود می‌گفت او تصریح نمیکرد که مقصد ش از اکثریت کیست مگر ما به صراحت اظهار میکنیم که اکثریت مردم عبارت از کارگران دهقانان و زحمت کشان دیگر اند. اینها اکثریت اند و ما برای رفاه انها کار میکنیم .

سوال—طوریکه شما اظهار داشتید حزب شما مرامنامه دارد ولی ما آنرا ندیده ایم آیا شما به اختصار در دو سه جمله گفته میتوانید که در صحنه داخلی کشور به چه اقداماتی دست خواهید زد. از اصلاحات اراضی صحبت کردید و علاوتا تذکر دادید که برای رفاه طبقه کارگر، زحمت کش جدو جهد خواهید کرد ولی به صورت اختصاص برای اینکه افغانستان برای مردم آن محل زندگانی بهتر شود چه اقداماتی رویدست دارید؟

جواب— پروگرام ما حفظ آزادی ملی کشور و عدم انسلاک بوده و میباشد.

در سیاست خارجی ما خواستار دوستی با همه کشورهای جهان هستیم از صلح و از ملل متحد پشتیبانی میکنیم طوریکه قبلا اعلام داشته‌ایم .

سوال— از نگاه داخلی علاوه بر اصلاحات ارضی که شما متذکر شدید چه اقدام داخلی دیگری را در نظر دارید؟

جواب—در ساحه تجارت و صنایع حکومت سهم بزرگی خواهد گرفت حکومت این پروژه‌ها را رهبری و تمویل می‌نماید.

سوال—ایا موضوع ملی ساختن در بین است؟

جواب—البته ملی ساختن خوب است ولی چیزیکه ارزش آنرا داشته باشد متاسفانه از

اشراف و مستبدین چیزی باقی نمانده که ملی ساخته شود. شما خود ملاحظه کنید که ما چه چیزی را ملی ساخته میتوانیم همه سرقت شده و به یغما برده شده است.

سوال—ایا پلان های جدیدی در مورد تجارت، سرمایه گذاری خارجی و تعاون خارجی رویدست دارید؟

جواب—ما هنوز در این موارد تصمیم نگرفته ایم و این سوال قبل از وقت است در صورتیکه به نفع کشور باشد انرا قبول می کنیم و در غیر آن نه. هر کاری که میکنیم باید به منفعت کشور باشد.

سوال نمایندهٔ رادیو افغانستان:

یکی از پرو بلم هاییکه زاده دولت های گذشته است و بما بمیراث مانده موضوع بیکاری است ایا دولت دموکراتیک ملی پلان های عاجلی در دست دارد؟

جواب —این پروگرام کاملاء به صورت اساسی طرح شده و به زود ترین فرصت بیشتر از ملیون از هموطنانیکه بخارج رفته اند باز گردند و ما میخواهیم انقدر کار خلق نماییم که اتباع دیگر به افغانستان بیایند و کار کنند. این پروگرام حکومت دموکراتیک ماست.

سوال نمایندهٔ انیس:

برخورد نظام گذشته در برابر قشر جوان و روشن فکر بسیار سطحی و نادرست بود دولت دموکراتیک مادر مورد این قشر که سازنده و روشن است چه تصمیمی اتخاذ خواهد کرد؟

جواب —روشنفکران همیشه نیروی کش کننده اند و در همه کشور ها بشمول افغانستان به تمام امور علاقه میگیرند و ما به اینها بسیار توجه خواهیم کرد و اینها را تجدید تربیت خواهیم نمود. می خواهیم ان جوانان و روشن فکرانی را که فقط بخود فکر میکردند، حزب ما و شما و دولت ما و شما انها را طوری تربیت کند که برای خلق افغانستان خدمت کنند. ما میخواهیم انها را طوری مجددا تربیه کنیم که راجع به مردم افغانستان فکر کنند نه مانند گذشته.

ما روشن فکرانی را نمی خواهیم که همیشه در فکر موتر بهتر و نوتر، منزل بزرگتر و باشکوهتر و وسایل راحتی قیمتی تر باشند و فکر مردم گرسنه خود را نکنند.

سوال—ایا گفته میتوانید که در دوران جنگ چه تعدادی تلف شده است؟

جواب—انتظار داشتم کسی این سوال را طرح کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوال— و همچنین لطفاً بگویید که‌بعداز انقلاب چندنفر دستگیر گردیده وچندنفر اعدام‌شده‌اند.

جواب—به‌صراحت بایداظهارنمایم که‌تمام تلفات ازجانب ماوازجانب مستبدین از ۷۲ یا۷۳ نفر تجاوز نکرده‌است .پنج‌نفر همکاران ماکنون درشفاخانه اندومن‌شام دیروز ازانها عیادت کردم واحوال انهارا گرفتم وتلفات جانب دشمن و مستبدین اندک بود چون مادرحمله بودیم‌وچنانکه‌میدانیدجانبی که‌حمله میکند متحمل تلفات زیادترمیشودانها ازخود دفاع میکردند وماحمله‌میکردیم تلفات‌ایشان‌به استثنای‌داود وخویشاوندانش‌وبعضی‌از وزیرانش گمان‌نمیکنم که‌زیادباشد.این‌یك‌پروپاگندیست که‌هزاران‌هزار نفر به‌قتل رسیده‌اند.

سوال—ایاتمام کابینه داود بقتل رسیده ؟

جواب—بعضی ازایشان تلف‌شده‌اند زیراتسلیم نمیشدند .

سوال نمایندهٔ آژانس‌با ختر :

دررژیم‌گذشته نرخ‌موادارتزاقی وبعضی اشیای ضروری بصورت سرسام‌آوربلند رفته بودایارژیم انقلابی درزمینه تجویزی‌گرفته است؟

جواب—شما خودتان درباززار دیده، میتوانید که‌پیش ازانقلاب نرخ آرد۸۳—افغانی بودحالابه۶۵و ۶۰تنزیل کرده‌است .گوشت از۸۵به۶۰افغانی تنزیل کرده استونرخها رابدون اینکه مداخله کنیم مردم‌خود بخود پائین آوردند.

شماخودیده، میتوانید که‌مردم ازحکومت استقبال میکنند انهاچراازمابا‌خوشی‌استقبال میکنند بخاطریکه مااشرافی وازفامیل های‌ممتازنیستیم درکشورشهرت خوب‌داریم همکاران‌ما ورفقای کمیته مرکزی نزد مردم بحیث نمونه شناخته شده‌اند. بخانه من برویدوازنزدیك ببینید که درچسان یك‌خانه زندگی میکنم مااستفاده سؤ وغیرقانونی نکرده‌ایم وازبین مردم برخاسته ایم‌بطور مثال من‌درفامیلی زاده‌شده‌ام که نیمه‌دهقان ونیمه‌چوپان بودپس چرامسرورنباشند که‌اکنون حکومت دردست کسانی‌نیست که‌در طبقه بالا قرار داشتند ما اکنون دراختیار شان‌هستیم ماخدمتگاران شان وفرزندان‌شان هستیم مابهره برداری نخواهیم کردوایشان رااستثمار نخواهیم نمود ما ازاستثمارگران نفرت داریم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوال—محترم رئیس حالا در کجا زندگی میکنید، در منزل خودتان؟

جواب— اکنون مادر خانه زندگی میکنیم که مورد استفاده داود بود چون این خانه اکنون متعلق بمردم شده است اکنون من در اینجا زندگی میکنم در قصر صدارت و قصر رادو باره به اشرافیان نخواهیم داد.

سوال—محترم تره کی پس از کودتا چند نفر دستگیر شده و بر سر کار دجمهوری چه آمد ایشان به نظر نمیخوردند.

جواب—منسوبین کار دجمهوری وجود دارند ولی تشکیلات کار دمنسوخ گردیده است.

سوال —بعد از کودتا چند نفر دستگیر شده اند ؟

جواب — تعداد انرا دقیقاً نمیدانم چون لست انر اتا حال بمن نیاورده اند مگر از بیست و بیست پنج نفر تجاوز نمیکند.

سوال — ایا چند نفر اعدام شدند؟

جواب— اکثر وزرای سابق رهاشدند و به جنرالها گفتیم بروند خانه بنشینند و علیه ما به تبلیغات سؤ دست نزنند و ما باحیات شخصی شان مداخله نخواهیم کرد.

سوال—ایا وحید عبدالله زنده است؟

جواب—نخیر او مقاومت کرد و حید عبدالله و همه این مستبدان از بین رفتند.

سوال —آیا قوه خرید مردم زیاد خواهد شد و آیا در نظر دارید مزدها را افزایش دهید؟

جواب—بلند بردن، مزد سویه زندگی مردم زحمتکش را بلند نمی برد ما باید قیمت ها را پائین بیاوریم ولی هنوز تصمیم گرفته نشده است و این امر مربوط به آینده است اگر ما از دیاد مزدها را مصلحت دیدیم این کار را خواهیم کرد.

سوال - قبل از اینکه این صحبت خاتمه یابد چون مادر باره شما کم معلومات داریم، دوسه سوال شخصی را جواب ارائه نمایید. چند سال دارید؟ تعلیماتتان را در کجا تکمیل کرده اید؟ شما ۶۱ ساله هستید ؟

جواب—بلی من ۶۱ سال دارم.

سوال— در کجا تحصیل کرده اید ؟

جواب - دو صنف را در دهکده پدری ام در مقر درس خوانده ام در جوانی کارگر عادی یک شرکت بودم بعد توسط این شرکت بحیث کاتب به بمبئی فرستاده شدم و در آن جا شبانه به مکتب رفتم و تا صنف ده تحصیل کردم و در ۱۹۳۶ به وطن برگشتم.

سوال ـ نام شرکت چه بود؟

جواب ـ شرکت سیوه پشتون.

سوال ـ آیا شما بحیث آتشه مطبوعاتی در واشنگتن کار کرده اید ؟

جواب ـ بلی برای ششماه سمت آتشه مطبوعاتی را در واشنگتن داشتم.

سوال ـ آیا شما هرگز در پوهنتون تحصیل کرده اید ؟

جواب ـ نخیر .

سوال ـ مگر شما چند کتاب نوشته اید ؟

جواب ـ بلی چند کتاب نوشته ام، رومان و راجع به حیات مردم افغانستان .

سوال ـ چند ناول نوشته اید؟

جواب ـ در حدود ده و یا دوازده ناول که برخی از آنها رومان های کوتاه میباشد تعداد آنها را فراموش کرده ام.

سوال ـ آیا این کتابها پر فروش بوده؟

جواب ـ کتابهای من از طرف حکومت سانسور شد هفته نامه یی را که بنام خلق انتشار میدادیم آنهم معطل در شد .

سوال ـ پس شما هم متحمل سانسور شده اید؟

جواب ـ ایشان حتی مجلس شورای ملی را مورد سؤ استفاده قرار دادند تا آن هفته نامه مصادره گردد .

تشکرا ز همه شما و امیدوارم سوالات شما را جواب گفته باشم یگانه امید یکه از شما دارم اینست که بمردم تان آنچه حقیقت است بازگو نمایید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجلیل از انقلاب پیروزمند ثور

محصلان پوهنځی ادبیات و علوم بشری پیروزی انقلاب نجات بخش وظفرآفرین ثور را طی محفل با شکوهی عصر روزچهار شنبه ۳۱ جوزا در اد یتوریم پوهنتون کابل تحت شعار «انقلاب ملی و د موکراتیک افغانستان بحیث یک ضرورت تاریخی» تجلیل نمودند.

درآغاز محفل آیاتی چند ازقرآن مجید تلاوت شد و سپس پوهاند محمود سوماوز برتعلیمات عالی پیرامون اهداف چنین محافل با شکوه که بخاطر پیروزی انقلاب ثور و استقرار رژیم انسانی ونجات بخش جمهوری دموکراتیک که الطاف خلق های باحساس ووطنپرست کشور ترتیب وبدینگونه احساسات وپیوند های عمیق انسانی شان تبارز می کند بیانیه یی ایراد نمود.

وی در تعلیمات عالی طی بیانیه جامع ازانقلابی خودا ین پیروزی بزرگ رابه محصلان وجوانان پیشتاز جامعه تبریک گفته وسلام های گرم وتمنیات نیک رفیق نور محمدتره کی منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم و اعضای حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستانرا به جوانان بادرد ووطن پرست کشور رسانیدند.

پوهاند سوما علاوه نمود : براه انداختن انقلاب ظفرآفرین ثور توسط جوانان دلیروفداکار قوای مسلح خلق افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان یک ضرورت تاریخی بود بخاطر اینکه مانه های مردم زحمت کش ونجیب افغانستان در زیر یوغ استبداد و قدرت ظالمانه دود مان نادری وآخرین سرد مدار مستبد آن، داود غدار و رژیم فاسد وی ختم شده بود. نفوذ امپریالیزم وفیودالیزم درساحات مختلف اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی وکلتوری جامعه به اوج خود رسیدو حرکات واعمال ضد ملی وضد مردمی این رژیم فاسد مردم وطنپرست ما رابه ستوه آورده بود.

پوهاند محمود سوما افزود : به همه وطنپرستان این کشور بلاکشیده آشکارو هویدا است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

که رژیم های گذشته درنیم قرن اخیرباگفته های عوام فریبانه شان چه‌ظلم ها وشکنجه هایی بر خلق زحمت کش ما تحمیل نکردند جوانان ما برای پیدانمودن کار به‌خارج کشور رفتند، کار گران وزحمت کشان باشرایط نهایت دشوار زندگی میکردند فقر وبدبختی سراسر این کشور مصیبت دیده را فرا گرفته بود توجوانان ما ازحق تحصیل محروم شدندوبالاخره داود مستبد برای حفظ منافع قدرت شخصی خود حزب انقلاب ملی را بوجود آورد که اکثر اعضای آنرا قاچاقبران رشوه ستانان واشخاص ضد ملی تشکیل داده بود ند تا بتوانند در سایه حمایت حزب دروغین شان مرام های شوم وخاینانه شانرا پیش ببرند .

وزیر تعلیمات‌عالی گفت:خو شبختانه‌اکنون بپروزی انقلاب واستقرارجمهوری دموکراتیک افغانستان به همه این بد بختی‌ها پایان داده است هدف عمدهٔ دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان تهیه کالا، نان و خانه برای طبقات محروم کشور است. زیرا این زحمت کشان از ضروریات اولی زندگی بی بهره بودند و بالاخره هدف انقلاب اعمار نمودن اجتماعی است خالی از تبعیض، نابرابری‌وزندگی طبقاتی.

متعاقباً پوهندوی عبدالرشید جلیلی رئیس پوهنتون کابل طی بیانیه خود جوانان شریف ووطن پرست افغانستان رابه اتحاد وهمبستگی دعوت نمودوآنها رابه‌رسالت شان درقبال‌انقلاب ظفر آفرین وتحکیم بنیان جمهوریت دموکراتیک افغانستان متوجه‌ساخته گفتند: برشماست تا برای یک افغانستان مترقی وپیش رفته‌برضد دشمنان‌داخلی وخارجی انقلاب مبارزه نمایید ودسایس وتوطئه دشمنان وطن را در هرجا یکه باشد قهرمانانه خنثی سازید.

بعداً پوهنوال حسن ضمیر صافی‌رئیس پوهنځی ادبیات وعلوم‌بشری بعدازشرح پیراسون‌استقرار رژیم جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان وانقلاب‌پیروزمند ثور خطاب‌به جوانان گفت: امروز بخاطری گرد هم جمع آمده ایم که به نوبه خود انقلاب شکوهمند وظفر آفرین ثور رابه رهبری خردمندانه وسازمان‌دهی مدبرانه‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان تجلیل کنیم وبخاطری تجلیل میکنیم که انقلاب ثورمانه تنها نقطه چرخش عظیمی است‌به‌نفع خلق های محروم وزحمت کش افغانستان بلکه تجولیست اسید آفرین برای‌آن‌مبارزانیکه‌درجهان هنوز در پنجال خون آشام روابط کهنه فیودالی ودسایس امپرالیزم وارتجاع سیاه دست وپا میزنند.

رئیس پوهنځی ادبیات وعلم بشری افزود: تاریخ یکبارد یگر نشان داد که مردم مستعد و نیرومند افغانستان درطول زندگی خود به رهبری خدمتگاران واقعی‌ورهبران صدیق خودشهکارهایی بوجود آورده اند که برای سایر مردم بحیث یک نمونه ارزش و حیثیت پیدا کرده است.

پوهنوال ضمیر صافی علاوه نمود: افغانها وطن خود رادوست دارند

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتاریخ شاهد است که نسبت به هر کس دیگر افغانها در راه صیانت وتمامیت وآزادی خاك خود قربانیها داده اند ولی خاندان وطن فروش نادر این وطن عزیز وگرامی واین بهشت روی زمین را بر افغانهای وطنپرست جهنم روی زمین گردانیده بودند چنانکه هزارها و طنداران ما همه چیز شانرا ترك کردند وبخارج سفر نمودند.

رئیس پوهنځی ادبیات وعلوم بشری گفت :

خوشبختانه مردم افغانستان خیلی زود پی بردند که این جمهوری که داود علم بردار آن است، جمهوری نیست بلکه مجموع توطئه های خاینانه بی است برضد شرف وحیثیت وخواسته های مترقی و دموکراتیك خلق های ستمدیده و با این آگاهی مردم افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان تصمیم گرفت تا بنیاد خاندان نادر غدار یکسر چیده نشود ممکن نیست امیدی برای یك آینده بهتر داشته باشند. بلی! وقتی مردم به رهبری مدبر انه حزب خود تصمیم می گیرند پیروز میگردند.

پوهنوال ضمیر صافی دربیانه خود بعضی از اصطلاحات ومفاهیمی را که بخشی از ادبیات طبقات محروم بود وخاندان نادر غدار آنها را مسخره ومبتذل وبی ارزش گردانیده بود از قبیل وطن ووطن پرستی، آزادی واستقلال ، دموکراسی، انقلاب وجمهوریت وغیره، صحبت دلچسپی کرد که ازطرف حضار به گرمجوشی وکف زدنهای ممتد بدرقه گردید.

بعداً محمد طاهر علمی معاون پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پیراسون پهلوهای تیوری یك انقلاب ملی و دموکراتیك مقاله مبسوطی را قرائت نمودند که ازلحاظ علمی خیلی باارزش بود ومورد تقدیر وتحسین حضار قرار گرفت و متعاقباً چند تن از محصلان به نمایندگی از همقطاران شان بیانات مفصلی پیراسون استبداد و ظلم خانواده نادری ورژیم فاسد داودی ایراد نمودند وقیام قهرمانانه حزب دموکراتیك خلق افغانستان را درجهت سرنگون ساختن کاخهای ظلم واستبداد که ازچهره های خاینانه زمامداران نادری وداودی نقاب برداشت باابراز احساسات ستودند.

ایشان هرگونه همکاری وهمبستگی وحمایت شانرا درتحقق اهداف مقدس انقلاب وبرقراری رژیم جمهوری دموکراتیك افغانستان ابراز نموده خطاب به جوانان گفتند : بیایید باوحدت عمل ونظر در مقابل دشمنان انقلاب متحدانه بر ژسیم بردشمنان خلق وبردژارتجاع سیاه حمله بریم بر بقایای استعمار هجوم بیاوریم وبه اعماریك افغانستان مرفه و مترقی اغاز نماییم این محفل با قرائت اشعارانقلابی با ابراز احساسات پرشور جوانان وبا دادن شعارهای زنده باد جمهوری دموکراتیك افغانستان، زنده باد فرزند صدیق خلق رفیق نورمحمد تره کی، پیروز باد شورای انقلابی وزنده باد حزب دموکراتیك خلق افغانستان با اجرای دوزمایشانامه بنام های (زور رئیس) و(مه ده غم چی وآن هاده غم چی) ودو بخش کنسرت گروه شرقی وغربی توسط جوانان هنرمند پوهنځی ادبیات وعلوم بشری درحوالی ساعت هشت و سی دقیقه شب پایان یافت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنرانی پوهنوال محمد حسن ضمیر صافی در روز تجلیل انقلاب ثور در ادیتوریم پوهنتون

رفقا ، دوستان ،

امروزه را اینجا بخاطری گردهم جمع آمده ایم که به نوبهٔ انقلاب شکوهمند وظفرآفرین ثور ۱۳۵۷ را به رهبری خردمندانه وسازمان دهی مدبرانهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان تجلیل کنیم .

بخاطری تجلیل میکنیم که انقلاب ثور ما نه تنها نقطهٔ چرخش عظیمست به نفع خلقهای محروم و زحمتکشان افغانستان بلکه تحولیست امیدآفرین وخبریست خوش وداپسند برای آن مبارزانیکه درجهان ومخصوصاً درمنطقه، هنوز درپنجال خون آشام روابط کهنهٔ فیودالی ودسایس امپریالیزم وارتجاع سیاه دست وپا میزنند .

تاریخ یکبار دیگر نشان داد که مردم مستعد ونیرومند افغانستان درطول زندگی خود به رهبری خدمتگاران واقعی ورهبران صدیق خود شهکارهایی بوجود آورده اند که برای سایر مردم بحیث یک الگو ونمونه ارزش وحیثیت پیدا کرده است .

دوستان ،

درقسمت کم وکیف انقلاب شکوهمند ثور من در اینجا گفتنی های خود را به رفقای دیگر واگذار میشوم و فقط میخواهم بحیث شخص مسوول پوهنځی ادبیات وعلوم بشری راجع به بعضی از اصلاحات

ومفاهیمی که درادبیات خلقها بکار میرود ودراثر دسایس فرمانروایان خاین ومرتجع ماهیت واقعی خود را ازدست داده وقلابی ومبتذل شده اندازقبیل وطن ووطن پرستی ، استقلال وآزادی، دموکراسی جمهوریت، انقلاب، سوسیالیزم، اصلاحات ارضی، عدالت ومساوات ، برادری و برابری وغیره صحبت کنم که اینك به‌نسبت ضیقی وقت ازبعضی آنها در ینجا بطورمختصر یادآوری میکنم مثلا میآیم اول برسر کلمات :

وطن ووطن پرستی :

این کلمات چقدر زیباوچقدرمحترم اند . برای اینکه وطن مادر است ووطن عروس است. هیچ کس مهربانتر از مادر وهیچ چیز زیباتر ازعروس نیست همه کس اعم ازانسان وحیوان بطور آگاهانه ویاغریزی بوطن ولانه وآشیانهٔ خود عادت وعلاقه میگیرد وبه‌آن عشق می‌ورزد .

افغانها وطن خود را دوست دارندوتاریخ وشاهد است که‌نسبت به هر کس دیگر افغانها در راه صیانت وحفظ تمامیت وآزادي وطن خود قربانیها داده اند. ولی خاندان وطن‌فروش‌نادر این وطن عزیز وگرامی واین بهشت روي زمین را بر افغانهای وطن پرست جهنم‌روی زمین گردانیده‌بودند و فرار ازاین جهنم یگانه آرزو وآرمان بعضی از افغانان کم حوصله شده بود چنانچه هزارها وطندار ما همه چیز خود را ترك دادند و بخارج سفر کردند وحاضر شدند اهانت‌های مردم‌بیگانه را درعالم خواری وذلت متحمل شوند. چرا؟ برای اینکه سردارآغازها ،وطن ومنافع انهارا در وطن خود شان غصب کرده بودند وآنها را مجبور به اخراج از وطن گردانیده بود ند و وطن خلاصه شده بود از ارگ سلطنتی . هرکس باین ارگ علاقه داشت ودر راه استحکام وبقاي آن میکوشید وطن پرست محسوب میشد واز تمام مزایاي زندگی ولذات ونعمات برخور دار میشد.

پس ببینید وطن چطور مفهوم اصلی وماهیت خود را از دست داد واحساس‌وطن پرستی‌چطور مسخره ومبتذل وتضعیف گردید . حالا بیاییم برکلمات استقلال وآزادي.

آزادی واستقلال کلمات مقدس اند. براي اینکه همه کس اعم از انسان و حیوان آزادی را دوست دارند وبآن عشق میورزند .ولی افغانها نسبت بهرکس دیگر بخاطر آن از همه چیز واز جان شرین گذشته اند . لازم نیست دراینجا مثالها ذکر کنیم زیرا تاریخ و جهان همه شاهد ماست . دور نرویم فقط جنگ استقلال خود را بیاد بیاوریم که چطورمردم افغانستان آزادي واستقلال خود را از حلقوم‌استعماردرنده خوی ، برون آورد . برای چه ؟ برای اینکه آزاد و مستقل زندگی کنند.ولی از دست خاندان توطئه گر نادر افغانها روی آزادی را ندیدند واز

(c) ketabton.com: The Digital Library

لذات آن چیزي نه چشیدند ، زیرا ایجنت های انگلیس در لباس افغان با زهم به استعمار واستثمار مردم وبه اسارت کشیدن آنها بی رحمانه دوام دادند . و بدین ترتیب کلمات آزادی واستقلال رابی معنی وبی محتوا ساختند. علاوه برآن خاندان نادر روز اصلی استقلال افغانستان راکه عبارت است از ۲۸ اسد است آنرا بروز جعلی ۶ جوزا انتقال دادند وچون در ماه جوزا میوه های تازه خصوصاً خربوزه وانگور نمیرسید، تجلیل آنرا درماه سنبله قرار دادندوبدین ترتیب جشن استقلال حیثیت جشن خربوزه را بخود گرفته وبدین نحو مسخره دسیسه ذل گردید. بهمین ترتیب میا ییم بر سر کلمهٔ :

دمو کراسی

دمو کراسی یعنی حکومت مردم توسط مردم .وبرای بدست آوردن دمو کراسی یعنی ا ین ما سول مقدس واین ضامن ارتقا وتعالی جامعهٔ انسانی ، بشر ازدیر زمان تلاش ورزیده ودراین راه قربانی ها داده است .افغانها نیز برای تامین وتحصیل دموکراسی هیچگاه آرام ننشسته اند وپیوسته در تلاش بوده اند. وقتی خاندان سلطنتی پی برد که افغانها واقعاً دموکراسی میخواهند سخت در تشویش و اندیشه فرو رفتند وبالاخره چاره یی برای ا ین معضله دریا فتند وآن این بود که دمو کراسی بایست ازبالاازطرف طبقهٔ ممتاز وحاکمه یعنی از طرف خود شان به مردم تعویض گردد که درین صورت دو ما سول عمده بوجه احسن بر آورده میشد یعنی به اصطلاح هم لعل بدست میاید وهم دل یار نمی رنجد. خوب بنا بر این آنها به مردم گفتند که شما وکلای خود را انتخاب نمایید ومردم شروع کردند به انتخاب وکلای خود، ولی دیری نگذشته بود که مردم دریا فتند آنها در ا نتخاب وکیل خود ا قلا پنج فیصد هم آزادی وا ختیا ر ندا ر ند و لی بـا آ نـهـم مـر د م با شعور وا گاه، ما ا ز همین پنج فیصد آ ز ا د ی درا نتخا با ت شو ر ای ملی نسبتاً انقلابی را بوجود آوردند ،احزاب مترقی وانقلابی واز هرقماش را بمیان آورد ند، وا ورگا نهای نشراتی خود را بطبع رسانیدند، میتینگ ها ومظا هرات را براه انداختند وبدین ترتیب ارگ سلطنتی ا ین کا خ ا ستبد ا د و ا ین لا نهٔ ما کیا و لست ها و فا شیت ها و تو طئه گران و شیا طین بین ا لمللی را به لرزه د ر آورد ، وبنا بر این سردار آ غا ها متوجه شد ند که حتی ا ین پنج فیصد آزادي بر اي ا ین مرد م چه بلا ها یی برسر شان آوردنیست! لذا شروع کردند که دمو کراسی را بکو بند ومفکورهٔ دمو کراسی را مبتذل ومسخره کنند. و اقعا دمو کراسی را چنان کوبیدندوچنان مسخره و بی ا ز ش سا ختند که آ خر خود مردم میگفتنداگر مو کراسی همین است ما نمی خوا هیم. قطعا نمی خواهیم .حالا میا ییم بر اصطلاح انقلا ب وجهـوریت:

مردم ما دیدند که از دموکراسی چیزی برایشان نرسید و از این کلمه خاندان نادر خود نفع بیشتر برد است. خلق های ما آگاهانه در یافتند که به جز از جهوریت هیچ چیزی درد های بی پایان آنها را پایان نمی دهد و شروع کردند برای تحقق این آرمان مقدس یعنی طرز حکومت جهوری در کشور

خاندان نادر درک کرد که مردم افغانستان بیش از این به کلمه دموکراسی فریب نمی خورند و برای خود جهوریت میخواهند پس مصلحت در آن دیدند که پیش از آنکه خود مردم رژیم جهوری را بیاورند خود پادشاه ابتکار را در این زمینه بدست گیرند و نظام سلطنت را از سر زبانها اندازند در عوض کلمه جهوریت را بکار برند. همان بود که داؤد وشرکا در یکی از اتاقهای ارگ گرد هم جمع آمدند و توطئه (۲۶) سرطان را پی ریزی کردند بعد از آنکه یک عده از افغانان شریف را دارد و فریب داده و با خود متفق ساختند توطئه را در شب (۲۶) سرطان براه انداختند و فورا نام آنرا انقلاب و طرز حکومت را جهوری قلمداد و اعلان کردند و با این ترتیب یک بار دیگر که خوشبختانه آخرین بار بود مردم شریف و پاک طینت افغانستان و جهان را فریب دادند زیرا افغانها به چشم سر مشاهده کرده اند که نه تنها هیچ بهبودی در ظرف همین شش سال در هیچ گوشه یی از زندگی شان پدید نیامد بلکه تکامل جامعه به رکود مواجه گردید برای اختناق فرهنگی و کلتوری کوشش های زیادی بعمل آمد، ترور ها و قتل های سیاسی و جنایات بیشتر و بیشتر گردید. نرخها بلند رفت و قدرت خرید به پایانترین نقطه خود رسید عرصه زندگی روز بروز بر اثر قوانین ارتجاعی و فاشیستی بر مردم تنگتر و تنگتر شده رفت و مردم بفرار و طن مجبور ساخته شدند به ممالک بیگانه پناهنده شدند. حکومت های بیگانه به دو دلیل افغانهای آواره را در خاک خود پناه دادند یکی این که نیروی کار افغانها برای شان ارزانتر از برده تمام میشد و دوم اینکه به رعیت خود نشان بدهند که جمهوریت یعنی چه؟! بدین منوال کلمات انقلاب و جمهوریت مبتذل و قلابی و مسخره گردانیده شدند. خوشبختانه مردم افغانستان خیلی زود پی بردند که این جمهوریت نیست و آن حادثه (۲۶) سرطان انقلاب نبود بلکه یک توطئه بی بود خائنانه بر ضد خواسته های مترقی و دموکراتیک خلقهای ستمدیده. مردم افغانستان بر هبری خردمندانه و سازماندهی مدبرانهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان تصمیم مسلحانه گرفتند مبنی بر اینکه تا بیخ و بنیاد خاندان نادر غدار یکسره کنده نشود، هیچ ممکنی نیست امیدی برای یک آیندهٔ بهتر داشته باشند.

بلی! وقتی مردم به رهبری مدبرانهٔ حزب خود تصمیم میگیرند پیروز میگردند.

ایدیالوژی ملی :

ما دیدیم که خاندان نادر چطور اصطلاحات ومفاهیم خجسته وانقلابی راکه مردم آنرا ارزش مید هندو بکارسی برند مبتذل ومسخره وکم بها ساختند، درعوض خود اصطلاحی میانتهی و خیالی را بنام ایدیالوژی ملی اختراع کردند وکوشش داشتند که آنرا برمردم تقبولانندومردم رادعوت میکر د ند به آن احترام ووقعی بگذارند. باور کنید درهیچ فرهنگی و درهیچ قاموسی اصطلا حی ویا لغتی بنام ایدیالوژی ملی وجود ندارد. ماوشما اصطلاحاتی از قبیل لباس ملی ، موسیقی ملی و حکومت ملی شنیده ایم ولی ایدیالوژی ملی را در هیچ جا و د ر هیچ ز ما نی نشنید ه ایم واین محض اختر ا عی بود ا زدؤد ، آن فریبکار تاریخ وآن فاشیست یکه تازعصرخود. انسان تعجب میکند که چطورممکن است دریك جامعهٔ طبقاتی همه یکسان فکر کنند ؟

د رجامعه یی که کسی ملاك و کسی د هقان ، کسی کارفرماو کسی کا رگر، کسی استثمارگر و کسی استثمارشونده بالاخره کسی سردار آغاو کسی هم نوکروچاکرشان باشد چطور ممکن است یك ایدیالوژی داشته باشند که همه آنرتایید کنندو بپذیرند. چگونه ممکن است یك نوکرویك غلام همچویك بادارومالك فکر کندوباند یشد ؟

وا ین اصطلاح محض بخاطری بود که برای حزب خاندان خودبانام انقلاب ملی یك زمینه تیوریکی رابتراشد. چه حزبی وچه تیوری !!

د راخیر مو جب ضیاع وقت دوستها و رفقها و مهما نا ن عزیز نمیشوم و عرا یض خو د را با ین شعا ر ها خا تمه مید هم :

زنده باد افغانستان . پاینده باد جمهوریت دمو کراتیك افغانستان. زند ه باد رفیق نورمحمد تره کی منشی عمومی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ورئیس شورای انقلابی وصدراعظم. مرده باد ارتجاع سیاه وامپریالیز م .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنرانی پوهنیار محمد طاهر علمی معاون پوهنځی ادبیات به مناسبت تجلیل انقلاب در ادیتوریم پوهنتون

رفقای گرامی وحضار محترم ،

اجازه بدهید که یکبار دیگر انقلاب پیروزمند و مترقی ثور را که باراده خلقهای نجیب ووطن پرست افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام یافته بشما تهریک گویم .

انقلاب پیروزمند وشکوهمند ما قسمیکه چندین بار سکرتر جنرال حزب ما ورئیس شورای انقلابی رفیق گرامی نور محمد تره کی تذکر داده اند کودتایی از طرف چندنفرویا کدام گروپ مشخص نبوده به ارادهٔ تمام افغانان متکی ، چنان یك انقلاب خلقی است که منافع تمام طبقات واقشار محروم ، مظلوم وستمدیده راتأمین وسناسبات وروابط نو مترقی تولیدي را قایم میسازد .

رفقا ! ما در جریان انقلاب پیروزمند ودرعملی کردن اهداف والای آن در مقابل کدام شخص معین و یا خاندان مبارزه نمیکنیم، بلکه هدف عمدهٔ ما اینست که بقایای نظام مسلط پوسیدهٔ ضد انسانی وغیر شریفانه را ازذهن ببریم وروابطی را برقرار کنیم که در مرحله اول احتیاجات اولی یعنی نان کالا ومسکن مردم نجیب ما راتامین کند .

وقتیکه درباره ماهیت اجتماعی انقلاب ثور سخن میرانیم لازم میافتدآن پس منظری رابپیش خود مجسم کنیم که مردم قهرمان نجیب وشریف مادر آن نیم قرن بسر برده اند .

افغانها درتمام تاریخ زندگی خود شریفانه وآبرومندانه زنده مانده وهر قیافهٔ منحوس را که تاریخ پیش آنها مجسم ساخته وهرنوع شرایط ناگوار را برایشان مسلط نموده است مگر آنها تسلیم نشده ، بلکه مطابق مقتضیات عصر وبه تناسب مرحلهٔ مشخص تکامل خود با آنها پنجه نرم

کرده واین چهره های کثیف وشرایط غیر مساعد راسحو نموده اند .

ریفورمهای حکومت اعلیحضرت امان الله خان غازی که واقعاً موجود یت یك افغانستان آزاد را تضمین میکرد ، ارتجاع داخلی وخارجی آنها را تحمل کرده نتوانست . در مرحله اول حبیب الله کلکانی را به پیش انداخته ودر پشت آن یك مردخونخوار دیگر رابه نام نادر جلاد. در تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان پیدایش بچه سقاو تصادفی نه بلکه یك پدیدهٔ شعوری بود که در پشت آن نادر جاسوس موضعگیری کرده بود وآن برای اینکه بمثابه یك حادثهٔ تکنیکی برای بمیان آمدن نادر زمینه را مساعد سازد .

ایجنت ارتجاع داخلی وخارجی، قاتل افغانها و کابوس منفکوره های ملی و دموکراتیك مترقی، نادر جلاد ووطن فروش میتوانست که مستقیما آرزو های یاران خود را بجا آردودر رول منفی وخاینانهٔ بچه سقا وظاهر گردد .لیکن آن فریبکار وبه عقب گرد انندهٔ چرخ تاریخ از در دیگری به افغانستان داخل شد، بخود حیثیت قهرمان مثبت داد وبه مردم چنین وانمود ساخت که گویا وی به ضدفجایع سقاوی وبه نفع جامعهٔ افغانی برای باز نشاندن امان الله خان گامهایی میبردارد. بوی این فریب ها وچالهای سیاسی درشبکه های جاسوسی یاران تعلیم داده شده بود .

وی بوسیلهٔ جرگهٔ قلابی اش خود را پادشاه ساخت وچال سیاه دسایس، توطئه ها ،خیانت ها و وطن فروشی را به میهن پاك ما هموار ساخت .

قسمیکه بیشتر متذکر شدیم خاندان نادر جاسوس برای حفظ منافع استعماری و امپریالیستی منحیث یك غلام نمك حرام به خدمت شروع نمود . کسانیکه پیرو نهضت رهایی بخش ملی بودند، بیرحمانه وبیشرمانه کشته شدند ، تبعید شدند وعمر های درازی در زندان ها و سیاه چاه های ارتجاع بسر بردند.

بعد از قتل این جاسوس یك فاسد دیگری که نه عزت داشت ونه کرامت انسانی نه غیرت و نه شرافت نفسانی ، پروای حال وعیال کسی رانداشت وتمام افغانها را غلامان حلقه بگوش خود میدانست ، بمیان آمد واین مردم شریف را اضافه تر از پدر خاین اش تحت شکنجه گرفت ، زیرا که اگر آنها قبلا تنها منافع باداران خودرا تامین مینمودند، حالا عقدهٔ قتل پدرش اضافه تر شده وظلم اش چند برابرشد .

جواسیس بر یك حال نمی مانند ونه شخصیت ها میتوانند که جریان تاریخ را به عقب برگردانند البته به تعویق انداخته میتوانند. واقعات مختلف ملی و بین المللی سبب بمیان آمدن پدیده های نو

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشوند. در ین جمله یکی هم آن واقعهٔ مهم سالهای چهلم قرن ما است که بوضع بین المللی تاثیر مثبت انداخت.

درسال ۱۹۴۵ فاشیزم خون آشام المان باشکست رو برو میشود وقوای صلح ود موکراسی غالب میشوند. در ین سال نه تنها طرف های ذیدخل جنگ نفس راحتی نکشیدند بلکه اکثر ممالك که زنجیر های استعماری بدست و یوغ آن به گردن داشته یکی پی دیگر برخاستند وآزاد شدند.

کشورعزیزما در مجاورت همسایهٔ بزرگ شمالی هیچوقت از این موفقیت بی نظیر بی بهره نمانده، درسال ۱۹۴۷ جوانان بادرد ووطن پرست متمرکز میشوند وبنام «و یښ زلمیان» یك جمعیت سیاسی راطرح ریزی میکنند.

مانیفست آنها درمجله کابل منتشر شدو پلان های مفید تعمیمی در یفورمستی را به کشور پیشنهاد نمود این وقتیست که برای افغانها درنتیجهٔ جهش ملی وتکامل شعور اجتماعی فقط دموکراسی قلابی بخشیده بودند.

«و یښ زلمان» با استفاده ازهمین بخشش تشکیل خودراتنظیم و به فعالیت آغاز کردند اگرچه این جریان فقط ریفورمستی بود وازلحاظ ساختمان طبقاتی درآن اشخاصی وجود داشتند که اساسات ایدیالوژ یك علیحده داشتند، مگرباآنهم نظر به مقتضیات عصر خود یك نهضت نسبتاً مترقی بود. ایدیالوگ بزرگ و سکرتر جنرال حزب دموکراتیك خلق افغانستان فرزند وفادار خلقهای کشور ومبارز ناسی رفیق گرامی ما نورمحمدتره کی یکی ازاعضای مؤسس این جمعیت بودند.

وقتیکه در بار استبدادی درك کرد که این نهضت ریشه های خودرادربین مردم میداوند ومردم بیدار میشوندواگرگلیم ظلم آنها جمع نشود عمرش حتماً کوتاه خواهدشد همان بود که شاه محمود وسیله کارجای خودرا به سردار محمد داود دیوانه ودروغگو، فریبکاروایگویست تخلیه مینمایدواشخاص مترقی وپیشقدم وقت را یکی پس دیگر میزند واختناق عمومی آغاز میشود.

البته کسانیکه یاسویهٔ شعور سیاسی شان کم بود و یااینکه اصلا برای همچنین مبارزهٔ اجتماعی آماده نبودندباداود بیشرم ور یا کار یکجاشدند. اما دیگران باین مفهمید ند که این جاسوسان و خاینان ملی حق مارانمیدهند و غیرازفر یب دیگر کارشان نیست بنا تسلیم نشدند واین اصل را یکبار دیگر تایید کردند که: حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود. در ین جمله رفیق گرامی ما نورمحمدتره کی مدتی بخارج، خاص برای این اعزام شد که مفکوره های خودرا تبلیغ نکند (یعنی به یك سفارت دوردست بنام مامور یت تبعیدشد) مگر باداشتن نظریات مترقی اش از امر یکا باز

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواسته شد وتا پیروزی انقلاب دمو کراتیك ملی درخانه تحت نظارت پولیس ارتجاع بسرمیبرد .

در ین دوره سیاه وتار یك برای بلند بردن و بهبود شعور اجتماعی سو یه تعلیمی وحالت بد اقتصادی هموطنان اقدامی نشد . نظر یات سیاسی وتشکیلات حزبی قرارداده شدودورهٔ سیاه قرون وسطایی حکمفرما گردید .

نظر یات مترقی وحالات اجتماعی همیشه تغییرپذ یر میباشند از یك روز به روز دیگری تکامل میکنند وغنی میگردند . قوای نو تولیدی در چوکات روابط کهنه ومنحط تولیدی انکشاف میکند وخواسته هایشان اضافه تر میگردند .طبقه مرتجع واستعمار گر تاجاییکه گپ درفرعیات باشد به تناسب حفظ منافع خود خواسته ومطالب قوای تولیدی را می پذ یرد .ازهمین تضاد طبقاتی ایدیالوژی مترقی تغذیه میشود ودر جر یان همین تکامل ، طبقات محروم ومستعدیده سویهٔ شعور اجتماعی خود را بلند میبرد ز یرا که «هستی اجتماعی انسانهانه تنهاتوسط شعور آنهابلکه برعکس شعور اجتماعی انها توسط هستی اجتماعی آنها تعیین میگردد .» درنتیجهٔ همین تکامل بود که درسال ۱۹۶۵ اساس حزب دمو کراتیك خلق افغانستان گذاشته شدوبانشر یهٔ تابناك جر یدهٔ «خلق» نشرات خودرا آغاز نمود ا رتجاع آنرا تحمل کرده نتوا نست توسط دسیسهٔ پارلمان قلابی اش آنرا مصا د ره کرد .

حز ب در دوره موجودیت چند ساله خود از طریق نشرات، تظاهرات، میتینگ ها واعتصابات به خا طر حفظ منافع عمومي خلقهای نجیب وشریف افغانستان ذهنیت هایشان را روشن کرد . فساد های در باری، فجایع، بیرو کراسی فاسد واغراض شوم استثمار گران وا در بین توده ها افشاء ورای انجام انقلاب دمو کرا تیك ملی واقعاء درافغانستان زمینه را مساعد نمود .در ین و قت سردا ر داود بریك کودتای ارتجاعی دست میزند و کلمهٔ مقدس «انقلاب» را که دارای محتوی وسیعی است با ن بدنام ساخت زیرا او مفهمید که اگر توسط کود تای ا شرافی و سرد اری مصئو نیت اعضای کثیف خاندانش را تامین بکند یقیناً نهضت قهر آمیز خلق ا فغا نستا ن آنها را به ز باله د ا ن تاریخ خواهد سپرد وبرای ابد ا زیادخواهد رفت.

داود توسط اعمال بیشرمانه اش قبر خود را خودش کند وبرای «انقلاب» شرا یط عینی را اماده ساخت .در جریان پنج سال کودتای خاینانه اش بیکاری، اختلاس، رشوت، بر و کراسی وغیره فجایع به معراج اعلای خود رسید واضافه ازیك میلیون افغانهای نجیب برای پیدا کر د ن یك لقمه نان درشرایط بسیار دشوار رهسپار ممالك اجنبی شدند .نظام ننگین داود دمو کر اتیك ملی درغگوی بی حیا به اختناق ، ترور واستبداد مبدل گردید .داود چنان یك پدیدهٔ بی مثال تاریخ بود که غیر از

خود دیگر هیچکس را تحمل کرده نمیتوانست . وی در بر خورد منقابلی باپدیده ها و اشخاص از افکار هدلی کار میگرفت از دگمی که منبع آن ایگویزم فامیلی طبقاتی واشرافی بود. باداشتن همین خصوصیت انسانی و ددمنشی وی میخواست که آواز مردمان ستمدیده از حنجرهٔشان بیرون نیاید .

داودایدیالوژی فرتوت غیر علمی وضد افغانی خودرا فقط بنام «ملی» خواند وزیر این پرده میخواست که منافع اقلیت رابرا کثریت قامین نماید حالا نکه : «دریك جامعه متخاصم طبقاتی دو نوع ایدیالوژی موجود است ایدیالوژی طبقهٔ برسر اقتدار وحاکم وایدیالوژی طبقات محروم وستمکش. وی ایدیالوژی مترقی را برای آن وارده قلمداد کرد که منافع طبقهٔ وی رادرخطر می انداخت. وی خواستار مساله ملی بود - اما چطور بوسیله پیچ وخم مغز مستحجر و کثیف اش که هیچ اساس علمی نداشت بلکه اختناق وایگویزم منبع آن بود .وی نه مطالعه داشت و نه کدام تضاوت علمی و دیالکتیکی . وهم چنان بیسواد انی دور وی جمع شده بودند که باصطلاح هر یکی اش «اغابلی !» که اراده مستقل نداشت بلکه به هر فکر منحوس وی کلمات «رهبری ! و «انقلاب !» میتراشیدند.

رفقا ! دیدیم که افغانهای نجیب، شریف، فقیر و گرسنه تحت چنین ستم وتناقضات زندگی میکردند . مگر آنها مایوس نشدند ، برعکس متمرکز شدند وعلت اساسی غلامی رادرك نمودند.

فرزندان افغانان دلیرو وطنپرست برای برآوردن هدف خود به عملیات قاطع وفیصله کن دست بردند .قیام مسلحانه شروع شد وهدف آن این بود که کارگران ودهقانان غریب قدرت سیاسی بدست آورند وبرنامه حزب خود را عملی سازند.

افتخار انقلاب ارزشمند ثور وورد رمرحلهٔ دوم تحقق آرمانهای والای ان بهمهٔ زحمتکشان، کارگران، روشنفکران وعناصر ملی افغانستان تعلق میگیرد، زیرا که این انقلاب در نتیجهٔ مبارزات طولانی همه خلقهای کشور عزیز ما پیروز شده است .

این چنین انقلابات در زندگی سیاسی، اقتصادی و ایدیالوژیکی جامعه تحول عمیق شمرده میشود خصوصاً در نتیجه انقلاب طبقات سر براقتدار و تیپ های دولت بمیان می آید . مناسبات کهن تولیدی از بین میرود و مناسبات و جانشین آن میگردد .نظریات وموسسات

اجتماعی بشکل اساسی تغییر میپذیرد .

انقلاب اجتماعی تصادفی نه بلکه چنان یک حادثه طبیعی وقانونی است که درمرحلهٔ مشخص انکشاف یک جامعه ازشرایط زندگی مادی وتضاد های داخلی آن پدید می آید . یک عالم بزرگ دریکی ازآثارخود مینویسد : که درمرحلهٔ معیین انکشاف جامعه قوای تولیدی بان مناسبات تو لیدی ضد واقع میگردد که در چوکات آن انکشاف کرده است .باثررشد نیروهای تولید ی مناسبات تولیدی محدود ازانکشاف بازمیماند، اینجاست که وقت انقلاب اجتماعی فرامیرسد. باین ترتیب اساس عینی اقتصاد ی انقلاب اجتماعی همان مبارزه یی است که بین نیروهای مولده نوومناسبات تولیدی کهن جریان دارد .

طبقه ارتجاعی هیچگاه بمیل خودازباداری اش انکارنمیکند.وی برای حفظ مناسبات تولیدی سابقه ازقوهٔ تسلط دولتی خود کارمیگیرد .بنابرین برا ی الغای مناسبات تولیدی فرسوده وتاییدو تحکیم طبقات مترقی مجبوراند که قدرت سیاسی بدست آرند .البته موفقیت و عکس مناسبات نوتو لید ی درنتیجه بان مربوط است که آیاطبقه انقلابی قدرت سیاسی رابدست آورده میتوانندو یاخیر. ازا ینرو برای تمام انقلابات اجتماعی تسلط وقدرت دولتی یک پرابلم اسا سی است .

با یدمتذکرشد که پروسه انقلابی بمیل ویافرمایش کسی انجام شده نمیتواند بلکه بر ای شر وع واجرای آن یک سلسله شریط مشخص تاریخی ومقدماتی عینی وذ هنی ضرور ی میباشد. مجمو عهٔ این شرایط عینی بنام حالت انقلابی یادمیشود که توسط حزب قهرمان ما برای ا نجام پرو سه انقلا بی به صورت درست واساسی تشخیص شد.

شرایط عینی وذهنی که برای انقلاب حتمی است چه توسط خود مرتجعین وچه هم توسط حزب ما آماده شده بود ،لا کن مهم آنست که بصورت درست تشخیص ودر یک وقت محاسبه شد .باد رنظر داشت این شرایط چنان یک قیام مسلح موفقانه آغاز شد که آرزوی آنی وفوری خلقهای افغانستان را تامین وطبقات وقشر های انقلابی قدرت سیاسی رابدست آوردند .بعدازپیروزی انقلا ب ثور آن زمینهٔ کثیف برا ی ابد ازبین رفت که درآن سکروب ها ،خیانت ها ،دسایس ،فتنه ها ،ارتجاع ،استبداد ، بی اعتمادی هاو غیره مرض های مختلف اجتماعی نمو میکردند. دراخیر مقاله خصوصیت های انقلاب دموکراتیک ملی خودرا طور ذیل خلاصه مینمایم :

۱ — این انقلاب ازروی پروگرام دموکراتیک ملی ونظربه ماهیت اش حامی منافع اکثریت مردم است

۲- قوای محرکهٔ این انقلاب را طبقات و قشر ها ی کارگران ،دهقانان، زحمتکشان، کسبه گران روشنفکران مترقی وخورده بورژوا تشکیل میدهند .

۳— انقلاب د موکراتیك ملی درکشور توسط رهبری حزب دموکرا تیك خلق افغا نستا ن عملی شد که ایدیالوژی علمی و مترقی دارد در مرحله اول پروگرام سیاسی واقتصادی دموکراتیك ملی تقدیم کرد. حالا این سوال کاملا حل شده است که بعد از انجام انقلاب د موکر اتیك ملی رهبری بدست کدام طبقه می افتد. حل این سوال مربوط آن نبوغ وتجربه های تاریخی این حزب است که درجریان مبارزات اش دستیاب کرده وبوسیله آن یك تیپ نو دیگر انقلاب اجتماعی را اضافه نمود.

۴— مطابق به خواست های مردم افغانستان ودرك حالت انقلابی جوانان وطنپرست اردو مطابق به دستور رهبر خود قیام مسلحانه را آغاز وتقریبا در ۲۴ ساعت به قلمرو زمینی وفضایی کشور تسلط انقلابی وسیاسی قایم شد که به نسبت تعداد تخمین شده تلفات مالی وجانی کاملا کم ودر زمرهٔ نیست محسوب میگردد .

۵— تمام افغانها پشتیبانی خود را از انقلاب، اعلامیه های، آن فرمانها وخطوط اساسی وظایف جمهوری دموکراتیك افغانستان ابراز ویکبار دیگر ارادهٔ خود را ارادهٔ انقلاب شمرد ند .

دراخیر میگویم.

زنده بادحزب دموکراتیك خلق افغا نستان

زنده باد خلق

موفق وپیروز باد انقلاب دموکراتیك ملی افغانستان

به پیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب پیروزمند ثـور .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمعه «کار أمل» محصل ادبیات

سخنرانی در روز تجلیل انقلاب پیروزمند ثور

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ومبارزات خستگی ناپذیر آن علیه فیودالیزم و امپریالیزم

استادان ـ محصلان، دوستان ورفقای هم رزم وهم پیکار!

نخست از همه بهترین تبریکات انقلابی گرم، پرشور و هیجان انگیز خود و تمام محصلان پوهنځی ادبیات وعلوم بشری را به پیشگاه رفیق نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان «حزب پیشآهنگ طبقه کارگر کشور» رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای کمیته مرکزی، اعضای شورای انقلابی، اعضای حکومت، اردوی قهرمان وهمه وطنپرستان صدیق وخلق زحمت کش کشور تقدیم میدارم.

خلقهای ستمدیدهٔ کشور ما سالیان درازی سخت‌ترین، جابرانه ترین و فجیع ترین حیات استبداد خاندان سلطنتی وما قبل سلطنتی، جهل، فقر گرسنگی، بی‌خانگی را زیر شکنجه‌های این حفار کهنه کار، حیله گرو مها جمان استثمار گر متحمل شده اند وبی دربی بخاطر نابودی استبداد، ارتجاع، فیودالیزم وامپریالیزم بنحوی، خستگی ناپذیر مبارزه نموده است. اما این مکاران

فننه گرو ستمگران بخاطر سر کوبی و فرونشینی جنبش طغیانگر توده با استفاده از وسایل دست داشته خویش تا آخرین لمهٔ حیات دریغ نورزیده اند . ولی رشد نیروهای مولد، وشدت یافتن مبارزات طبقاتی خلق بشکل شعوری وغیر شعوری باعث شد که ارتجاع حیله گر و پلید از نیرنگ های تازه واردشد امپریالیزم منطقه بعمل آورد . بدین حساب هزاران فرزند قهرمان این خاك را شهیدوهزاران فرزنددیگر را به طرقهای مختلف از صحنهٔ سیاست و مبارزه انقلابی کشیدند و مردم ستمکش افغانستان درتاریکی شب — هنگام استبداد دست و پامی زد ولی زورق سیمین نجات خلق در کرانه های آسمان هنوزهم بدرخشش نیامده بود . اساروندتکامل تاریخ چیزی دیگرحکم میکرد، که خواست مبرم انسانهای ما وجامعه مابود .

بدین اساس درسال ۱۳۴۳ نخستین کنگرهٔ حزب دموکراتیك خلق افغانستان به اشتراك فرزندان صدیق خلق وطن دایر ودرسال ۱۳۴۵ اولین ستاره سرخ وانقلابی «یعنی جریده تابناك خلق» در خشش خویش را در بطن فیود الیزم فرتوت شروع نمود هنوز که این رهگشای توده به پا ایستاده نشده ، نضج نیافته ، وبالغ نشده بود که ضربات پی هم برپیکر مبارزودوران سازآن ازطرف حمایت گران فیودالیزم وامپریالیزم وارد شده است ولی رهروان آن مانند صخره سخت وقله شامخ هندوکش مغرورانه وبی باکانه علیه انان جنگیدند . خاندان نادر سفاك وخون اشام این استثمار پیشگان واین درغگو ها ودغل پیشه ها ازهیچ گونه روشی سالوسانه وجنایت کارانهٔ خویش دریغ ننمود .

بهترین وشریف ترین فرزندان پاك وانقلابی این ملك را به گورستانها فرو برده ونغمه پرسوز راه آزادی انسانها از قبورآن انقلابیون وطن پرست یعنی عبدالرحمان ، هاباچازادین ها — دین محمد ها - نیازمحمد ها سر بفلك میکشد.به خلقهای محکوم شده می آموزاند که راه گورستان رفتن را ازما انقلابیون افغانی بیاموزید. اینست راه شرف ومردن، اینست عقیده وایمان انقلابی .

ولیکن این خاندان خونخوار وچاگران حلقه بگوش امپریالیزم به اینها اکتفا نکرده و دسته های کثیف خویش را به خون پاك ومعصومانه فرزند خلق اکبر خیبر الوده ساخته واین فرزند صدیق خلق راشهیدانه وگلگون به گورستان فرستاد . — درود بر شهدای راه آزادی انسان.

اما این مانورها انقدر ابلهانه ، کودکانه و ناشیانه بود که تنها دردی از دردهای

(c) ketabton.com: The Digital Library

رژیم استبدادی را دوا کرده نتوانست ـ بلکه آنا نرا از پا در آورد وجنایات بی شرمانه ایشان را افشا نمود .

رفقا، دوستان، هر چند درباره سیه کار ها ، تبهکار ها ، فساد، ظلم واستبداد قلم بنویسد و زبان بگوید هنوزهم گوشه یی ازجنایات ایشان پرده برداری نخواهدشد. پس چرا نگرید چشم و چرا ننالدتن ولی گریستن ونالیدن سرحمی برای دردی نیست زیرا زمان می گذرد وزندگی روزی ابعاد این. تالار را بسط خواهد داد وسخنانی که در اینجا منعکس شده بود به توده های وسیع جان خواهد بخشید. باید مانند انقلابی مترقی هرگزافق تاریخ - سیر اینده منا نع توده ها را از خاطر دورنماند ودرملال لحظات، پیچ وخم تاریخ وزندگی گم نشد و بقول یك پیشو ای بوولتا ریای جهان د ر تما شای درخت غرق نگردید از روش جنبش پیشه یی عظیم تاریخ غا فل نماند .زیرا جامعه ما هنوز در نخستین خمیازه های خواب الود و سفید صبحگاهی انقلاب شگو همند وظفر افرین ثو ر شروع به نفس کشیدن کرده است پس کافی نیست بدا نیم باید بکار بندیم کافی نیست بخوانیم باید انجام دهیم زیرا دولت ملی و دمو کراتیك ما از درد های طولانی ظالمان ازبطن جامعه فرتوت فیودالی بیرون آمده وماشین سیاسی سرکوب شده خاندان نا د ری خاصتا دا ود مستبد بجای یك دموکر اسی واقعی یك دموکراسی سروته زده ـ محقر ، کاذب وقلابی راپیش کشید بود سرحمی بود که زخمهای یتیمان بیوه زنان, زندانیان وفقرا را دوا کرده نمیتوانست .

بجای سیاست انقلابی کوتاه نظری بوسیده وسیاست باز یهای کود کانه -دیپلوماسی وبند و بستهای پارلمانی وبرای حفظ قدرت خویش ظاهراء تصمیمات و شعار های انقلابی نیزاتخاذمی نمود ولی پیاده کردن آن در جاده عمل دیده نشد وباید هم دیده نمیشد اغماض دقیقا ماست مالی و پرده پوشی از حقایق شیوه کار وزرا د خانه انان بود .

رفقا ! راه مبارزه طبقاتی راه یست بس دشوار -راه یست پرپیچ وخم هیچ پیچ وخمی نمیتوا ند روی سیل طوفا نز ای خلق ما را بگیرد و راه پر پیچ و خم را طی کر دن را ه هنر رفتن است ودر راه هموار طی طر ق کردن چه هنر !

مشعلی راه مبارزهٔ طبقاتی جهان بینی پرتوان میباشد وتوانایی آن در اینست که حقیقت است. حقیقت راه خود را پیش ازپیش به جلو می گشا ید . عطش فرا رگـر فتن جهـا نبینـی علمـی

و انقلابی جهانگیر شده است. اید یالوژی های محقر و سفسط آمیز جهانبینی های غیر علمی و فریب امیز بواژ وایی درمقابل جهانبینی علمی پرولتری دسیدم باشکست بیشتری رو برومی شوند. در نبرد ایدیالوژیك دانش انقلابی پرولتری بادرفشی بر افراشته به پیش میتازد، دروغ و باطل را لگد مال میکند.

رفقا، دوستان!

بدست آوردن قدرت سیاسی کار یست بس سهل ولیکن حفظ و نگهبانی آن کار یست بس دشوار بدین اساس انقلاب شکوه مند ثور بزرگترین و حساس ترین وظایف حزبی و انقلابی را بدوش مان سپرده است ما باید این رسالت تاریخی خویش را بایك روحیه انقلابی و وطنپرستانه بدون تمایل به اپورتونیزم راست وچپ، لیبرالیزم وشوونیزم که در قاموس وقانون ماجای برایش نیست پیش خود اختیار نمایم. در برابر دشمنان حزب وانقلاب بنحو بی رحمانه طبق شرایط محیطی بر خورد وخلع سلاح شوند وبرایشان وانمود شود که سنگ اندازه در برابر حزب و دولت جمهوری دموکراتیك خلق افغانستان خودش خودرا به پای چوبه اعدام آویزان خواهد کرد.

در اخیر می گویم:

زنده باد رفیق نورمحمد تره کی منشی عمومی حزب دموکراتیك خلق افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیك خلق افغانستان

در اهتزاز باد درفش گلگون خلق افغانستان

نیرومند باد اردوی قهرمان افغانستان

نابود باد ارتجاع - فیودالیزم - و امپریالیزم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستاخیز خلق

باعزم و پرشتاب
تو فنده خشم خلق
نابود کرد کاخ غرور وستمگری

• • •

دیدی که مشت بستهٔ خلق دلیرما
چون گرز آهنین
در روز هفت ثور
بشکست فرق دشمن دیرینهٔ وطن
درهم بکوفت پیکر اهریمنان شوم

• • •

ای مردم شریف
ای خلق رنجبر
زنجیر ها گسست
در گوشه ها سرود رهائی همی بخوانند
شیپور انقلاب

• • •

این رستخیز خلق
این ضامن سعادت دهقان و کارگر
این رستخیز پرز شکوه و پر از جلال
فرخنده باشدا
تاجاودان زمان
پاینده باشدا

پوهندوی عبدالقیوم قویم
بیستم ثور ۱۳۵۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهندوی دکتور محمدولی یوسفی
رئیس پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی

سخنرانی در محفل تجلیل انقلاب پیروزمند ثور

آمد آنزمان که دل د شمنا ن خلق بیرو ن شه ز سینه به تیرو کما ن خلق
یعنی که در مقابل ظلم نظا م عصر فاتح شد حکومت نسل جوا ن خلق

رفقا، دوستان،

انقلاب ظفر آفرین ثور ازنیازخلق کشور مایه گرفته ومطابق قوانین تکامل جامعه میبا شد

زندگی اجتماعی درشرایط جامعه طبقاتی عبارت است ازمبارزه طبقاتی بشکل انته گنستی آن . این مبارزه زمانی به نقطهٔ حاد میرسد که مناسبات تولیدی نتواند باشیوه هاوقدرت های تولید ی توافق نماید واین عدم مطابقت مانع انکشاف قدرت های تولیدی میگردد . اینجا ست که طبقهٔ حاکمه بیك قدرت اجتماعی مرتجع وتاریخ زده مبدل گشته وباموجودیت چنین شرایط ، مقاومت های غیر فعال طبقات محکوم به مقاومت های فعال مبدل میگردد ، حرکات غیرمنظم بحرکات منظم ودسپلینی تعو یض میشود ، درجواب قدرت منظم وزورمند دولتی که طبقات حاکمه بوسیلهٔ آن از مناسبات اجتماعی کهن دفاع مینماید طبقات انقلابی مجبور میشوند تا بقوه متوصل گردند . خلاصه زمانیکه مبارزهٔ طبقاتی به نقطهٔ حاد خود برسد بانقلاب مبدل میگردد ، طبقات ارتجاعی وتاریخاً

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکوم برای اینکه مانع انقلاب گردند وضمناً حاکمیت خودرا حفظ نمایند بیك سلسله ریفورم ها متوصل وازطریق تغییرات جزئی نامعقول سعی میورزند تاخودرا بشرایط جدید مطابقت دهند.

سوسیولوگ های ارتجاع بین المللی انقلاب رایك پدیدهٔ تصادفی دانسته وآنرا انحرافی ازراه انکشاف وتکامل نظام ابدی میدانند وریفورم های مبتذل وبی محتوا رایگانه وسیلهٔ انکشاف جامعه می قبولانند درحالیکه ازنظر فلسفهٔ علمی انقلاب برای انکشاف جامعه مرحله یی است ضمنی. اگر طبقات استثماری این وآن ریفورم راعملی میسازند نه بخاطری است که خدمتی برای ترقی وتکامل جامعهٔ بشری انجام داده وبه آن معتقد باشند، بلکه این عمل رابنابر فشار مبارزات انقلابی توده های مظلوم انجام میدهند.

یکی ازصفات عمدهٔ انقلاب این خواهد بود که درنتیجه آن چه نوع مناسبات اجتماعی بر قرار میگردد مسلماً نتیجهٔ انقلابات بورژوازی تایید مناسبات اجتماعی بورژوازی ونتیجهٔ انقلابات مردمی واقعاً برقراری مناسبات اجتماعی مردمی میباشد .

قدرت محرکهٔ انقلاب عبارت ازآن طبقاتی است که انقلاب رابواقعیت میکشانند وطبقه یی که رهبری سیاسی مبارزهٔ انقلابی تودهٔ مردم رابدوش دارند طبقهٔ پیش تازانقلاب نامیده میشوند .

انقلاب هم زیربنای اقتصادی جامعه وهم روبنای آنرا احتوا میکند. یعنی تغییرات انقلابی درز بربنای جامعه باعث تغییرات عاجل درروبنای جامعه میگردد باین معنی که سیستم سیاسی واجتماعی مؤسسات کهنه میشکند ودرعوض آن سیستم های سیاسی واجتماعی مؤسسات جدید جایگزین میشوند . نیرو های مترقی وانقلابی سعی میورزند تاقدرت دولتی راحاصل کنند تابتوانند آنرا بحیث اسلحهٔ قوی برای نظم اقتصادی واجتماعی بکاربرند. سوال اساسی درانقلابات اجتماعی همانا سوال درباب کسب قدرت است چنانچه عالمی دراین باره میگوید «گذار قدرت دولتی ازدست یك طبقه به طبقه دیگر علامت اساسی، عمده واولیه انقلاب بشمار میرود ...»

برای بواقعیت پیوستن انقلاب اجتماعی اوضاع انقلابی ضروری است ،واین اوضاع میتواند نه فکتور ذهنی وفکتور عینی انقلاب خلاصه شود. فکتور عینی انقلاب اینست که طبقات بالایی نتوانند بقسم سابق حاکمیت نمایند وطبقات پایینی نخواهند بقسم سابق اداره شوند . باید صراحت داد که ازهرنوع وضع انقلابی- انقلاب ظهورنمیکند ومحض ظهوآن درآن اوضاعی که به فکتور عینی فکتور- ذهنی ضمیمه گردد حتمی بنظر میخورد مخصوصاً زمانیکه استعداد طبقهٔ انقلابی به عملیات توده یی انقلابی منجر گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

رفقا، دوستان، انقلاب شکوهمند ثور که توسط قیام مسلحانه اردوی فداکار پرهبری حزب دموکراتیک خلق قانون مند ومطابق بخواست زمان انجام شد به پختگی و رشد اوضاع انقلابی شهادت میداد. سلطه خاندان نادری که برخلاف اراده خلق افغانستان وبه کمک باداران اجنبی شان درافغانستان تامین گردید چه ازنظر سیاسی- اقتصادی وچه ازنظر اجتماعی از همان آ و ان جنبه ضد خلقی وضد مردمی داشت .

درساحهٔ سیاسی دودمان نادر غدار وفاسد برای اینکه چند صباحی درفضای سیاسی کشور حکومت کرده باشد ازبدو بمیان آمدن تالحظه انهدام ونابودی بشکل خائنانه درجهت مقابله با ارادهٔ خلق های زحمتکش، وطن پرست وقهرمانان میهن مابرخاست . زمانیکه او بشکل جعلی و تقلب وارث سلطنت گردید از مردمان وطن پرست وخلقهای سازنده جامعهٔ افغانی اطلاعات کافی داشت بنابرآن خواست آنها را محو ونابودسازد . برای همین منظور مقامات عالیه دولتی راسخاو تمندانه دربین برادران خرد باخته و اعضای فامیل خبیث سلطنتی با تنظیم قبلی و آگاهانه بی نقشهای متفاوت وچندین رخ تقسیم نمود. این وظیفه را اولا بدوش هاشم جلاد وخونخوار گذاشت. هاشم رزمندگان پیگیر و استوار راه آزادی و ترقی کشور مارا به عناوین مختلف از بین برد و به نیروی خلق ما که هرروز بسیج تر و متکامل تر میشد ضربات وحشیانه وارد کرد .

در اخیر دورهٔ زمامداری نامیمون وشرم گین خود این جلاد باطور بدست ورقه بی بمقام تقدیم نمود که گویا نیروی خلق کشور را نابود کرده است درحالیکه بر عکس نیروی خلق هر روز بیشتر از پیش متشکل تر میگردید .باتسلیمی این ورقه نابودی مقام زمامداری بدوش شاه محمود مکار گذاشته شد وبوی توصیه گردید تابه مردم افغانستان همانقدر آزادی بدهد تا نیروهای خلقی و وطن پرست کشور ازمخفی گاه ها بر آیند، شناخته شوند، مارک زده شوند . این سردار مغرور نیز مانند سلف نابکار و مستبد خویش کاغذی به مقام تقدیم نمود که اسمای وطن پرستان ونمایندگان باشهامت خلق کشوردرآن درج بود تا باشد که بوسیله مستبد وجانی دیگر ازبین برده شوند. باساس این پالیسی نوبت سردار محمد داود ناپاک وملوث وخاین میرسد. او نیز مانند هاشم جلاد در پی آن افتاد تا صفوف رزمندگان فشرده را که قبلا سردار شاه محمود خاینانه به آنها مارک زده بود درهم کوبد و آخرین تلاشهای مزبوحانهٔ خود را در زمان قدرت بخرج داد تانیروی خلق مارا سرکوب نماید. جاسوسی درزمان قدرت وپی سوال روز شد ،سیاست تفرقه باند از حکومت کن را شعار خود ساخته ودست خود را بخون وطنپرستان رنگین ساخت . داود مستبد باکودتای ۲۶ سرطان که هیچ نوع تعویض طبقاتی دراثر آن صورت نگرفت وکما کان طبقهٔ اشرافی در قدرت باقیماند، بانیرنگ تازه وارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

صحنه گردید و کلمهٔ انقلاب ووطنپرستی را در وجود خود مسخ کرد. او ازاد بیات مترقی رو باه صفتانه دزد یداوباطناً آرزو کرد تاخلق شریف مارا اغوا نماید وضمناًاین عوام‌فریب بینظیرتاریخ خواست قهرمان‌این کشور باشداما این‌فریبکار دیگردر میهن ما نمیتوانست جای‌پای داشته باشد چه‌رسد که قهرمان گردد. جمعیت منظم آگاه وبادسپلین خلق زحمتکش‌افغانستان که‌درسشایعت جنازهٔ استاد میر اکبر خیبر شهید بایك نظم انقلابی صف‌بندی‌نموده بودند داود فریبکار را آنقدر بهراس انداخت تاتصمیمی‌عجولانه‌بی‌مبنی برقلع و قمع اعضای کمیته‌مرکزی‌حزب‌دموکراتیك - خلق افغانستان اتخاذ نماید بیخبر از آنکه خلقها دوران ساز اند و خلقها رانمیتوان از بین‌برد. نتیجهٔ سیاسی این استبداد در نهایت بتر تیبی تبارز کرد که‌صفوف خلق‌افغانستان و رزمندگان راه آزادي ترقی ودموکراسی فشرده تر وپستحکم‌تر گردید. سردار مجنون این‌فشردگی ووحدت را زبانی بچشم وسر دید فرزند خلق استاد میر اکبر خیبر را ترور کرد وبی‌شرمانه این وطن‌پرست را به شهادت رسانید.

همهٔ این جریانات مظهر درخشانی ازتغییرات کمی‌تدریجی به‌تغییرات کیفی جهشی و اوج مبارزات طبقاتی زحمتکشان خلق کشور است که منجر به انقلاب کبیر شکوهمند وپرافتخار ثور رسید که گاخ قدرت مندان ستمگر را برای‌ابد بزباله دان تاریخ این شایسته ترین جایگاه شان بدفون ساخت درساحهٔ اقتصادی نیز قوانین تکامل عمل میکند، دودمان نادر غدار و آخرین شخص عوام فریب آن داود جزیترین اگاهی درباهٔ مبارزه نو یا کهنه نداشت. نظام‌فرتوت وتاریخ زده فیودالی و ماقبل فیودالی تایکزمانی میتوانست جواب گوی انکشاف‌جامعه باشد. داودستمگر برخلاف دترمینزم تاریخ میخواست‌اوضاع واحوال جدید را باهمان شیوه های قرون وسطایی وفق دهد تا باشد که چند صباحی حکومت کند. او ازاینکه نمیتوان چرخ تاریخ را بعقب برگرداند بی‌اطلاع بود. باموجودیت‌چنین تضاد دیگر داود نمیتوانست برار یکه سلطنت باقی بماند.

در ساحه اجتماعی اگربدقت محاسبه گردد ازآغاز سلطنت نادری تا انجام آن هیچگونه تغییری درشرایط زندگی خلقهای افغانستان وارد نگردید. فقر، مرض، بیکاري، رشوت‌خوری وفساد از همان آغاز تا انجام دامنگیراین جامعه بود اگر داود یعنی‌این عوام فریب بینظیر تاریخ، در باره مسایل سیاسی میگفت که مردم افغانستان هنوز برشد طبیعی‌خود نرسیده اند درباب امور اجتماعی داود جلاد اضافه میکرد که‌سالها بکاراست تا افغانستان از عقب ماندی وبدبختی‌نجات

یا بد. با این گفتار داود نیرنگ باز ، فقر، غربت، مرض و بیکاری را برای طبقهٔ محروم جامعهٔ طبیعی جلوه میداد.

این اوضاع مختنق برای خلقهای افغانستان فکتور عینی انقلاب برافتخار ثور راسهیاساخت. فکتور ذهنی نیز در پهلوی فکتور عینی قطره شد، سیلاب گردید وبالاخره به توفان مبدل شد. عالمی درمورد چنین میگوید، بدون پخش ایدیالوژی انقلابی عمل انقلابی بوجودآمده نمیتوانند».

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مدت پانزده سال توانست ایدیالوژی انقلابی را در بین توده ها پخش نماید. امروز حزب دموکراتیک خلق افغانستان وتوده های وسیع زحمتکشان بخود میبالند که درین مدت کوتاه به مقایسه موفقیت نهضت های مترقی درممالک دیگر که اقلا (۵۰ تا ۶۰) سال راد ربرمیگرفت توانست ایدیالوژی انقلابی رانفوذ دهد. این پیروزی نه تنها برای فرد فرد افغانستان متعلق است بلکه این پیروزی اصلا پیروزی در حوزه ومنطقه است.

رفقا ودوستان، چون انقلاب ثور مابه اساس قوانین تکامل جامعه صورت گرفت بناء جنبه دترمنستی داشته و علمی است، نظم انقلابی و دسپلین آگاهانه بما میاموزد که برای عمیق ساختن انقلاب وبرای بواقعیت پیوستاندن دست آورد ها وبالاخره برای پیروزی آخرین آن آماده هر نوع قربانی وایثار باشیم.

با یدبصراحت بگویم کسانی که بحیث مانع قرار گرفته و سدراه این پیروزی شوند معنی آنرا سیدهد که خود بزندگی علاقه نداشته حکم اعدام خودراخود صادرمینماید.

رفقا ومهمانان درخاتمه گفتار را با شعارهای ذیل خاتمه میدهم:

پیروز باد جمهوریت دموکراتیک خلق افغانستان.

به پیش بسوی جامعهٔ شکوفا ن وعاری ازهر گونه استثمار.

نابود باد دشمنا ن سوگندخو رده خلق افغانستان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند دوکتور محمد احسان روستامل
استاد پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی

سخنرانی در محفل تجلیل انقلاب پیروزمند ثور

ما امروز دوران پرافتخاری را تجلیل میکنیم که درطی آن بقایای سایهٔ شوم اشرافیت نادری و داودی بهمت والای سرسپردگان راه انقلاب دموکراتیک وملی ازصفحه زندگی خلق ما زدوده میشود.

مظاهر ننگین ووهن آور این سایهٔ شوم از وجود میراث نفرت آوری حکایه میکند که در زندگی جامعهٔ ما نفوذ کرده بود.

بوروکراسی فاسد، ارتشا، اختلاس، قاچاق وآزار خلق رنجدیدهٔ ما ازهمین میراث شوم حکایه میکند.

مبارزه دربرابر رشوت وتمام مفاسد بوروکراسی تنها رسالتی نیست که بر دوش پیشروان نهضت دموکراتیک وسرسپردگان راه نجات خلق گذاشته شده است، بلکه این رسالت برشانه های توانای جوانانی تکیه میکند که با مردم محروم خود تعهد میکنند تا در راه تحقق آرمانهای شان خلاقانه سهم گیرند.

گروهی از عناصر جبون وناتوان زیر ماسک دلایل تلقین شدهٔ طبقات ارتجاعی خود را از سنگر مبارزه برضد کاسه لیسان ونوکران نادری با این نمایندگان سوگندخوردهٔ امپریالیزم کنار میکشند.

آنانیکه منافع شان دراثر تصامیم قاطع انقلابی متضرر میگردد جزیک تعداد ناچیزی بیش نیستند این عدهٔ قلیل ازتصامیم اکثریت کبیر متوحش میشوندولی رشد پروسهٔ انقلاب درطول زمان موضع های ضدملی وضدخلقی آنان را به نفع تحکیم سنگرخلق بزودی تغییر میدهد زیرا این دستور تاریخ است.

انقلاب ثور (۱۳۵۷) بعنوان یک انقلاب ملی و دموکراتیک ضربهٔ محکمی برپیکر ارتجاع داخلی وامپریالیزم بین المللی وارد کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثرات شکوهمند این انقلاب ظفرآفرین در تاریخ کشور ما و نیز در تاریخ مبارزات رهایی بخش ملی سایر کشورهای اسیا و جهان عظیم و چشمگیر خواهد بود .

انقلاب ما یک انقلاب اصیل و خلاق است این انقلاب در شرایط خاص تاریخ جامعه ما یکا ربر دن روش علمی مبارزه و با استفاده از شرایط عینی و ذهنی تکامل اجتماعی عملی گردید و چرخش عظیمی را در تاریخ خلق ما بوجود آورد .

این انقلاب نه تنها بیکرا رتجاع داخلی وابسته به امپریالیزم را به لرزه انداخت بلکه غارتگران امپریالیستی جهانی را نیز به سختی دست و پا چه ساخت.

یکعده کروه وابسته به ارتجاع بین المللی برای مقابله با موج خروشان و عظیم انقلاب بطور مذبوحانه از تفنین دسیسه و تبلیغ خاینانه کار گرفتند تا جلو تحقق آرمانهای دموکراتیک خلق را بگیرند.

آنان وقیحانه تلاش کردند رنج های بیکران خلق را با پرده تزویر و ریا بپوشانند.

این طفیلی های ننگین تاریخ با همه سوابق تهوع آور خود در راه حفظ موقعیت سود پرستانه و غارتگرانه خود از سو استفاده از اصل های مقدسی که خلق شریف ما بر آن تکیه میکنند ابا نمی ورزند این اصل ها را به نفع خود استخدام میکنند و خاینانه از آن استفاده می ورزند .

انقلابیون عقیده دارند که احترام به اصل هایی که قدسیت آن برای خلق آشکار است جزء پرنسیپ های اساسی روش انقلابی است .

مبارزه در برابر فساد و اعمال پرتعفن بورو کراسی که زندگی طفیلی ارتجاع را تضمین میکند ولی در پنهان اصول مقدس خلق لطمه میزند با روش انقلابی ما بیوند خالی ناپذیر دارد.

اگر آرزو مندی این است که جامعه باید با اصل های انسانی و اخلاقی پیوند نگهداشته شود باید برای این مامول مبانی اصل های انسانی و اخلاقی را با از بین بردن فساد و تباهی که عامل اصلی آن فقر و تنگدستی و وجود فاصله های عمیق بین فقر و ثروت است استحکام بخشید.

لهذا باید نیروی کار در مرحله دموکراتیک از زندان تملک خصوصی بی حد و حصر ارضی آزاد کرد باید سرمایه نتواند قوای تولیدی را به زنجیر ظالمانه خود در بند نگهدارد .

فساد از وجود تبعیض و فاصله بین گروهی از متنفذین اشرافی و بورو کراتیک و طبقات اکثریت خلق زاده میشود و در نتیجه اعتقاد مردم به اصل های اخلاقی و مقدس سست میشود و پایداری خود را از دست میدهد .

هیچ مرتجعی قادر نیست معتقدات توده ها را در آغوش نظامی ضمانت کند که مردم آن در فقر و گرسنگی تبعیض، ستم و فساد اخلاق بسر می برد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

زندان های کثیف ووحشت آورنادر مشهوربه غدار ظاهرمشهوربه عوام فریب هاشم مشهوربه غارتگرشاه‌محمود مشهوربه بیسواد وداؤدمشهوربه جلاد شاهدگویای این واقعیت تاثر آور است. سرقت، آدم کشی، فحشا، رشوت، قاچاق، رهزنی، اختلاس وتمام مفاسد اجتماعی که با دین اسلام واصل های مقدس اخلاقی خلق اختلاف وتباین دارد محصول اختناق نیروهای تولید وستمگاری حاکمیت خاندان نادر شاهی وگروه اشرافی وابسته به امپریالیزم بوده است.

مادخمه های تاریك ودهشت آور این دژستم را که بنام زندان دهمزنگ یاد میشود از نزدیك مشاهده کردیم. اینجا انسانها ی تیره روز وبدبختی دربند کشیده شده اند که در اثرشکنجه های غیر انسانی جلادان داودی ازصحت وسلامتی جسمی وروحی محروم شده اند. زندان خاصیت سرکوبی ونابودی، تدریجی خلق رابخود گرفته بود.

شماوقتی دریکی ازاین دخمه های تاریك پس از بازشدن دروازهٔ بزرگ آن وارد میشوید دهلیز گورستان مانند رامی بینید که هیچ منفذ ی ورود شعاع آفتاب رابه داخل آن راه نمی دهد.

دردوطرف دیوار این گورستان تاریك که زنده هادر آن دفن شده اندموجوداتی بنام انسان، این نیروهای کار در زیر چادر های کثیف وبینه پر، بشکل رقت انگیزی می‌خزند. این دهلیز مرگ، پر از خزنده ها وحشرات و نم‌ورطوبت است. تعفن از زمین ودیوار های آن برون‌میشود.

درد گرسنگی واسراض ساری پیگیر زندانیان دورهٔ داود جلاد را میسوزاند، جسم وروح این انسانهای فراموش شده، از شکنجه های عمیقی حکایه میکند که شاگردان داود جلاد از خود به یادگار گذاشته اند.

هنوز داغ های زنجیر وزولانه، سیخداغ، تیل داغ واشکنجه ها ی این وطن فروشان فرومایه برجسم وبدن زندانیان دیده میشود.

گروهی دیگر از هموطنان‌ما در میان‌مغارهٔ دیگری بسر می برند که دراثر بیکاری و گرسنگی بدبن روز افتاده اند. اینان جوانان کانکور زده اند که دروازهٔ دبستان ومکتب بروی شان‌بسته شده ودر اثر ایله گردی به‌جرح، سرقت، آدم کشی وده ها نوع جرایم دست زده اند.

در این جا جوانان ۱۲ تا ۲۰ ساله جمع شده اند...

در یك محل دیگر شما باکسانی برخورد میکنید که با پای ناتوان ومریض خود، بدن لاغر ورنجور خود را بمشکل میکشندواز درد وناتوانی مینالند. اینان در آخرین مراحل زندگی قرار دارند وفقط چند صباحی از زندگی شان بیش نمانده است ولی وطن فروشان، دشمن مردم‌ما، این محتضران راکه نفس های اخیر زندگی خود را میکشند در بند نگهداشته اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در محل دیگری زنان با اطفال رنجور ومصیبت زدهٔ شان بانگاه هایی که رنج وعذاب عمیق از آن معلوم میشود بسوی شما می بینند . اطفال شان به شدت مریض وگرسنه اند ودر میان این مغاره های تاریك ، مانند حیوانات می خزند ودر انتظار مرگ تدریجی اند .

این است اسلام نادرشاهی، ظاهرشاهی، داودشاهی و سلطنت خاینانهٔ نیم قرن این خانوادهٔ کثیف که چاکران آستان بوس شان، اسلامیت آنان را می‌ستودند و بر آن خوشنود بودند...

جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان درصدد است تا برای اطفال زمینهٔ مساعد تعلیم واعاشه را در مرستون فراهم کرده، مریضان را تداوی نموده و اشخاص کهن سال و مریض و ناتوان را از شرایط عفو برخوردار ساخته وصدها وهزاران محبوسی را که در چارچوب شرایط دور از احساس انسانی نظام فاسد، بصورت دردآوری محبوس شده اند از تخفیف مجازات برخوردار ساخته وزمینه های مساعدی را فراهم سازد تا زندان، محل شکنجه ومرکوبی نباشد بلکه محلی باشد که در آن مجرم اصلاح گردد و از نیروی کار و استعداد خود جامعه را استغنا بخشد .

زندان بر اساس اصول دموکراتیک واساسات مترقی باید ، محل پرورش فکری، عقلانی و ذهنی گردد .

زندان جای رنج وعذاب خلق نخواهد بود .

زندان محل تربیت وتحریك نیرو های خلاقهٔ مردم خواهد بود ...

این جمهوری در قلهٔ رفیع آرزوی انقلابی خود برای نیل به مرحله یی مبارزه میکند که اصلا ریشه فساد و جرم را از قلمرو زندگی انسانی محو کند. اصلاً پولیس، څارنوال و زندان وجود نداشته باشد. اینها همه جزء افسانه گردند وفقط اصطلاحاتی باشند که تنها کنجکاوی های تاریخی را تحریك میکند .

این مرحلهٔ عظیم تاریخی مرحله یی است که انسان در درجهٔ عالی مقام انسانی خود توصل می‌جوید. در چنین مرحله یی، طبقه یی در جامعه وجود نخواهد داشت که بر طبقهٔ دیگری حکم براند ودستگاه هایی بنام زندان وپولیس را برای سرکوبی خلق در اختیار داشته باشد . رسالت دوران‌ساز طبقهٔ کارگر این مرحلهٔ شکوهمند تاریخ، انسان آگاه را قابل تحقق می‌سازد..

امروز برای رسیدن باین قلهٔ رفیع آرزوی انقلابی، مبارزه داریم . . طبقات مرحلهٔ د مو کراتیک تح
رهبری کارگردوران ساز، مرادهٔ تکامل تاریخ رابجلو خواهند راند...

کارگران ودهقانان، پاسبانان امنیت جسمی وروحی انسانی ما هستند . ..

ما مسیر مبارزهٔ خود را در روشنی عمل خلاق وآگاهانهٔ طبقهٔ کار ، این طبقهٔ پیشتازو مطمئن انقلاب
تا آخرین مراحل زندگی انسانی تعیین خواهیم کرد ..

به پیش به سوی آرمان های انقلابی خلق !

به پیش بسوی جامعه یی که در آن ستم ، نارواییها بیداد گری ها جزء افسانه گردد !

به پیش بسوی نابودی فساد وتحقق اهداف والای خلق !

به پیش بسوی رهبری طبقهٔ کارگر وحزب دوران سازآن !

زنده باد جمهوریت د موکراتیک خلق افغانستان .

جاوید باد انقلاب ظفر آفرین خلق.

نابود باد دشمنان وگماشه لیسان امپریالیزم وارتجاع سرداری. مرگ بردشمنان ترقی ، آزادی
وجامعهٔ فاقد استثمارفستم..

(c) ketabton.com: The Digital Library

توانا کام خود گیرد ز دوران

دلی میخواهم ازسنگ
که باد شوارید وران کنم جنگ
نمیخواهم دل ابریشمی را
نمیخواهم جهان بی غمی را
نمیخوا هم که دل با ساده لوحی
بخندد یا بگرید کودکانه
چو بیند کرم شب تابی، بگوید
چراغ است این که میسوزد شبا نه
واز نوردروغینش شود شاد.

• • •

د لی میخوا هم آ گا ه
د لی مغرو ر و آ ز ا د
که گیر د ز یر پر گشت جها ن را
د لی تا این حقیقت را کند درك
توا نا کام خود گیرد ز دو را ن
زمان نابود سازد ناتوان را

(c) ketabton.com: The Digital Library

به مناسبت انقلاب ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ جمهوری دموکراتیک افغانستان

شادباش

افغان پیروز
افغان آزاد
خورشید بختت
تابنده تر باد!
دست ستم را
از پشت بستی
دیوار غـــم را
درهم شکستی
با قهرمانی
از بند رستی
ای رستگار
مغرور آزاد
فتح تو جاوید
مرز تو آباد!

۲۹ اوریل ۱۹۷۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست‌عشق

ا گر بر نده نخوا ند
ا گر که آب ذر قصد
ا گر که سبزه ذر ویذ
زمین چه خوا هد کرد؟

• • •

چه یك نواخت چه بی روح میشود هستی
اگر که عشق نخندد
امید اگر ند رخشد
ا گر نبا شد شادی
وگا هگاهی د رد

• • •

از آن کسی‌گله‌دا رم که‌دور از امید است
وهمچوبرف‌زستا ن
به هر کجا که نشیند
کندهوا را سر د

• • •

چه پرشکوه بودد ست‌عشق بوسید ن
ولی چه‌ننگین ا ست
چودست قد رت یك‌مرد ررا بو سدمرد

• • •

وآفتاب وزمین‌ها شقان یکد گرند
چودست های‌من‌وتو که شاخه های ترند
چوسی خورند به‌گرمی به‌یکدگر پیوند
هزار ها گل سرخ آورند وسیوهٔ زرد

(ژاله)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوانان باید شایستگی زمانی را داشته باشند که در آن زندگی می نمایند.

من جوانان را دعوت می کنم تا بیاموزند، تا می توانند بیاموزند. تمام وطن خود را بشناسند، که وطن شان به چه ضرورت دارد. گذشته، حال و آیندهٔ آنرا بدانند، تا تصور آنرا داشته باشند که برای آینده چه وظایفی را انجام دهند.

ماکسیم گورکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پایان عمی بزرگ

دکتور اسدالله حبیب

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱)

حسین داد پسرك چهارده ساله که چشمان سیاه مهره مانند وگونه های برجسته داشت ، یك هفته میشد که بامادر بیوه وپدر کلان پیرش درکاراج خانهٔ حاجی محمد امین دوافروش زندگی میکرد . اونه ساله بود که پدرش را مرض سل کشت وچون معاش پدر کلانش که سی سال می شد کارگر حروف چینی یکی از مطابع بود خرج شانرا پوره نمی کرد ناچار شد دیگر مکتب نرود ودر بدل کرایهٔ کاراجها که سر پناه موقتی ناراحتی بیش نبودند ، مزدوری کند .

کاراجها ـ آن خانه های بی شیشه وپنجره که درورودی بزرگ آنها مستقیماً به کوچه باز میشد وگویا بخشی از کوچه بود دردسرهای خاصی برای حسین داد داشتند و کاراج خانهٔ حاجی محمد امین نیز ازهمان روز اول نیشش را برقلب وی نشرد .

(۲)

همان روز اول مادر حسین داد که رنگش پریده بود ویکمان سرفهٔ خشکش ازما هانشان میداد که مرض گرفته است در بدل کرایه کاراج رفت که خانه های حاجی رابروبدوخودش خمیر را به نانوایی برد . هنوزچند قدم نرفته بود که سنگی از پهلو پیش گذشت و بدیوار خورد .

حسین داد دانست که اورانشانه کرده اند . همینکه به عقب نگاه کرد پسر زرد چهره یی را که کمی بزرگتر ازخودش بود دید که پاچه های پتلون سربسه یی اش رامیان سوزه های چرمی سیاهش داخل کرده وآستین های پیراهن سفیدش را که ازسفیدی چشم راخیره می کرد بالازده است . پسر پیراهن سفید خم شد وسنگ دیگری رابرداشت ودر حالیکه نشانه رابه سگ خاکستری گستاخ وجوانیکه درچندقدمیش بود نشان داد به همان زور نخستین پرتاب کرد . سگ وسنگ بسوی حسین داد پرید ندواو که تکری خمیر را بسرش محکم گرفته بود به زحمت پابه فرارنهاد . دویدن باتکری خمیر هزار بار سخت تر از آنست که سگ انسان رابگزد ویاسنگ به پهلوی آدم بخورد . حسین داد نفس سوخته وبااین اندیشه ها خودرا بدکان نانوارساندو نانش را که پختند برداشت و به جای راه اصلی چپ کوچه های دوروبیراهه هاراطی کرد چندبار راه را گم کرد واز چند رهگذر خانهٔ حاجی محمد امین دوافروش راپرسید تاخود رابه خانه رساند .

حسین داد آنشب بسیار فکر کرد که بااو چه دشمنی داشتند ودرصورت تکرارآن چه کند، هیچ پاسخی نیافت مگراینکه کمزور راسی زدند، این قانون کوچه ها بود. سگ ها گداها را می دوانند و بچه ها سگ های کوچه راسنگ باران می کردند وبچه های زور بچه های کمزوز راسی زدندواین کار درآن کوچه هابصورت عادی تکرار میشد. باهمین پاسخ بیرحم وهمین بن بست اندیشه هادر پایین پای پدر کلانش چون گهنه میراث پدرش ازجای برخاست وبه سرش کشیدو بابوی لذت بخش آن به خواب رفت.

(۳)

فردا باز هم کرس دردل حسین داد جا گرفته بود. بازخمیررابسرش گذاشتند که به نا نوایی ببرد. اگر حس کنجکاوی نبی که حملهٔ دیروز تکرار می شود یاخیر نمی بودشاید بهانه بی بوش می کرد که خمیر رانبرد اماچیزی نگفت و باقلب مضطرب براه افتاد. کناردروازهٔ بزرگ زد رنگ در پهلوی همان پسر پیراهن سفیدسه بچه دیگر با کتابهای مکتب شان ایستاده بودند وگپ میزدند. سگ خوشبختانه درآنجا ها دیده نمی شد. حسین داد باخود گفت: مکتب هم نرفته اند. امروز مثلیکه قصد تازه یی دارند. خوب دیده شود چه خواهند کرد. حسین داد کوشش می کرد که بطرف شان نبیند وآنقدر زود هم نرود که نگویند ترسیده است. مگرتمام احتیاطش بیهوده رفت وآن پسر زرد چهره پیراهن سفید همینکه اورا دیدصدا کرد: «گرگه نمان» وسنگی را پرتاب کرد سگ کمی دیرتر بیداشد وحسین دادفرصت یافت که خمیرش را کنار دیوار بگذارد. سنگی راکه حسین داد زدا تفاقاً به پای سگ خورد. سگ بروی افتاد و باپشیمانی از دردقان زد ولنگیده بازگشت آن جاپسر کتابهایشان را به زمین انداختندو بادشنام خواهرومادر به جان حسین داد دویدند. کوچه بالای سرحسین داد چرخید. یکی بانوک موزه چنان به عینک رانویش زد که درد به قلبش چنگ انداخت ودیگری بالگد به گرده اش کوبید. مشت ولگد از هرسو می آمد. حسین داد چندبار افتادونیم خیز شد. سراسیمه شده بود. گریه می کرد فحش میداد وسنگ وخاک وهرچه که به دستش می آمد برو یشان می کرد.

پولیس که درآن کوچه وظیفه داربود جنگ راخلاص کردوگفت: بفرمایید شما به خانهٔ تان بروید من جزای این لچک رامیدهم ودرحالیکه گوش حسین دادرامی کشید فریاد زد: پدر سگ لعنتی توازکجا پیداشدی به این کوچه نمی شناشی که پسر سفیراست مانند توصدتانوکردارد. چشم پاره اگربینم که دیگراز این بی پدری هابکنی گمت میکنم وآنچنانکه گوش اورا رها کرد لگدی هم به عقبش زد که حسین داد بروی افتاد مگراز ترس صدایش را نکشید.

(۴)

پولیس که رفت حسین داد خمیرش را برداشت و به سوی نانوایی روان شد، چند جای پیراهنش پاره شده بود و خون از بینی اش می آمد و قطره قطره روی سینه اش می چکید دل نانوای بحالش سوخت. آب داد که صورتش را بشوید و زود ترازدهگران خمیر او را به تنور زد چون خمیر ترش کرده بود نانها گل زده آمد و یکی دوتا هم چکید . نانوا برای آنکه حسین داد را خانوادهٔ حاجی آزار بدهند به جای نانهای چکیده پند نان ازخود گذاشت اما حسین داد از چنگ زن حاجی نجات نیافت. اورا دیوانه کرده بود که چرا مزد ورا ودست به یخن پسرسفیر بیندازد وخدانخواسته حاجی را به بلا بدهد. آن زن لاهو میانه سال با آواز بیمارانه اش به پدر حسین داد دشنام میداد وفریاد می زد :

آخر پسرسفیراست. ازخانوادهٔ پادشاه است. ما به چشم خود پادشاه را دیده ایم که به خانه اش می آمد اگرچه خودسفیر به خارجه است اما کلان کوچه ماست ما غلام وغلام زاده او استیم ...

دربرابر دشنام ها وفریاد های زن حاجی، حسین داد ومادرش سکوت کرده بودند . زن حاجی امر کرد که اثاثیهٔ خود را جمع کنند وگم شوند.

چه داشتند که جمع کنند ! یك مترنجی کهنه که پدر کلان حسین داد بالایش میخوابید ویك جوال کهنه که مادرش بالای آن می خوابید . حسین داد که پایین پای پدر کلانش روی خاك میخفت .چند تا کوزه وکاسه شکسته وپتره بی خود راهم جمع کردند و منتظر آمدن پدر کلان حسین داد نشستند .

گربلایی رجب پدر کلان حسین داد شام به خانه آمد قصه را برایش گفتند. عینك ذره بینش را ته وبالا کردو سروروی حسین داد را بدقت دید. پیرمرد خون سردی بود. با آنکه نواسه اش را بسیار دوست داشت با آواز غوروغمگین اوومادرش را که فق فق گریه می کرد تسلی داد :

خوب بجای آنکه با گرچکشی هرروزخود را بی اعتبارو بدنام کنیم بهتر است حوصله داشته باشیم. من نمی گویم که گناه ازحسین داداست ، اماچه می توان کرد ؟

فرض کن ازاینجا رفتیم بازهم مزدوریست دراین دره درآن در بازهم منت زن یك حاجی دیگر است ومشت ولگد پسریك آقای دیگر . من میروم پیش حاجی موضوع راحل میکنم . پیرمرد که با دیدن سروروی زخمی ولباس پارهٔ نواسه اش تااستخوان درخشم می سوخت به حسین داد گفت: توهم دست برسد دریغ نکن ،خود راقوی بساز وانتقامت رابگیر. حالا که زورت نمی رسد چه میکنی ، مرامی بری بااین ریش سفید به میدان جنگ بچه ها.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازاین گپ هاگلوی حسین داد بیشتر پرشدوباصدای بلند گریه آغاز کرد . پیرمرد درحالیکه ایستاده بود باانگشتان نیرومندش مو های حسین داد رالمس کردوبه آهسته غم غم کنان گفت : مردگریه نمیکند . غیرت داشته باش و انتقام بگیر !

«۵»

کربلایی رجب ناوقت شب بازگشت. درتاریکی صندوق چوبی اش راباز کردو کتابی را از زیربغل کشیده درآن گذاشت و کاغذ هایی راازآن برداشت ودرجیب بالاپوشش گذاشت .حسین داد که بیدار شده بود درتاریکی چشم ازاو برنمی داشت وباخود می گفت : چه پیرمرد خوبیست هروقت جوابی آماده دارد که بدل انسان می نشیند چه خوب گفت : مردگریه نمی کند غیرت داشته باش وانتقام بگیر! شاید اواین گپ هارا درآن کتابهاییکه درصندوق چوبیست میخواند . چه پرحوصله است ! تانیمه شب ها درکنارچراغ تیلی می نشیندو کتاب میخواند. وآنهم چه کتابهایی ! یک روزازیک کتابش این جمله هارابلند خواند که فراموش نشد نی بود :

دست های پینه بستهٔ زحمت کشان است که همه آبادی های دنیارابرپا کرده است وبا آن دستهاست که دنیای آزاد وپرگل وشگوفه بی ساخته می شود که درآن کسی مزدور کسی نمی باشد و کسی برکسی ستم نمی کند ...

وبعدیادش آمد که درکتابهای مکتب چه چیزهای بدی نوشته بودند که هرگز خوش آدم نمی آمد آنچنانکه زیر لب تکرار می کرد : غیرت داشته باش وانتقام بگیر بخواب رفت . فرداحسین داد خودرامریض انداخت وخمیررامادرش به نانوایی برد. زمان درازی نشست تارفقای پسر سفیر رفتندوسگش هم رفت شاید درسایه بی خوابید. پسرسفیردرکوچه تنهاماند وحسین داد تصمیم گرفت که برود وتن به تن بااوبجنگد وانتقامش رابگیرد . باخود گفت : بولد! راست . مکتب هم نمی رود. شاید ضرورت ندارد من که میخواهم نمی توانم درس بخوانم واوکه می تواند نمی خواند . عجب زندگیست ! از چنان زندگی نفرتش آمد واز پسر سفیر نفرتش آمد وبانفرت وخشم درچند قدمی اوایستاد وصدا کرد : خوب حالا که دوبه دواستیم بیامعلوم کنیم . پشتیبان هم نیست وخلاص گیر هم نیست بیااگرمرداستی!

پسرسفیر ازجرائت حسین داد وازسیمای برافروخته اش ترسید ودرحالیکه خودرابی پروا نشان میداد گفت: برویرو بازگریه خواهی کرد . ازسردی گپ نزن دراین اثنا پیرزنی گدا باچادر پاره پاره سیاهش ازخم کوچه ظاهرشد وازیک جوره طیاره که غرش کنان ازبالای سرش گذشتند سخت ترسید والتماس کنان به سوی حسین داد خودرا انداخت .

پسرجان کمك کن . دستم‌را بگیر . دلم‌می‌لرزد وحسین‌داد درحالیکه آستینش را پیره زن گرفته بود بالای پسرسفیر صدا کرد : اگرنمی‌ترسی یك قدم پیش بیابین که چه برسرت می آورم . پیر زن نالش کنان اعتراض کرد : چه بسرم می آوری چه بچه دیوانه یی ! من بتوچه کرده‌ام. حسین‌داد به سوی پیرزن دورخورد : مادر تراکه گفته. حسین‌دادوپیرزن یکی‌د یگررا می کشیدند وبی توجه به ناهمواری راه‌پایشان به سنگ می‌خوردوبهم شانه می‌زدندومی‌رفتند . حسین داد را پیر زن بسیار دور برد واو ازهمانجاچوبش‌رابه سوی پسرسفیرتکان‌داد : تافرقت رانشکنانم نمی‌مانم پدرلعنت ، باش این زن‌رابرسانم .

بازپیرزن نالش کنان اعتراض کرد : فرق‌می‌شکنانی ؟فرق که رامی‌شکنانی ؟فرق مرا ؟به که دشنام میدهی ؟

بازحسین داد با زا رضا مندی توضیح کرد : ما در بگوترا بکجا برسانم به‌توچه که فرق که را می شکنانم . بگو بکجا می روی من آن زنبور زرد را می گویم . آنها مرا هر روز می زنند راهم‌رامی گیرند . .

پیر زن آستینش را محکم گرفته بود رها نمی کرد وخواهش مینمود که چند قدم دیگر هم او را ببرد . بالاخره‌ازخانه بسیار دور شدندودر آنجا که کوچه به‌طرف‌دکان نانوایی‌می‌پیچید حسین دادباز ازدور بالای پسر سفیر صدا کرد :

هما نجا باش اگر مرد استی . من‌زود بر میگردم.

پیر زن یکی دوخم دیگر کوچه را هم رفت وحسین داد را رها کرد . حسین داد دوان دوان خود را تا دروازهٔ سفیر رساند اما دروازه بسته بود کسی‌آنجا دیده نمی شد . سخت عصبانی شدوبه‌دروازه تف‌انداخت. دردلش پیرزن را دشنام داد وافسوس کرد که چه فرصت مناسب را از دست داده است . چند دقیقه اندیشید که دیگر چانس انتقام گیری نخواهد داشت، وباتأسف‌درد ناکی راه خانه را پیش گرفت . در راه یکی دو طیارهٔ دیگر نیز غرش کنان ازبالای‌سرش گذشتند.

واهمه یی دردل حسین داد رخنه کرد وبه فکر پیره‌زن افتاد که چطورترسیده بود و آستین او را رها نمی کرد واز او بدش‌آمد که نقشه اش را خراب کرده بود اما پیر زن بیچاره سخت ترسیده بود . رنگش پریده بود ومی لرزید اگر کمکش نمی کرد شاید همانجاروی خاك‌می افتاد وشاید پسر سفیر سگش را بجان او میدواند ... .

اوه چه‌وحشتناك بود ... پیر زن نه گریخته می‌توانست‌ونه نیروی سنگ زدن داشت ..

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوش شد که نجاتش داده بود ....

مگر پسر سفیر به چه غرور وچه طعنه آمیز جواب داد : گریه میکنی‌از سردی گپ‌نزن. . . .

پایان آن روز آسمان تیره واور آلود بود واز دور دست صدا ی مسلسل ها شنیده می شد .

زن کلب‌علی کارگر جوان مطبعه شاگرد کربلا یی رجب که‌دوست خانوادهٔ شان بود سراسیمه آمد ودم در بگوش ما در حسین داد در بارهٔ چیزی پس پس کرد ورفت.بار فتن او مادر حسین‌داد پسر ش را صدا کرد :

شام شد ، باز هم در کو چه میهایی. دستش را گر فت و بگو شش گفت : فهمیدی د ر شهر جنگ است ... با به رجب امشب به خانه نمی آید ... وچیز تازه یی به یادش آمد : خوب تویا این چوب امروز در دم خانهٔ سفیر چه می کردی ؟

او نمیدانست پنهان کند یاراستش را بگوید که کلمه هااز زبانش‌فرار کردند : نمی‌گذارم تا یخنش‌را پاره‌نکنم. تاخون‌بینیش‌را نریزم... تا گریبانش انکشم... چراسرراه‌آدم‌رابگیرند چرابیگاه‌بزنند...

وآن شب تا نا وقت‌ها مادر وپسر می کوشیدند تا یکی دیگر راقانع بسازند،دلیل می گفتند عصبانی می شدند وحسین داد گاهی‌به گر یه میافتاد وهشت هایش‌را بز مین می کو بید . او خوب میدانست اگر از جنگ بگذرد دیگر حریف ها دلیر تر می‌شوند. باز لتش خواهند کر د و بار با ر خواهند دواند تا او دیگر چون ـ گ بازاری با دیدن شان قوله بکشد وپا به فرار بگذارد .

شب تاسپید، صدای شیههٔ بم افگن ها شنیده می شد .خندهٔ تلخ وسکرماشین دار با فریا د بیم ا نگیز تانك در سینهٔ کوه‌هاانعکاس می کرد .

صبح ساعت ا ز هشت گذشته بود که مردم به خانهٔ حاجی‌امین می رفتندومی آمدند. دا کتر را آوردند وگفتند حاجی دفعتاً ضعف کرده است . بساتر کربلا یی ر جب هم آ مد لبش به خنده باز بود اما در چشم هایش خستگی و بیدارخوابی سایه انداخته بود. پیشانی دخترش‌را بو سید و دست حسین داد راگرفته گفت : برویم... زود تر بخیز دخترجان ... تو وحسین داد را به سیل می برم . به سیل‌ارگ ... حسین داد دستش از دست او کشید وباخشونت گفت : نه نه‌من جایی نمی روم تاامروز جزای پسرسفیر راند هم .

مادرش گفت : این دیوانه تمام شب گریه کرده که نمیگذارم تا یخن‌پسر سفیر راپاره‌نکنم تااورالت نکنم ...

کربلا یی رجب درحا یکه‌نزدیك‌لخك دروازه سردو پانشسته‌بود سرحسین‌داد رابه‌سینه‌اش‌فشرد

ود رحالیکه موهای او را با انگشتان نیرومندش لمس می کرد آهسته وغم آلود گفت : تو یك شب به غم خوردت گریه کردی ومن هزار ها شب به غم بزرگم ... انتقام تو هم گرفته شد... دیگر گریه نکن . . . نا راحت نباش ..

ورویش را به طرف دخترش گشتاند :

مادرم را خدا بیامرزد قصه می کرد که در سال ۱۳۱۰ سه صد وپنجاه نفرمردوزن وطفل مردم جاغوری را آوردند به همین کابل . همه مردان را ازتیغ گشیدند که پدرمن هم در آنجمله بود وزنان واطفال را به بازار بردند وفروختند وهمان بود که ما سالها کنیز وغلام ماند یم من از روزیکه خود راشناخته ام ازاین غم بزرگ رنج کشیده ام ... دیشب شب آخر حکومت ا بن انسان کش ها وانسان فروش هابود وشب آخر غم بزرگ. دیگر نه آن سفیر سفیر خواهد بود ونه این حاجی امین قاچاقبر بالای ما غریده خواهد توانست.

کربلا یی رجب که چشمانش سرخ می زد ورگ های گردنش ازخشم شخ شده بودمصممانه برپاخاست وگفت : برویم ارگ را برایشان نشان بدهم !

مادر حسین داد سرفه کنان گفت : ا رگ چه سیل داره . . . بار ها د ید ه ایم . . . کربلایی رجب خندیدوسرش را شور داد : نه نه . . . خرابه های ارگ را . . . داخلش را . . . دا خل خانه ها را ...

پیش آمد ودستش را به سر حسین داد گذاشت وگفت : ما شا ید بمیریم...تو پسر م به خاطر داشته باش بزودی روزی خواهد رسید که کسی مزدور کسی نخواهد بود و کسی بر کسی ستم نخواهد کرد

عبارت های آشنا حسین داد را بیاد آن شب انداخت که بابا رجب در حالیکه عینك های شفا فش د ر پهلوی چراغ تیلی برق میزد کتاب می خواند وچنین چیز هایی برایشان می گفت.

به مناسبت صدمین سالگرد تولد صدرالدین عینی نویسنده، شاعر و ادیب خلقی تاجیکستان

تصویری در چند خط از استاد صدرالدین عینی بزرگ مرد ادبیات خلقی تاجیک

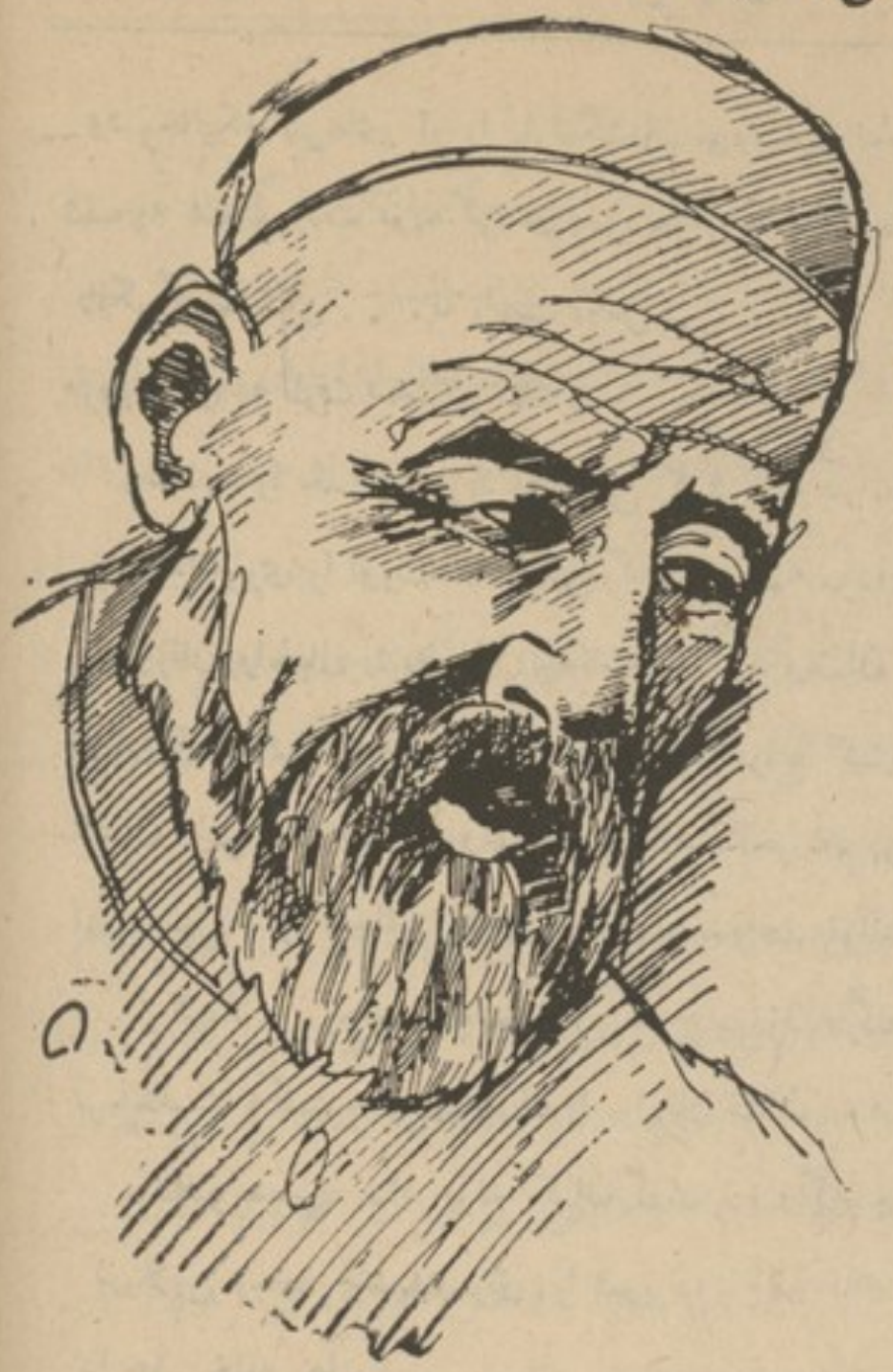

استاد صدرالدین عینی

انقلاب کبیر سوسیالستی اکتوبر دهای خلق های کشور بزرگ سوسیالستی اتحاد شوروی را با رور ساخت. فرا خنای نا- گرانمندی فرا راه جهش قهرمانی های انسان زحمت کش با ز کرد.

ازآن قهرمانان کم نظیر سنگر فرهنگ تا بناك سوسیالستی صدرالدین عینی این اور مرد ادبیات تاجیك است که از شاگردان صمیمی مدرسهٔ انقلاب بود.

صدرالدین عینی (۱۸۷۸ - ۱۹۵۴) با باور آهنین آزادی زحمتکشان کشور ش زیسته و با افتخار درخشان بی ریزی فرهنگ سوسیالیستی برای خلق زنجیر شکسته وآزادشمرد.

کودکی عینی درپیکار باتنگدستی گذشت. پدروی سیدمراد خواجه دهقان تهی دست خجند وان بخارا روزها تا شام سنگ میتراشید تا بخور نمیری برای خانواده اش تهیه کند. عینی در چنین خانواده یی بزرگ شدودر پایان سال ۱۸۸۹ پدر و مادرش درگذشتند چنانکه خود نوشته است با پای برهنه وترکیده که به ترك های آن جهت تداوی گداخته شمع میریخته به مدرسه رفت وتا سال ۱۹۰۶ درآن مدرسه ها به فرآگرفتن دانش های مروج پرداخت.

عینی درسال های تلمذ در مدرسه های بخارا زیاده برتحصیل علوم با زندگی رینو ران شهری وجوانمردان که مظهر صفات عالی انسانی بودند وبا زندگی قشرهای گوناگون تهی دست شهری، آشنایی یافت.

درآن سالهای تحصیل که در منزل شریف جان مخدوم بسرمی برد با روحیهٔ فرهنگیان مخالف با جفا کاری های امارت بخارا آشنا شد، چه شریف جان خود از شعرا و ادبای نامدار عصر ومنزاش

نیز محل تجمع قلم بدستان آن روز بخارا بود .

پژوهشگران زیستنامهٔ صدرالدین عینی آشنایی اورا باآثار احمد مخدوم دانش طلایه دار دانش گرایی ورئالیزم‌دانش گرایانه انگیزهٔ انقلاب‌ذهنی در وجودوی میهندارند .

در صف آرایی کهنه پرستان، پاسداران‌دژ ارتجاع وسلا نماهای ضدعر گونه ترقی اجتماعی در برابر اصلاح‌جویان (جدیدی)عینی‌درصف(جدیدی) ها پافشاری‌میکرد ـ مکربا آگاهی‌سیاسی برتر و هوشیاری کافی در برابر تزویرهای امیر خوشگذران تنبل دیوانه ادمکشی‌وغلام بارهٔ بخارا را در اپریل سال۱۹۱۷ که‌فرمان اصلاحی امیر انتشار یافت و گروهی از(جدیدها) به‌راهنو ردی سیاسگزارانه‌تا ارگ‌امیرباشعار« زنده باد امیر حریت پرور امیرعالم‌خان !» آماد گی می گر فتند. صدرالدین عینی جد آنهارا ازآن کار باز داشت. اما سوگمندانه راه پیمایی آغاز یافت‌وبایورش سپاهیان درندهٔ امیر قطع گردید وکسانیکه درآن‌سهم گرفته بودند زیر شلاق افتادند .

محمد جان شکوروف‌پژوهشگر تاجیك مولف کتاب‌صدرالدین عینی می‌نویسد که درآن‌روز سلاهابادستارهای حلقه شده بگرد نهایشان به کوچه‌هافریاد میزدند که (وادینا!) «واشر یعتا!» وجوانان اصلاح طلب رابه‌دست پلیس‌های جلاد امیر میسپرد ند . آن روز صدرالدین عینی‌را نیز بردند وبدستور امیرخون آشام‌پرشانهٔ برهنه‌اش هفتاد وپنج ضرب چوب زدندودر زندان «آنجا نه» داخل ارگ انداختند .

عینی باتن خون‌آلود وبیحال در زندان افتاده بود که‌ساعت های‌چهار بعدازظهر صدای پایی ازپشت درشنیده‌شد وبعدسر بازی در را کشوده‌بداخل نگاه کردو نخست‌به روسی‌وبعدبه‌اوز بکی آمیخته باروسی گفت« برآیید !شمارا انقلاب‌روسیه آزاد کرد !» (۱)

در همان کتاب‌نوشته‌می‌شود که‌روز نهم اپریل درنشست‌سر بازان انقلابی‌روس‌درپیرون‌دروازهٔ بخارا صدرالدین عینی درحالیکه سربازی‌زخم‌بازویش‌شانه‌داده بود دیده‌می‌شد.درفش‌خونین انقلاب دوران ساز اکتوبر بالایش‌اهتزاز داشت‌واوکه‌زیر شلاق امیر آهی‌به‌لب‌نیاورده بود باران سر شك از چشمانش میریخت البته سرشك‌شادمانی نه ناامیدی‌ورنج (۲)

از آن‌روزبه‌بعدصدرالدین‌عینی که‌به گفتهٔ‌خودش از آموزش‌های‌انقلابی کاملا بیگانه‌بود چون کودك نوآموزی‌در مدرسهٔ انقلاب‌زانوزد وبه‌فرا گرفتن مارکسیزم‌لینینیزم‌پرداخت.

---

۱ - محمد جان‌شکوروف.صدرالدین عینی، نشریات عرفان،دوشنبه، ۱۹۷۸ ص ۴۴.

۲- همانجاص ۴۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

صدرالدین عینی از آن روز پس در بنا گذاری فرهنگ سوسیالستی خلق تاجیک واوزبک عاشقانه نفس سوخت. همچنانکه نخستین «سرود آزادی» تاجیک ها را به پیشواز انقلاب سرود، سرافرازی نخستین گزارش سرود «انترناسیونال» بزبان اوزبکی به صدرالدین عینی تعلق دارد. عینی دربارهٔ شعر و سرشت آن دید دقیق وواقعبینانه دارد. وی باری بیاموش شعر نوشت: «شعر حقیقی اینست که به خوانند و شنونده هیجان حقیقی بخشد این بدست نمی‌دراید مگر به شرط آنکه گوینده در وقت گفتن آن شعر صمیمیت داشته باشد وشخصیت خود را تمام در آن گفته اش حلول کشانده توانسته باشد.)(۱)

اصلا صدرالدین عینی بعداز پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بنابر آنکه فشار گفتنی ها بروجدانش روبه افزایش بود وچهارچوب شعر حوصلهٔ بیان آنهمه مطالب گسترده را نداشت به نو پسندیدگی گذشت. «جلادان بخارا» «آدینه» «داخونده» «غلامان» و «مرگ سودخور» ازبرترین نمونه های آثار اوست

درسال ۱۹۲۲ که ابو القاسم لاهوتی (۱۸۸۷-۱۹۵۷) سخنور انقلابی ایران در کنار وی قرار گرفت درخت ادبیات انقلابی تاجیک با استواری وخرمی بیشتری به نما پرداخت. ملیونها جوان تاجیک در دانشکدهٔ سرخ قصه های صدرالدین عینی واشعار لاهوتی پرورش یافتند ومعماران چیره دست بنای شکوهمند فرهنگ خلقی تاجیکی گردیدند.

پروفیسر برتلس خاور شناس روس دربارهٔ «آدینهٔ» صدرالدین عینی نوشته است که این کتاب نشانهٔ آغاز عصر نوی در ادبیات تاجکستان است. استاد عینی دراین اثر وشد شخصیت کارگر سادهٔ تاجیک را در محیط استبداد توان فرسای فیودالی نشان میدهد که در بستر مرگ انقلاب شکوهمند اکتوبر را به شادمانی وشیفتگی وایمان می پذیرد.

نویسنده در این اثر انسان طبیعی را تا حدی انسان اجتماعی مبارز و تاریخ آفرین ارتقا بخشیده است ونخستین بار در ادبیات تاجیک نمایندهٔ خلق را بمثابه قهرمان اصلی داستان برگزیده است.

در «جلادان» بیدادگری دستگاه حاکمهٔ فیودالی افشا شده است واین داستان طولانی که به شیوهٔ «حکایت در حکایت» نوشته شده یادآور هزار ویک شب وحکایت های مشابه آن است.

صدرالدین عینی این پیکر سالخورده قصه پردازی رانیز جان تازه بخشیده وبه شیوهٔ نو آنرا احیا کرده است.

رمان «داخونده» تصویر گر راه زندگی انسان خواری کش است، از ستم کشی وحقارت تا عصیان بر ضد اسارت وبرضد بیداد.

۱- ازمقاله استاد عینی زیر عنوان «ادبیات سرخ» کلمات نشریات عرفان، جلدوم، دوشنبه ۱۹۶۴، ص ۳۴.

«غلامان» در واقع زیستنامهٔ سه نسل خلق زحمت کش است مانند، نسل برده، نسل برده با آگاهی وشعور واحساس آزادی ونسل بردهٔ بیکار گر وآزادیخواه.

در «مرگ سود خور» استاد عینی با طنزی آن سود خور ونظام اجتماعی را که زایندهٔ چنان شخصیت های بی ارزش است آماج تیر قرار میدهد به باور پژوهشگران، مرگ سود خور تنها سند زوال دنیای کهن نبوده بل که در اثر مذکور نویسنده زمینه هایی را که در آن زندگی امروز به پاخاسته بروشنی نشان داده است.

صدر الدین عینی در زمینه های گوناگون فرهنگی آثار پرارج وزینتی آفریده است وگفته می شود که چنان بعدی از فرهنگ خلقی تاجیک نیست که نقش اندیشهٔ استاد عینی در آن دیده نشود.

صدرالدین عینی در مقاله یکه دربارهٔ ماکسیم گورکی نوشته بود آن چرخ خانوادهٔ زحمتکشان را «پدر پرورندهٔ ادبیات» نامیده بود. به پندار ما این لقب به خود استاد نیز شایستگی دارد وبدرستی او خود «پدر پرورندهٔ ادبیات» سوسیالیستی تاجیک بود.

به پاس تلاش های قهرمانانهٔ صدرالدین عینی در راه آبادی واستواری کاخ با عظمت فرهنگ نوتاجیک در سال ۱۹۴۰ عنوان افتخاری خدمتگزار دانش را به او دادند. در سال ۱۹۴۹ از طرف شورای علمی دانشگاه دولتی لنینگراد دکتورای افتخاری بوی داده شد. در سال ۱۹۴۳ به عضویت افتخاری اکادمی علوم اوزبکستان انتساب یافت ودر سال ۱۹۵۱ اکادمی علوم تاجکستان افتتاح شد صدر الدین عینی را بریاست اکادمی مذکور بر نشاندند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آوازمی‌خوانم

برای‌خلقها آوازمی‌خوانم
برای رادمردانیکه جنگیدند با دژدان دریایی
برای‌مردم‌آوازمی خوانم
برای خلق نورستان
برای دشت پرازلالهٔ روان
برای سبزی وزیبایی سالنگ
برای مردد هقانش
برای طفل عریانش
برای سفرهٔ بی رنگ وبی نانش
ومن آوازمی خوانم
برای (رابعه)دانستانسرای بلخ
برای سید جمال الدین
برای (بوعلی سینا)
برای مردم‌آوازمی‌خوانم
برای (اکبر خیبر)
برای «خوش» آهنگر
برای «خادم» نجار
برای «جعفر» معمار
صدایم شکوهٔ مزدورودهقان است
صدایم نالهٔ اطفال عریان است
ومن دانم که سازم خنجری‌درفرق‌دژدان است
و من
تازنده ام آوازمی خوانم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسحاق روشنروان

دلقك های تاریخ

سا لها بما گفتند که تاریخ یعنی برتخت جلوس کردن هاوتاج برسر نهادن های این و یا آن
ابن فلا ن ابن فلان، به‌نو باو گان و ویران سا زی های این یا آن جابر مستبد . در پو هنتو ن
(متا سفانه نمیتوان گفت پوهنتون ها زیرا آنها که میدانستند علم وحقیقت د شمن آشتی ناپذ یر
شان است . اگر جبرزمان نبود درحتی همین یکی راهم نمی‌گشودند)جوانان مارا واداشتند به‌حافظه
بسپرند که تاریخ یعنی دسیسه هاوتوطئه های این ویاآن جاه طلب برای گرفتن قدرت وآنگاه جلادی
ها وخون آشامی ها برای حفظ آن و دولابلای این هیا هو ها، این کشمکش هاو بگیرو ببند ها
کوشید ند تا پیکار های دور انساز مردم مارا، مبارزات غرور آفرین ملی ومردمی مارا نا چیز جلوه
دهند ونقش سازندهٔ آنهارا نادیده بگذارند .

سا لها علم بودن تاریخ را انکار کردند آنرا سلسله یی بی‌ربط ازحوادثی مسلسل وهمگون وتکرار
شوند ه معرفی نمودند تاآگاهی مارا ازنقش تاریخی ما مانع شوند. پیش‌آمد های تاریخ رازا ده و نتیجهٔ
تصا میم ذهنی این ویاآن قلمداد کردند تابرای ما که از هر چیز دیگری محروم ما کرد ه بودند
تاریخ هم پدیده یی سر بوط به‌خاصان وبلندپایگان وحکمروایان بشمار آید. نهروهای اصیل ودور انساز
تاریخ رانا گفته گذاشتند تانقش این ویا آن فرد مکاروحیله گررا مسلط به سرنو شت مانشان د هند
و قا نو نمندی درونی و ذاتی تاریخ را مسیر پیشرونده، تکامل یابنده و بغر نج تر شوند ه آنرا از
نظرما پنهان دارند .

ولی این هااین بلند گویان طبقات وخانواده های حاکم این مدیحه سرایان طرا زنو که بجای
قصید ه «تاریخ» میسرودند نمیدانستند ویا نمی خواستند بدانند که قهرمانان آنها با تمام طمطرا ق
و جبروت کاذب وظا هری‌شان دلقك های بیش نیستند که تاریخ آنهارابا ماسك های پر زرق وبرق بروی

(c) ketabton.com: The Digital Library

صحنه آ ورد تاو سیله یی برا ی تشد یدتضاد ها ی دروني جامعه وقیروهای زیر بنایی اقتصا دی آن باشند تاآله یی باشندبرای تشکیل یافتن، هدفمند گردیدن وبمبارزه برخاستن آن طبقا تی از مردم که تاریخ رسالت معینی را بدوش شا ن گذاشته است.

مردم ما در چند سال اخیر شا هد به صحنه آمدن آخرین دلقك درتاریخ کشورما بودند سرداری جا بر وستبد وقتی می بیند مبارزات بی گیر پیش ارمان مردم زمینهٔ سقوط سلطنت پوسیدهٔ دود مان نا د ری را فراهم آورده است بخاطر نجات خانوادهٔتاریخ زده‌اش-ولی به نام نجات مردم ـ دست به کار میشود وبه همان گونه که این دود مان مکار وحیله گر بارها ما را به نفع ا ر تجا ع و واستعمار کهن « نجات» دادند یکبار دیگر به فکر نجات مامی شوند .

برای این منظور پنجسال پیش او چهرهٔشناخته شده وپلید ش رابا سرخاب جمهوریت، جمهوریتی قلابی که ادامهٔ همان سلطنت خانوادگی بشکل عوام فریبانه ترولی مستبدانه تروجابرانه تر باشد می آراید وو قیحانه بما توضیح میدهد که چرا برعلیه طبقه‌اش برخاسته وپشت پابه منافع طبقاتی اش زده است .ازین روز به بعد درام مضحک ولی برای مردم ما تراژیك زمامداری داودآخرین مستبد دومان غاصب جابرو ظالم نادر خان آغاز می گردد.

اما جالب است که‌حتی‌اوبرحسب قهرمان کبیر ورهبر را به نامش چسپانده است باتمام قد رت نمایی‌ظاهری‌اش‌برای‌بقای‌خودوبرای‌حفظقدرت‌ومنافع‌خانواده‌اش‌مزبوحانه‌دست‌به‌دامان‌مردم‌می‌شود (همان مردمی که به‌نظر او فقط برای آن آفریده شده‌اند که اورعایایی د اشته با شد و بتوا ند حکمروایی کند) دم ازخدمت به طبقهٔ اکثریت میزند (اکثریتی که هرگز نیت وشهامت‌تعریف کردنش راندارد) میگوید آمد ه‌است تا خدمتگزار مردم باشد (ولی مردم هم بایدحق شناس‌باشند قدر او را بدانند وشکران نعمت وجود ذیجود ا و را بجا بیاورند.)

درامهٔ کومیك تراژیك دواد وقتی به نقطهٔ او جش می رسد که او به حیث‌خلف الصدق‌نادر مکار وحیله گر که رموزوفنون‌عوام‌فریبی‌را درمدرسهٔ‌دارانش(استعمار کهن)فرا گرفته‌بود به همان شیوهٔ ننگین وشرم آوری که نادر سلطنت راغصب کرد او هم در لویه جرگهٔ قلابی وخودساخته اش‌به‌نازو کرشمه یی بپردازد، شرطمیکند ارد وتخت سلطنت را بنام دروغین جمهوریت ازآن خودمی‌سازد.

درواقع او باچنین مضحکه‌بازی هایی ارادهٔ‌مردم شریف‌ما راتوهین‌میکندولی‌نمیداند که تاریخ از مردم‌است ، بامردم‌است وتاریخ رانمیتوان به بازی گرفت.نمیداند که‌این تاریخ است.این‌قانونمندی تغییرناپذیر تاریخ‌است که‌به‌مردم‌ومسیر ز مان انقلابی‌شان رسالت داده است ودیر یازود آنها را

در مسیر انجام رسالت‌شان قرار میدهد .

این مستبد خودخواه میخواهد به زعم خودش در برابر تاریخ بایستد وخیالی دارد آنرا در مسیر دیگر در مسیر حفظ آنچه که کهنه است وازنگاه تاریخ متروك قرار دهد ولی نمیداند که تاریخ چون رودی خروشان وتوفنده به پیش می‌رود وآنهارا که در برابر آن قرار میگیرند از سرراهش برمیدارد . اینان اگر از یکسو برای زمانی کوتاه مانع پیشروی آن میشوند از سوی دیگر باعث میگردند که نیروهای درهم کوبنده وشکنندهٔ آن تمرکز یابد ودریك سرحلهٔ خاص از قوه به فعل درآید وبا یك تحول کیفی آنها را برای ابد نابود نماید .

به‌این ترتیب داود عوام‌فریب نه‌تنها بسان دیگر اعضای دودمان نابکار نادری باهستی مردم وشرف‌وحیثیت مردم ما بازی کرد بلکه باغروری جاهلانه وخود خواهی طفلانه درسرآن داشت که سرنوشت ما را، آهنگ ما را وتاریخ مردم ما را به بازی بگیرد. اما وقتی روز ۷ ثور سربازان باشهامت وافسران مبارز ما به رهبری حزب پیش‌آهنگ دموکراتیك خلق افغانستان و به پاسخ خواست اکثریت خلق ستمکشیدهٔ ما به پا برخاست وتانکها وطیاره‌ها غریدن گرفت. این ببر کاغذی دانست که دلقکی بیش نبود که تاریخ مسخره اش کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاندم. ن. نگهت سعیدی

نکاتی دربارهٔ طرز بیان
خواجه عبدالله انصاری

در حدود ۴۴۰ هجري قمری وزمان نگارش التفهیم، زین الاخبار وبخش نخست تاریخ سیستان تاحدود ۵۴۰ ه ق آنگاه که کلیله‌ود منه به‌دست ابوالمعالی نصرالله بار دیگر لباس عبارت دری پوشانده شدنشانه هایی ازتحول درطرز بیان دری نمودار گردید ودرین مدت تقریبا صدسال، مقدمات تطور سبک ساده ومرسل مکتب خراسانی به‌سبک مشکل ومصنوع نیمهٔ دوم قرن ششم ه. ق وقرون بعدی، فراهم آمد.

نخستین اثر های دیگر گونی به‌صورت اطناب یادراز نویسی، استعمال مترادفها، ورود کلمه های بیشتر عربی، توصیف وتجسم وبیان شاعرانه، درج آیات واحادیث وجمله های عربی درآثاری مانند تاریخ بیهقی، سیاستنامه، ونوشته های ناصر خسرو پدیدار گشت. این دیگر گونیها درنگارشهای عرفانی که‌نمونهٔ بارز آن رسایل ومناجات خواجه عبدالله انصاری(۱) است برجسته‌تر جلوه گر شده است و

---

(۱) متولد در دوم شعبان ۳۹۶ هجری قمری(مطابق چهارم ماه می ۱۰۰۶ میلادی) ومتوفی در ۴۸۱ ه. ق (مطابق ۱۰۸۸ میلادی)

انواع سه گانهٔ سجع وتشبیه بلیغ موکد در درجهٔ اول، درج آیات واحادیث وجمله ها واشعارعربی وشعرهای دری در درجهٔ دوم ،دیگر انواع تشبیه،استعاره وتجنیس وصنا عات دیگر در درجهٔ سوم درآنها به‌چشم‌میرسد. به‌قول دکتور ذبیح الله‌صفا«این شیوه راحدفاصل بین نثر مرسل ونثرمصنوع»(۱) و«روش بینا بین نثر مرسل ونثر مصنوع میتوان شمرد.» (۲)

* * *

کلمه های‌عربی که بیش ازسال ۴۰۰ در نوشته های‌دری‌استعمال میشد به‌پنج تاده د رصد میرسیدولی‌در آثار انصاری به‌صورت متوسط به‌سی تاسی وپنج درصد رسید .

دیگر مشخصهٔ نگارش انصاری،درج مقدار زیاد جمله ها واشعار عربی واشعا ر دری است .

گذشته ازآنکه تشبیه واستعاره، ترادف، سجع و تجنیس ودیگر صناعات ادبی بیا ن را مطنب میسازد ، گاهی نمونه های کامل اطنا برا در رساله های‌پیر هرات می بینیم، مانند با ب ششم کنز السالکین (در غرور جوانی و ...)«روزی درعالم جوانی چنانکه‌دانی...» (۳) که‌عین این‌فقره را با افزایش کلمهٔ (افتد) «روزی‌درعالم جوانی چنانکه افتد ودانی» در گلستان سعدی می‌یابیم ـ آنجا که‌از حالت خویشتن سخن آغاز میکند، سپس از زبان دوستش سخن میگوید و پس از این ، به بیان‌زیبایی گلزارهنگام‌شگوفانی آن‌وافسردگی آن‌به‌گاه‌خزان‌میپردازد(۴) علاوه براین توصیف وتجسم وتشبیه وبیان شاعرانه به حد کامل آن،دراین چند صفحه دیده میشود .

مهیزهٔ بار زسبک انصاری درامالی وی که‌مطالب آن‌بدون اینکه پیشتر انگاشته شده باشد، به شاگردانش گفته میشد،وجود لحن گفتاری یالهجه یی است .

و ایوانف در مقالهٔ « طبقات الصوفیهٔ انصاری در لهجه قدیم هرات»(۵) گفته است : « مهمترین مسا له یی که در مورد طبقات الصوفیه وجود دارد آن‌است که‌مولف واقعی آن دری کاملا «صاف‌وشسته» رابه‌کارمیبرد وهمین که‌شیخ

---

(۱) تاریخ ادبیات در ایران،ج۲، ص ۸۸۱ . (۲) ایضاً ص ۸۸۶ .

(۳) این‌فقره درباب‌اول کنز السالکین«درمقالات عقل‌وعشق» نیزآمده‌است(رسایل‌ص ۴۳).

(۴) رسایل جامع خواجه عبدالله انصاری‌به کوشش وحید دستگردی، تهران ،چاپ دوم ۱۳۴۷ ،ص‌ص ۸۲ — ۸۶ .

(۵) مجلهٔ آنجمن‌آسیایی شاهی لندن ۱۹۲۳ ،ترجمهٔ دری قسمتی از آغاز آن توسط نگارنده درمجلهٔ ادب،شمارهٔ دوم سال دهم (۱۳۴۱) ص‌ص ۲۸—۴۲ .

به سخن آغاز میکند «طعم» لهجه یی در طرز بیان نمودار میشود . . . »«اقوال شخص انصاری د ر مناجا تنامهٔ او واضح میسازد که این اثر نیز به زبانی که بالنسبه به اقوال شیخ درطبقات الصو نیه مشا بهت و یکسانی دارد نگارش یافته است وبه اغلب احتمال شیخ این زبان عامیانه وبازاری را در نگارش نیز به کار میبرده است. آنچه ازسیرت واخلاق اومیدانیم که ساده و راست وبی تکلف ومخالف همه انواع رسوم و رواجهای متکلفانه و تصنع آمیز بوده است کاملا ممکن به نظر می آید که او ا ین زبان را قصداً به کار برده باشد. »

استعمال کلمهٔ «لهجه» وعبارت «طعم لهجه یی» در این مورد میتواند مورد قبول باشد(۱) ولی چون ایوانف این مقاله را در اوایل قرن بیستم نگاشته(۲) ودرچند جای کلمه های «عا میا نه» و «بازاری» رابه کار برده دراین مورد نمیتو ان باوی همعقیده بود. با یست یکی ا ز اصطلا حات : زبان محاوره ، زبان گفتگو، گفتار را آن هم تنها در بارهٔ طبقات الصوفیه به کار میبر د یا ا ینکه همان کلمهٔ «لهجه» را درسرتا سر مقاله اش استعمال میکرد. ایوانف مانند دیگر ا ن مفهو مهای جدا گانهٔ «زبان عا میانه» «زبان بازاری» «لهجه» «گفتار یا زبان گفتگو یا محاوره» رابه هم آمیخته وزبان مناجاتنامهٔ انصاری را بااقوال او در طبقات الصوفیه بالنسبه مشابه و یکسان یعنی د ارای مشخصات لهجه یی دانسته است .

میخایل زند شرقشناس شوروی (مترجم بهارستان جامی به زبان روسی) در نیمهٔ دوم قر ن بیستم میگوید: «نثر انصاری در روش دری ادبی که از آن جمله «نیایشهای تنها یی» «مناجات» جذبه آمیز عارفانهٔ او شهرت به سزا دارد آنقدر موزون است که به شعر شباهت بیشتر دارد تا به نثر عادی.»(۳) ودر مورد طبقات الصوفیه چنین می نو یسد :

«عبدالله انصاری بزرگترین وبه عقید هٔ خودش ممتاز ترین اثرش- طبقات الصوفیه —را در لهجهٔ قدیم هرات نگاشت . . .(دراستنساخ این کتاب برای استفادهٔ هرچه بیشتر ازآن، کاتبها زبان کتاب را کا ملا به معیارهای عمومی ادبی نزدیك گردانیدند وبالنتیجه در اکثر نسخه های خطی آن آ ثاری

---

(۱) در دو منبع دیگر که ذکر آنها درسطورپایین میاید نیز اصطلاحات «لهجهٔ قدیم هرات» و «لهجهٔ محلی» به کار رفته است.

(۲) یعنی هنگامیکه نه تفسیر کشف الاسرار چاپ شده بود(۱۳۳۱ تا ۱۳۳۹ ش- ۱۹۵۲-۱۹۶۰ م.) ونه طبقات الصوفیه (۱۳۴۱ ش- ۱۹۶۲ م .) ونه حتی رسایل جامع(۱۳۱۹ ش- ۱۹۴۰ م.) وهنگامیکه هنوز مفهوم زبان وگونه های متنوع آن روشن و مشخص ساخته نشده بود.

3— M. Zand, six cenluries of Glory, Moscow, 1967, P. 118.

ازلهجه دیده نمیشود .) . . .»(۱) ودکتور ذبیح الله صفانیز همینطور میگوید :«نسخهٔ این کتاب اندك اندك مورد تصرف قرار گرفت چنانکه امروز آثارلهجهٔ سخلی رادرآن به ندرت میتوان یافت.»(۲)

بارزترین مشخصهٔ سبك انصاری نثر مسجع وآهنگدار است. قبلا دونکته را در این مورد توضیح میکنم وسپس به اختصار دربارهٔ سجع وآهنگ درنثر پیر هرات، سخن میگویم .

نخست ، عده یی ازمحققانی که درباب سجع درآثار انصاری یاراجع به سجع به صورت کلی، بحث کرده اند درپهلوی کلمهٔ «سجع» کلمهٔ «ازدواج»رانیز به شکل «سجع واز دواج» آورده اند .

ازجملهٔ لغتنامه ها، غیاث اللغات درمعنای اصطلاحی کلمه گفته است:« ازدواج کلام: شباهت کلام به یکدیگر ،صنعتی است که درآخر بیتها دولفظ متشابه الاخریادو لفظ متحد اللفظ والمعنی آورند:

ای زلعل آتشینت در دل گلفار نار غیردل بردن نداری ای بت مکار کار »

«دولفظ متحداللفظ و المعنی »وجودندارد وچنین گفته یی نادرست است واین اشتباه در «فرهنگ فارسی» دانشمندفقیدد کتورمحمدمعین که مطلب غیاث اللغات رانقل کرده نیزراه یافته است . شکل درست ترتعریف این اصطلاح رادر آنندراج می بینیم:«ازدواج: به اصطلاح نام صنعتی است که درآخرابیات دولفظ متشابه الاخر یادولفظ متحداللفظ ومختلف المعنی آرند چنانکه در این شعر ای زلعل آتشینت . . .»بیت را ازغیاث اللغات گرفته واشتباه را تصحیح کرده است. لغتنامه های جدید تر همین مطلب را به تعبیرهای گونه گون آورده وبرخی استعمال آن را «درشعریا کلام» ودرشعر یا سخنی »گفته اند وبدینصورت به وجود آن درنثرنیزبه گونه یی اشاره نموده اند . فرهنگ نفیسی گفته است:«ازدواج به اصطلاح عروض دولفظ متشابه الاخر یادولفظ متحد اللفظ و مختلف المعنی در آخربیت آوردن مانند این شعر: ای زلعل آتشینت . . .»وآنرا اصطلاحی عروضی شمرده که چنین نیست .

باید درمورد این کلمه گفت که به مفهوم صناعتی مربوط به قافیه درساحه شعر به کار میرود من تاکنون آنرا درنثرندیده ام یابدان متوجه نگشته ام . تعریف متعارف آن هم مورد تامل است . باید چنین گفت که یکسانی یك کلمهٔ ساده یاجز دوم یك کلمهٔ مرکب (گلفار ـ نار) یاجز آخر (یا هجای آخر) یك کلمهٔ ساده (مکار ـ کار) که هردو کلمه قافیهٔ مکرر را به میان میآرد، به این نام یاد میشود .

دانشمند فقید ملك الشعرا بهاردرمورد تاج المآثرمیگوید:«تاج المآثر پایه اش برپایهٔ کلیله ودمنه

---

1. ibid

(۲) تاریخ ادبیات درایران، ج ۲، ص ۹۱۳ .

است بدون هیچ تصرفی ولهذا سجع زیاد ندارد اما موازنه وازدواج واستعمال جمله های متراف و اطناب بسیار دارد و به شعر تازی و پارسی وامثال واحادیث وآیات موشح است.» (۱)

بهار با این سخنش «سجع» و «ازدواج» را ازیکدیگر جدا کرده وچون مثال نداده، است آشکار نیست که مرادوی ازاین اصطلاح چیست.

جایی دیگر دربارهٔ انصاری گفته است: «اسجاعی که خواجه عبدالله آورده نوعی است از شعر زیرا عبارات اوقرینه هایی است مزدوج ومرصع...» (۲) ونیز گفته است: «سعدی درگلستان ازحیث سجع هم میانه روی میکند. اسجاع را درمزدوجات می آورد وآن از سجع تجاوز نمیکند چون: نانی به جانی، به وسعت این فضیلت (۳)، بارشاطرنه بارخاطر، نزهت ناظران وفسحت حاضران...» (۴)

ازاین دومورد وازاستعمال اصطلاح «سجع متکرر» برای سجعهای سه تایی یاچهار تایی در مجلس چهارم ازمجلس ورسایل سعدی، چنین استنباط میشود که مقصود بهار از «قرینه های مزدوج» و «اسجاع مردوح» که آشکار اگفته است: «وآن ازدوسجع تجاوز نمیکند» سجعهای دوتایی است ولی این دومورد باموردمربوط به تاج المآثر متضاد است ودرنتیجه مفهوم این اصطلاح مشوش و مبهم به نظرمیرسد. بنا برین دربحث سجع ازاستعمال کلمهٔ (ازدواج) خود داری باید کردوآن رابه «گلنار» نارگون و«مکار» کارکن (گلنار-نار، مکار-کار) باید گذاشت که در «جمله» «بیت» باهم «ازدواج» کنند! وبهتراست که برای سجعهای سه وچاروپنج تایی اصطلاح «سجع مکرر» و برای سجع های چون

---

(۱) سبکشناسی، ج ۳، سال ۱۳۱۹، ص ۱۱۰. (۲) ایضاً ج ۲، ص ۲۴۰.

(۳) این دومثال رانمیتوان سجع دانست چونکه بنابرخصوصیت فنی استعمال تجنیس وسجع در ادبیات دری، دومثال دونمونه ازتجنیس مطرف است ربرادر هردومثال کلمه ها درآخرعبارتها یا فقره ها نیامده هردود ریک عبارت جای یافته وبه وسیلهٔ «به» ونشانهٔ افزایش به هم مرتبط گردیده که خصوصیت تجنیس است وخصوصیت دیگر، ارتباط یافتن دو کلمه باواو عطف است.

دراین مورد در صفحه های آینده سخن گفته خواهد شد.

(۴) سبکشناسی ج ۳، ص ۱۴۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نزهت ناظران وفسحت حاضران» اصطلاح «سجع نثری در نهی یا بیانی» به کار رود.

نکتهٔ دوم در بارهٔ سخنان یفگنی برتلس و میخا ییل زند است. یفگانی برتلس در کتاب «ادبیات شرق درقرون وسطی» گفته است که دربیان مسجع مناجاتهای انصاری نفوذ خطبه ها وفولکلور مشاهده میشود.

سخن میخا ییل زندچنین است: «نثرانصاری در روش دری ادبی که ازآن جمله «نیایشهای تنها یی» (مناجات) جذبه آمیز عارفانهٔ اوشهرت به‌سزادارد آنقدر موزون است که به‌شعر شباهت بیشتر دارد تا به نثرعادی. باآن که وزن به وسیلهٔ قافیه ایجاد وا همیت دارو موکد شده سجعی که پیشترا زآن سخن گفته شد باجنبه ها وجوره های مترادف وهم معنی، یا استعمال زیاد کلمه های عربی، و نفوذ آن به‌صورت نوسانی در خلال دوره های طولانی در نثرادبی وجود ندارد. این مسا له توسط بهار دانشمند ممتازدر قسمت نثردری قدیم ونیز یکی ازگوینده گان ظریف طبع روزگار معاصر، اظهار شده، که درساختمانهای متوازن هشت هجایی که در نثرانصاری به آنهامطابقت دارد یکنوع تقلید از سرود های روحانی زردشتی متعلق به اواخرعصر ساسانی واوایل عهداسلامی را مشاهده میتوان کرد.(۱) این نیایشهای موزون باستانی که در آن روزگار هنوز در خاطرها مانده وبا سنتهای سادهٔ گی زبان همراه بود، بدون شك به منظوردرک شایسته و کامل وسریع اصول وتعالیم عرفانی توسط توده های وسیع مردم شهرهاوقصبه ها یی که اصلامورد خطاب انصاری بودند (واساسا روی سخن انصاری به‌سوی ایشان بود) به کارگرفته شد.» (۲)

مشابهت مناجات وگفتار پیرهرات ازیکسو با آثارفوکلوری به‌قول برتلس ازسوی دیگر باسرود های روحانی وجهانی باستانی آریایی به قول زند وبهار، از جملهٔ مشابهتهای عمومی و کلی به‌شمار توانند آمد که‌در نیایشهای شبانه وگفتارهای وجدآمیزمذهبی وعرفانی بشردرهرزمانی ومکانی مشاهده

۱- سخن بهار (درجلد دوم سبکشناسی ص ص. ۲۴۰-۲۴۱) بدینگونه است: (اسجاعی که خواجه عبدالله آورده‌است نوعی است ازشعرزیرا عبارات اوقرینه هایی است مزدوج ومرصع که گاهی به تقلیدترانه های هشت هجایی وقافیه‌دارعهدساسانی سه‌لختی است که‌عرب درارجوز های قدیم خودازآنها تقلیدمیکرده ونمونه یی از آن ترانهٔ (آبست ونبیذ است عصارات زبیب است ـــ سه روی سبیذاست) یزیدبن مفرغ وترانهٔ کودکان بلخ درذم اسدبن مسلم سردارعرب است که طبری نقل کرده.»

2. M. Zand, Six centuries of Glory, p. 118.

میتواند شدو بیانات خطابی کتابها ورسایل وسخنرانیهانیزازهمین گروه‌است. آثارفوکلوری هم درگذشته های بسیا رد و ربه هما ن گرو ه می پیو ند دواز نفوذ مستقیم‌ا ینها د رسنا جا ت وگفتار انصاری نمیتوان سخنی بمیان آورد . آنچه روشن وآشکار است نفوذ وتاثیر مستقیم قرآن دراقوال این بزرگ‌اندیشمند هراتی‌است . خاصتاًدرآن‌سوارد که‌فقره های‌قرانی راباد ری‌به‌صورت‌مسجع و بارعایت آهنگ و یکسانی فقره‌ها یکجا آورده‌است وباتوجه به‌طرز دیدو شخصیت وتعلیمات ومحیط زندگی‌وی جای‌سخنی دیگر باقی‌نمیماند .

آشکار تر ین مشخصهٔ طرز بیان پیرهرات ،سجع وآهنگ درنثر است .ولی ازسخن‌زند«وزن به وسیلهٔ قافیه ایجاد وموکد شده »و«سجی که پیشتر از آن سخن گفته‌شد وجودندارد »- که مرادش سجعی است به‌مفهوم آنچه درنثر متکلف ومصنوع قرن‌ششم هجری وقرنهای بعدی‌آمده‌است - واز سخنان‌صفا در چندجای‌جلددوم‌تار یخ ادبیات‌در ایران :«...رسالات‌او که از همه آ ثار دیگر ش مشهور تر وعبارت است از رسایلی که‌به‌نثر موزون شبیه به‌نثرمسجع نوشته است. . . » (۱) «. . . بایدآثار این پیر راسرآمد همه نثر های‌موزون صوفیانه‌شمرد . در رسالات انصاری عادتاًجمله های مسجعی‌ملاحظه میکنیم که سجع آنها در چندفقره تکرارمیشود .»(۲)«نثراوالبته‌دورا ز اسجاع‌مکرر نیست .» (۳) «این‌سبك را روشی بینابین‌نثر مرسل ونثر مصنوع میتوان‌شمرد ودرآن‌نوعی‌از وزن‌و حالتی‌ازشعر درکلام گو یندهٔ‌مشهوداست‌چنانکه کلام‌اورا در حکم‌نثر موزون درمیاورد.اگرچه‌خواجه کوشیده است در اغلب‌موارد این نثر موزون را باآوردن«قوافی» که‌میخواهند آنهارا «سجع»بدانند کاملتر وبه‌شعر نزدیکتر کند،لیکن بسیارهم‌اتفاق افتاده‌ات که تنها به‌وزن بسنده کرده واز ا یراد قوافی یاسجاع چشم پوشیده ،چنانکه‌دراین عبارت این‌هردو حال را معاینه میتوان دید : «عنایت عزیز ست ،نشان آن دوچیزاست :عصمتی‌دراول یاتوبه‌یی‌دراخر.»(رسالهٔ‌دل‌وجان).(۴) چنین بر می‌آید که هر دو محقق در مورد نثر انصاری‌میخوا هندقافیه‌را به‌عوض‌سجع به کاربرند. بایدگفت این کار لزومی ندارد .ازدیدگاه دقیق‌فنی ،قافله همیشه برای کلمه های مشابه‌در شعر یاسخن مخیل کاملا موزون ، بکار میرودوسجع درآخرعبارتها (گروه کلمه‌ها Phrase یادر آخر فقره ها (Clause) در نثر نسبتاً موزون یانثر آهنگدار استعمال‌میشودو سجع خاصتاً سجعهای‌متوازی ومطرف درنثر ، باقافیه‌درشعر ، برابراست. وسجع متوازن‌تنها آهنگ‌خاص به‌نثرمیدهد .

---

(۱)ص۹۱۲ (۲)ص۸۸۲

(۳)ص۸۸۶ (۴)ص۸۸۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازآخرین قسمت قول صفا «از ایرادقوافی یا اسجاع چشم پوشیده» وشالی که آورده چنین برمی آید که که سجع متوازن راسجع نمیشارد حال آن که در بخش دوم مثال، «اول» و «آخر» سجع متوازن است و کلمه های «عصمتی» و «توبه یی» رااگرسجع متوازی شمرده نتوانیم حتماً سجع متوازن می توان شمرد. دانشمندان دیگرنیزازآن جمله بهار به صراحت این مشخصهٔ نثر پیر هرات راسجع خوانده اند و بهار میگوید: «ظاهراً باید نخستین سجع ساز فارسی راشیخ الاسلام عبدالله انصاری شمرد.»(۱)

هرچندگاه گاه، سه چار فقرهٔ دارای سجع را در دوسه کتاب قرن چارم (مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری، الا بنیه ...» ودرقرن پنجم دراقوال شیخ ابوسعید ابوالخیر ودرکشف المحجوب هجویری می بینیم ولی سجع با این همه کثرت وتنوع به شیوهٔ خاص ومنظم، ودرپهلوی آهنگ خاص نزدیک به وزن شعر امانه عین آن، ودر پهلوی توصیف وتجسم وتمثیل وبیان شاعرانه ودیگر صناعات وریزه کاریهای ادبی، پدیده آوردهٔ اندیشه وخیال پیرروشن روان هرات است، بنابراین اوسوجدوسبتکرو بنیان گذار این طرز بیان خاص به شمار میرود.

---

(۱) سبکشناسی، ج ۲ ص. ۲۴۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهندوی محمد عمر زاهدی

نقش دستور زبان در تحلیل و تشخیص سبک

-۲-

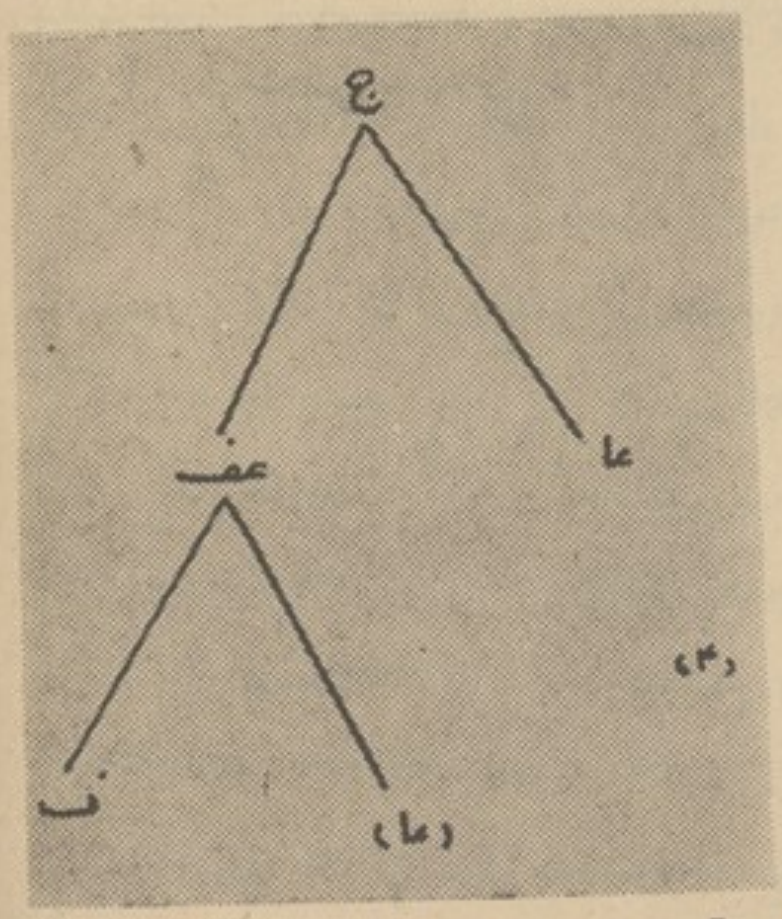

(۴)

یعنی فاصلهٔ شان ازنقطه ا نشعاب

برابر است .ا نشعاب هردوی‌شان اولی

است نشا نهٔ (عف) بد ینگونه د وباره

نو یس میشود :

۳ - (عف) ـــ (عا)+ ف

فورمولهای(۳)و(۴) هردونشان میدهند که

عبارت‌فعلی‌متشکل از یك‌عبارت‌اسمی‌اختیاری

ویك فعل اجباری‌میباشد.نوع عبارت اسمی وبدید آمدن‌آن‌متعلق به‌نوع فعل است.(۴)نشان‌میدهد که‌نشانهٔ (عا) که‌مستقیماً از (ج) انشعاب یافته درمرتبهٔ خویش از (عا) که‌ا ز (عف)ا نشعا ب یا فته بلند تر است .

چنانکه دیده میشود امکانات متعدد دو باره نویسی یك نشانه موجود است. نشا نهٔ (عف) میشود چنین دو باره نو یسی گردد .

عبارت اسمی+ فعل متعدی مانند (آهنگی خواند، خربوزه را خوردیم، خانهٔ خودرا فروختند وموتری خریدند). صفت + فعل (بودن) مانند (هوشمار است، ضعیف بود، دشوار خواهد بود). عبارت اسمی و فعل (بودن) مانند (هفت ثور روز انقلاب است، برادر کلاغش موتر وان است). امکانات متعدد دوباره نویسی دربخش دستور انواع عمدهٔ جمله هارانشان میدهد. چون معنی ساختمان عبارت اسمی+ فعل متعدی بصورت قابل ملاحظه یی ازمعنی ساختمان صف+ بودن فرق دارد، رجحان نویسنده بر این یاآن نوع جمله انتخاب سبك راتا اندازه یی و انمود میسازد. مگر ملتفت باید بود که امکان تعقیب این تناوبها دربخش فورمولهاییکه واحدهای دستوری جمله را وانمود میسازد مشکل ما را برابطهٔ سبك به وجه قناعت بخش حل نمی نماید. بنابر آن باید سیمای ثابت زبانی را جستجو کرد که میتود به گونهٔ دیگر بیان گردد. مشکل پذیرش و احدی مانند عبارت فعلی برای این سیمای ثابت در تجرد آن ودرنبودن ساختمان ثابت آنست. نشانه یی مانند عبارت فعلی یا عبارت اسمی محض وانمود کنندهٔ موضع یك واحد در یك سطح تشریح و تسلسل کلمه های یك جمله است. امکان دارد دویا چند شکل مختلف عبارت اسمی یاعبارت فعلی عین موضع را اشغال کنند مگر لزوماً کدام سیمای ساختمانی مشترك راحفظ نکنند. بهاین صورت دوباره نویسی عبارت اسمی + فعل متعدی جزء اشتقاقی است که نهایت در زمرهٔ جمله های دیگر به جملهٔ (محمد صدیق فارمول جذر پنج را کشف کرد) منتج میگردد. لیکن جملهٔ سادهٔ Kemel با معنی معادل این جمله که عبارت فعلی آن شکل صفت+ فعل بودن را داشته باشد وجود ندارد. جمله هایی مانند (محمد صدیق باهوش است، محمد صدیق ریاضی دان است.) نزدیك ترین جمله ها بی است که میتوان پیدا کرد. یقیناً این ها جمله هایی نیستند که بیان عین مفهوم رابه سبك دیگر، به مفهومی که سبك استعمال میگردد، بنما یانند. مگر جملهٔ (فارمول جذر پنج توسط محمد صدیق کشف شد) عین مفهوم را به سبك دیگر بیان میدارد.

بخش تجزیه ساختمان به عبارات مانند فورمولهای (۱—م) مناسبات همانندی وغیر همانندی بین جمله هاراچنانکه بینش زبانی ما اجازهٔ فهم آنرا میدهد، چنانکه امکان بیان عین مفهوم بدوروش مختلف موجود است، ارائه کرده نمیتواند. شاید فقط بهمین دلیل باشد که ازین نوع فورمولها در تحلیل سبك کارگرفته نشده است. برای اینکه دستورزبان بصورت واقعی سبك شناسی شده بتواند باید علاوه برنمایاندن انواع متعدد جمله ها ازعین نقطه آغاز جنبه های بیشتری رانشان دهد. مثلا درمحدودهٔ دستور گزارشی سه مشخصه مهم قوانین گزارشی وجوددارد که منبع مفید وقابل استفاده در

تحلیل سبك شده میتوانند. شمار زیادی از قوانین گزارشی اختیاری اند. یعنی قوانین گزارشی اختیاری مستلزم تطبیق حتمی نیست. در یك رشته کلمات که امکان تطبیق یك قاعدهٔ گزارش اختیاری موجود است عدم تطبیق قاعده سنجربه ساختمان غیر دستوری نمیگردد. مثلا جملهٔ (ابوعلی سینای بلخی دانشنامهٔ علایی را نوشت) یك جملهٔ کاملا درست است. چون قاعدهٔ تاویل جمله های مجهول که یك گزارش اختیاری است بر ان تطبیق گردد جملهٔ (دانشنامهٔ علایی توسط ابوعلی سینای بلخی نوشته شد) بدست میاید که معنی معادل با جملهٔ اولی دارد. بهمین گونه جملهٔ (ابوعلی سینای بلخی نویسندهٔ دانشنامهٔ علایی بود) یك جملهٔ درست و معنی آن معادل جملهٔ اولی است. دو جملهٔ اخیر از عین جملهٔ اصلی از طریق تطبیق دو گزارش اختیاری مختلف بدست آمده اند. اساسا قاعده های گزارشی به منظوری وضع شده اند که به رشته های زبانی دارای ساختمان معین تطبیق گردند، مگر بخاطر اینکه قاعده های گزارشی در موضوع تشخیص سبك معمد واقع گردند باید تطبیق شان بر جمله های کاملا متشکل فکر شود. یعنی راههای تنظیم مجدد اجزای جمله، امکانات افزایش و کاهش جمله سنجیده شود. بکار بستن هر قاعدهٔ گزارش اختیاری بر یك جمله منتج به پیدایش جملهٔ جدید مشابه به جملهٔ اصلی میگردد. بنا بران دستوری که دارای قاعده های گزارش اختیاری باشد جمله های بهم مرتبط مانند سه جملهٔ که راجع به ابوعلی سینای بلخی ذکر شد بوجود میاورد. این جمله ها بخاطری از یك گروه بشمار میروند که ساختمان درونی معنوی نزدیك دارند و روشهای متفاوت بیان عین مفهوم میباشند. تعقیب و دریافت گروه جمله های بهم مرتبط توسط تطبیق قاعده های گزارشی در نهایت امر در تشخیص سبك معمد واقع میگردد.

این حقیقت واضح که یك قاعدهٔ گزارشی به یك یا بیش از یك رشته کلمات مانند عبارت اسمی یا عبارت فعلی یا جمله نظر به حسن خاصیت ساختمانی آن تطبیق میگردد. نشانه ارتباط عملیه های گزارشی به سبك است مثلا قانون تاویل جمله های معلوم به جمله های مجهول یك گزارش اختیاری است که تنها بر جمله های دارای فعل متعدی حقیقی تطبیق شده میتواند و بس. گرچه تطبیق یك قانون گزارشی بر یك جمله تغیراتی را در ساختمان جمله وارد میاورد فلهذا قسمتی از جمله معمولا بدون تغییر میماند. بهرحال ساختمان جدید با ساختمان اصلی ارتباط صریح و قابل درك دارد و بعضی سور فیمهای جملهٔ اصلی را حفظ میکند. مثلا جملهٔ (محمد صدیق جذر پنج را کشف کرد) در تحت گزارش جملهٔ مجهول به جملهٔ (جذر پنج توسط محمد صدیق کشف شد) تبدیل میگردد نه به جملهٔ (دانشنامهٔ علایی توسط ابوعلی سینای بلخی نوشته شد) این خاصهٔ عملیه های گزارشی - خاصیت نگهداری بعضی از سورفیم های جملهٔ اصلی، بیانگر این حقیقت است که جمله های گزارش یافته نوع دیگر بیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفهوم جمله ها ی اصلی میباشند. این مناسبت بین گونه های مختلف بیان عین مفهوم اساسی سبکهای مختلف راتشکیل میدهد ودستور زبان گزارشی قادراست این ارتباط را تشریح نماید.

ارزش سوم دستور گزارشی درتحلیل سبك قوهٔ تشریحی آن نسبت به چگونگی تشکل جمله های مختلط، منکشف ومرکب وچگونگی ارتباط شان به جمله های ساده است. نویسندگان در بکار بردن ساختمانهای پیچیده نحوی بصورت مکرروعادتی باندازهٔ قابل ملاحظه یی از هم فرق دارند. مگرتوضیح برقراری این مناسبت بروش دستورسنتی مشکل است. چون پیچیدگی ساختمانی یك جمله محصول گزارشها یی است که برآن تطبیق شده است، بنابرآن تحلیل یك جملهٔ منفك به جمله های سادهٔ تشکیل دهندهٔ آن وتشریح گزارشهای تطبیق شده عبارت از شرح پیچیدگی آن جمله است. به این معنی که اندازهٔ پیچیدگی یك جمله مستقیماً متناسب به تعداد قاعده های گزارشی است که بر آن تطبیق شده است. بعضاً چون در تأویل وترکیب جمله ها افزایش یا کاهش بعمل می آید جمله های مختلط ومنکشف شامل تمام عناصر جمله های ساده نیستند. چون عین دسته جملهٔ ها میشود بگونه های مختلف ترکیب گردند، لهذا امکان پیدایش یك دسته جمله های مختلط که تنها دارنوع ترکیب از هم فرق دارند ازعین جمله های ساده موجوداست. نویسنده گان مختلف ازین امکانات بصورتهای مختلف استفاده میکنند که تحلیل این فرقها از نگاه سبك شناسی وانتقادی مهم است.

خلاصه اینکه دستور زبان دارای بخش گزارشی، اسباب تجزیه وجمله های مرکب مختلط و منکشف را به جملهٔ های ساده تشکیل دهنده تهیه میدارد وگزارش ها یی را که برآنها تطبیق شده است تعیین مینماید. همچنان این بخش دستور انواع ترکیب از عین جمله های ساده را تهیه میکند شایسته است این جمله های منکشف را صورتهای متفاوت بیان جملهٔ اصلی بدانیم زیرا اینها ترکیبات مختلف از عین واحد های اساسی همگون میباشند. این ترکیبات مختلف ضرورتاً جمله های مکمل نیستند. یعنی گونه های بدل جملهٔ «الف» میشود شامل: (۱)-جملهٔ (ب) (۲)-جزازجمله (ج) و (۳)-دسته جمله های (د-ه و) باشد. گزارشها عموماً مواد اصلی را به واحد های مختلف الطول تبدیل مینمایند مفهوم عبات سازی بگونه های مختلف، که درسبك اهمیت زیاد دارد در سبك وبخش گزارشی دستورزبان تشابه صریح دارند بنابرآن بخش گزارشی دستورزبان در تشخیص سبك نقش ارزنده دارد.

چیزیکه بنام «روش تفاوت بیان» عین مفهوم یاد شده است اشتقاق های مختلف ازعین جملهٔ سادهٔ اساسی میباشد. مفهوم سبك بالذات مستلزم طرق مختلف بیان عین محتوی است. جمله های ساده اساسی محتوی نیستند مگر محتوی دارند وعملیه های گزارشی بخش بیشتر این محتوی رانگه میدارند. جمله های

(ابو علی سینای بلخی نویسندهٔ دانشنامهٔ علا یی بود. جذر پنج توسط محمد صد یق کشف شد) با لترتیب با جمله های (ابوعلی سینای بلخی دانشنا مهٔ علا یی رانو شت. محمدصد یق کاشف جذ رپنج است.) اگرعین مفهوم رانرسانند، دارا ی مفاهیم خیلی نزدیک میباشند. گرچه تطبیق بعضی عملیه های گزارشی محتوی رااند کی تغییرمید هند، لیکن این تغییربه اند ازه یی ناچیز است که میتوان آن را نادیده گرفت. مفاد عملی این پنداو دراینست که میتوان سبك را برابطه عملیه های گزارشی بصورت آفا قی تحلیل، نقدو تشخیص کرد. بنابرین دلیل قانع کننده وجوددارد که بگوییم سبك تسما یك طر یق مشخص تطبیق وترتیب نظام گزارشی یك زبان است ومتوقع باشیم که تحلیل گزارشی سبك د ر تشریح وتشخیص سبك مدد باارزشی کرده میتواند .

اثبات این ادعاوقتی بوجود میاید که سبکهای ادبی باتطبیق این روش مطالعه گردند. تحلیل گزارشی هرقدر که از نگاه تیوری گیرا باشد چند ان ارزش نمی داشته باشد مگراینکه بتواندنسبت به رو شهای دیگر تشر یح بهتری ازسبك را میسازد. بهتر به این معنی که بصورت کامل تر، اقتصادی ترو مستند تر آن سما های زبانی رامجزا سازد که یك خواننده با بصیرت درك فرق بین سبکهای مختلف آنها رابکار می وند.

جهت افا دهٔ مفاهیم بالا نخستین مثال خویش را ازتار یخ طبری که ترجمه آن در ۳۰۲ — توسط ابو علی محمد البلعمی آغا زشد نقل میکنم .

این تاریخ نامهٔ بزرگست گردآوردهٔ ابی جعفرمحمد بن جریر یزید الطبری رحمة الله که ملك خراسان ابوصالح منصوربن نوح فرمان داد دستور خویش راابوعلی محمد بن محمد البلعمی راکه این تار یخ نا مه را که از آن پسر جریر است پارسی گردان هرچه نکوتر چنانکه اندروی نقصانی نیفتد. (بهار، جلداول ۲۹۲) این جمله گرچه آنقدر دارزنیست ولی سبك آن خیلی مغلق اختصاصی ومشکل است. اگراین جمله به آوازبلند خوانده شود غالب شنوندگان باراول مفهوم آن رادرك نخواهند توانست. این جمله رابروش دستو رگزارشی بصورت ساده تحلیل می نمایم. اگرتاثیرگزارشهایکه براین جمله تطبیق شده است از بین برده شود این جمله به شکل جمله های کوتاه ذیل درمی آید .

این تاریخ نامه بزرگست. این تاریخ نامه راابی جعفرمحمد گردآورده است. ابی جعفرمحمد بن جریر یزید الطبری است. ابوصالح بن منصوربود. ابوصالح ملك خراسان بود. ابوصالح دستورخویش رافرمان داد. ابوعلی محمد دستورابوصالح بود. ابوعلی محمد بن محمد بود. محمد بن البلعمی بود. این تاریخ نامه را زآن پسرجریراست ابوصالح به ابوعلی محمد گفت این تاریخ نامه رابه پارسی گردان برگرداندن تاریخ پسرجریر به پارسی از دیگران نکوتر باشد در برگرداندن آن نقصانی نیفتد.

چنانکه دیده میشود یک جمله به دو از ده جملهٔ کوتاه تبدیل شده است. البته این جمله ها بی جهت مختصر شده و دارای سورفیم ها و عبارات تکراری یک روند ساختگی و غیرطبیعی را می نمایانند. باو جود آنهم این تاویل و کاهش جمله اصلی چند حقیقت مهم را واضح میسازد:

۱ــ محتوی این پارچه تقریباً شکل اصلی خویش را حفظ کرده است. تغییری که وارد آمده است عبارت از حذف کلمهٔ (که) و از بین بردن عبارات اضافی مسلسل و مطول میباشد. لیکن تغییر در محتوی اگر موجود باشد جزیی است. مگر بصورت واضح در سبک انقلابی وارد آمده است و هیچ نشانه که نمایانگر سبک بلعمی باشد وجود ندارد.

۲ــ این تغییر در سبک بواسطهٔ ازبین بردن دو تاویل کلی یعنی تاویل فقره وصفی و تاویل ساختمانهای اضافی پدید آمده است. این پدیده نمایانگر این حقیقت است که سبک یک نویسنده تکاکلی و واضح به تعداد ونوع گزارشهای اختیاری داود که نگارنده انتخاب و تطبیق می نماید. اگر این قواعد گزارشی تشخیص و تعیین گردند تا قدر در تحلیل سبک چنانکه از دیدگران هم پسندیده باشد یاری می نماید.

۳ــ غالب جمله های کاهش یافته از جمله های ساده اساسی فقط یک گزارش فاصله دار ند. کاهش بیشتر این جمله ها سبب تغییرات عمده دیگر نمیشود جمله های باقیمانده جمله های ساده میباشند. بیان فقرهٔ وصفی بشکل عبارت اضافی در جملهٔ اصلی برجستگی دارد مگر نمیتوان آنرا مشخصهٔ واضح سیمای سبکی و اندوده ساخت.

دو تاویل عمده یی که در ساختمان جملهٔ اصلی نقش عمده داشته اند دارای دو سیمای مهم مشترک میباشند. هر کدام ازاین دو تاویل دو جملهٔ را که دارای حداقل یک سورفیم مشترک باشد چنان ملحق میسازد که جملهٔ گزارش یافته شامل تنها یک صورت وقوع آن سورفیم های مشترک میباشد درحالیکه همه عناصر غیر مشترک جمله های اصلی را حفظ میکند. یعنی این گزارشها از نوع «افزایشی» میباشند. چون به موضوع از نگاه معنی دیده شود این گزارشها روشهای افزایش معلومات را با کمترین مقدار تکرار کلمه ها راجع به یک شی معین تقدیم میدارند. بنابراً دو جملهٔ (این تاریخ نامه بزرگست. این تاریخ نامه را ابی جعفر محمد گرد آورده است.) میشود توسط هر کدام ازین دو گزارش عمومی تحت بحث بیو ست کردند.

وصفی: این تاریخ نامه که بزرگست گردآوردهٔ ابی جعفر محمد میباشد.

این تاریخ نامه که گردآوردهٔ ابی جعفر محمد است بزرگ میباشد.

اضافی: این تاریخ نامهٔ بزرگ گرد آوردهٔ ابی جعفر محمد است.

گرد آوردهٔ ابی جعفر محمد این تاریخ نامهٔ بزرگست .

جمله های گزارش یافته چه ازنگاه شکل ظاهری وچه ازنگاه معنی مشابه جمله های اصلی میباشند. سیمای مشترک دیگراین دوعملیهٔ گزارشی اینست که اساس عبارات اضافی فقره ها ی و صفی میباشند. این موضوع به تفصیل دریک رساله من بحث شده است (۱) . معقول بنظر میرسد چنین فرض گردد که نویسندهٔ بی که سبک آن عمدتاً بردو گزارش ازنگاه معنی وساختمان بهم مرتبط واستواراست، درسبک خویش یک جهت ذهنی معین ویک روش مرجح ترتیب تجربیات رادارد . اگر این جهت ذهنی تثبیت شده بتواند بیقین در روشنی آن نسبت به دیگر سیماها ومشخصات یک نوشته دست یافته میتوانیم. امکان پیدایش چنین بینشی یکی ازدلایل عمدهٔ مطالعهٔ سبک است .

هدف غایی سبک شناسی بایدحرکت از تشریح ظواهرسبک جانب تعبیر انتقادی و معنوی باشد مگر دراین نوشته تنها باموضوع اول یعنی تشریح تماس گرفته شده است. مثال بالا وانمود کنندهٔ این حقیقت است که سبک یک پارچهٔ مختصر بصورت کافی برابطهٔ چندعملیهٔ معدو دگزارشی تشریح شده میتواند .شاید گفته شود گزارش هاییکه درترکیب سبک این پارچه بکاربسته شده است آنقدر در زبان دری برجستگی دارند که هرنویسنده اتکا زیادبران هامی نماید . برای اینکه نشان داده شود قضیه چنین نیست مثالی ازتذکرة الاولیاً شیخ عطار آنجا که درذکربایزید بسطامی سخن میگوید نقل ومطالعه میشود :

آن خلیفهٔ الهی، آن دعامهٔ نامتناهی ،
آن سلطان العارفین، آن حجة الخلایق اجمعین،
آن پختهٔ جهان ناکامی شیخ بایزید بسطامی رحمة الله علیه .
اکبر مشایخ واعظم اولیا بود وحجت خدای بودو
خلیفه بحق بود وقطب عالم بود . . . (بهار. ص ص ۲۰۵-۲۰۶)

چنانکه دیده میشود سبک این پارچه ازسبک پارچهٔ قبلی کاملا متفاوت است. درین پارچه از گزارشها ی وصفی واضافی که بتواندمشخصه سبک شود استفاده نشده است. بیان عین محتوی در صورتیکه تاثیر گزارشهای بکار برده شده ازین برود چنین شکلی رابخود میگیرد:

شیخ بایزید بسطامی خلیفهٔ الهی بود .شیخ بایزید بسطامی دعامهٔ نامتناهی بود .

---

(۱) محمد عمر زاهدی، شرحی ازرا . (کابل. کتابخانهٔ پوهنتون کابل، تایپ ۱۳۵۴) ص ص ۵۰-۵۵ .

شیخ بایزید بسطامی حجیه الخلایق ، اجمعین بود . . .

شیخ بایزید بسطامی اکبر مشایخ بود. شیخ بایزید بسطامی اعظم اولیا بود . . .

امکان پیدایش ده جمله کوتاه درنتیجه ازبین بردن تاثیر گزارشهای تطبیق شده ازجمله اصلی موجوداست. بازهم دیده میشود که این جمله هاخیلی کوتاه میباشند وعبارات تکراری درآنها بسیار زیاد است . این تحلیل جملهٔ طویل به جمله های کوتاه یك قدم بزرگ در را تشخیص سبك است . ببینید که جمله های کوتاه باوجودیکه باجملهٔ اصلی از نگاه ساختمان ظاهری نحوی شباهتی ندارند مگر ستحوی جملهٔ اصلی راحفظ کرده اند. علت نبودن شباهت بین جمله های کوتاه وجملهٔ اصلی در این است که تاثیردو گزارش کلی که عبارت از گزارش عبارت بدلی وترکیب عطفی باشد ازبین برده شده است. چنانکه بخوبی آشکاراست قسمت عبارت اسمی این جمله ازیك عبارت بدلی وقسمت عبارت فعلی آن ازیك عبارت عطفی تشکیل شده است.

این گزارش هابخودی خودسبك شیخ عطار را ازنویسندگان دیگر چون بلعمی تشخیص نمیدهند مگر بسیار دلچسپ است که چنان یك تفاوت بزرگ سبکی بین نوشته های بلعمی وعطارباساس این چنین وسیلهٔ دستوری نسبتاً ساده و بکلی مختصر شرح شده بتواند .

تاثیر گزارشهای خاص یادسته یی ازگزارشهابرسبك جستجوگردیدوگفته شد که این روش تشریح بالقوه دارای ارزش قابل ملاحظه ناقدان ادبی میباشد . مگرآنچه را که بصورت مختصر مطرح گردیده است نمیتوان برای تشریح وتحلیل سبك بسنده دانست. تحلیل وتشخیص سبك بسیار مغلق تر وپیچیده تر ازین شرح مختصر است. علاوتاغالب سبکهادر ساختمان نحوی خود ساختمان های خیلی مشکل تراز نمونه های عرضه شده دارند. گرچه نحویك نقش تعیین کنندهٔ اصلی درتشخیص سبك دارد لیکن تمام جوانب سبك را احتوا نمیکند . قاعده های گزارشی یك بخش مهم آنچه را بنام سبك تصور میشود تشریح میکنند تحلیل پارچه های ادبی درتحت قاعده های گزارشی چنان را همهای تشریح سبك رابه ناقد سبك بازمیسازد که نسبت بروشهای دیگر ساده تر وعمیق تر باشد وبنا برآن اساس استوار تری راجهت تعبیر های انتقادی بوجودمیاورند زیرا یکی ازجنبه های مهم نقدادبی تعبیرآثارادبی میباشد. همچنان عدول نویسنده از ترکیب قاعده های قبول شده دستوری توسط این گونه دستور زبان بخوبی تشریح شده میتواند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مـــآخـــذ

بهار، محمد تقی. سبك‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: کتابهای پرستو، چاپ سوم، ۱۳۴۹.

Baker, Sheridan. 1966. The Practical Stvlist. New York: Thomas Crowel Company, 9th edition.

Ohmann, Richard. 1970." Generative Grammars and the Concept of Literary Style".

in Readings in Applied Transformational Grammar. ed. by Mark Lester. New York. Holt, Rinehart and Winston, Inc.

. 1970. "Literature As Sentences. "in Readings in Applied Transformational Germ mar. ed. by Mark Lester, New York: Holt, Rinehart and Winston, Inc.

Strunk, William Jr. and E. B. White. 1964. The Elements of Style. New York: The Macmillan Company, 20th printing.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یو هنیار محمد عالم هلله یار

گوشه‌هایی از فرهنگ عامیانهٔ کلاشوم‌نورستان

«۵»

داستان‌های محلی کلاشوم نورستان

ساختمان فزیکی مناطق نورستان برای حفظ راوده وروابط ثقافی وفرهنگی بین دسته های مختلف زانی مساعد نیست ویگانه چیزی که قبایل نورستان راقبل از ۱۸۹۶ باهمدیگر نزدیك و روابط فرهنگی شان راحفظ میکرد مراسم کلاشا ــ دیپاوو Kalasha- depau بالهجه اشکونی کلاشا ــ دیپا Kalasha- depa به معنی مهمانی دادن مجلل توسط یکنفر برای چندین قراء درعین وقت بوده است.(۱)

اگراز سلسله کوه های هندوکش که نورستان دران موقعیت دارد ازیك دره به درهٔ دیگرعبور نمائیم به یك دسته مردمی برمی خوریم که از نگاه لسانی بکلی ازدستهٔ اولی متفاوت میباشد. نظر به همین ساختمان طبیعی ولسانی بود که مردمان کوهی نورستان در طول تاریخ نه تنها به حوث یك کتلهٔ واحد درمقابل هجوم بیرونیان عرض اندام کرد ند، بلکه دوهرمحل که هردستهٔ آن که در آن جا اسرار حیات داشت ازخود دفاع میکردند حتی عدم ارتباط لسانی بعضی اوقات بین دسته هایی که

---

۱ ــ در دعوت کلاشا ــ دیپاو که مدت سه روز را در بر میگرفت در همین سه روز رقص ها و بازی های محلی به شکل رقابت بین قراء اجرا میشد و هرقریه تلاش داشت تادربازی های محلی ورقص موفقیت را بدست آرد. در کلاشوم نورستان مراسم کلاشا ــ دیپاو تا پانزده سال قبل نیز رایج بود .

ازیک نسب نبودند کشیدگی وبرخورد را بوجودمی آورد. بعضی ازین داستان‌ها نشان دهندهٔ چنین موضوعات میباشد که مردم نورستان تنها مشکل ساختمان طبیعی ومحیطی دشوار نداشته اندبلکه مشکل لسانی هم داشته اند ودارند.

داستان دانگوره:

عنعنه ورواج بقایای فرهنگ قدیم نورستان هنوز هم دراکثر نقاط ادامه دارد. این عنعنات طوریست که در روزهای خوشی یا سوگواری دوستانیکه از یك اصل ونسب میباشند، یك شاباز(۲) رابخانهٔ آن اشخاص برده در خوشی یاسوگواری خانوادهٔ شخص موصوف سهم گرفته وبدین ترتیب اورا تسلی وداداری میدهند وبعد ازآن دوباره بخانه خود برمیگردند. باوجود یکعده مشکلات لسانی بین دسته های مختلف لسانی، پیوند خویشی مستحکمی در بین شان وجود داشته ودارد. همچنین رفت وآمد هادر بین شان ضروری وجزء کلتور محسوب میگردد. (برای معلومات زبان های نورستان رجوع شود به 1973 slrand, 1974 Morgensterne)

مردی درقریهٔ اکون بعد از مریضی طولانی پدر ودحیات گفت. طبق عنعنه ورواج همه قبیلهٔ او ودوستانش باید جهت اشتراك درغم وتسلی خانوادهٔ متوفی در هر نقطهٔ نورستان که زندگی میکند به این قریه باهمرائی یکبز آمده درمراسم سوگواری این شخص اشتراك وسهم بگیرند. خانوادهٔ شخص متوفی مکلف است نوراً خبر فوت شخص را باطلاع خویشاوندان و دوستان وی برسانند حتی اگرشب هم باشد. شخصیکه دراکون فوت کرده خویشاوندان ودوستان زیادنه تنهادردرهٔ وایگل بلکه دردیگر نقاط نورستان نیزداشت. بنابران دوستان وخویشاوندان وی هریك به نوبه خود در مراسم سوگواری، این شخص اشتراك نمودندوخانواده متوفی راتسلی دادند. یکی ازدوستان شخص متوفی ازقریهٔ واما (شیمی) بود. حینیکه وی از وفات دوستش مطلع شد مطابق عرف و عادت نورستان یك شاه بزرا گرفته باا قارب نزدیك جهت عرض تعزیت وتسلی خانوادهٔ متوفی بطرف اکون روان شد. ایشان درآنجا ازطرف خانوادهٔ متوفی ومردم اکون بخوبی استقبال شدند. چون اکنون به زبان وایگلی ومردم وامایی به زبان اشکونی که دواسان مجزا میباشد، تکلم میکنند مردم واما

---

۲ ـ بزدر نورستان ارزش کلتوری دارد ومعیار اساسی برای تمام اشیا به شمار می رود. به این معنی که تمام قیمت اشیا از روی بز تعیین میگردد. بطورمثال یك گاو در تابستان سال معادل ۱۲ ـ ۱۰ بزو در زمستان سال معادل ۸ ـ ۷ بز میباشد. همچنان برای یك دختر بطور اوسط دو صد بز طو یا نه تادیه میگردد.

به‌نسبت تعز یه داری واشتر اک درمراسم سوگواری به‌دوستش به‌قریهٔ اکون آمده بودند این مردم میخواستند تاثرو مایوسیت عمیق شان رابه نسبت فوت‌عضوی‌ازفامیل انها به‌فامیل متوفی نشان بدهند .

چون سردم واما به زبان مردم اکون چند ان آشنانبودند درافهام‌وتفهیم‌مطالب‌بین‌مردم واماییی واکون یك‌عده مشکلات‌بوجود آمد .درجملهٔ مردان و اما یی یکی ازآنها از یك عضو خانواده مردمتوفی‌چنین‌پرسیده : (Muc dan Gura busta Saiou) این‌جمله‌در زبان‌اشکونی‌چنین معنی‌دارد:آیا مردیکه فوت شده مریض‌شده‌بود.اماعین جمله‌در زبان وایکونی چنین‌معنی‌دارد که آیا مرد درطبقهٔ پایین قرار داشت وبیکار وعاطل بود) .مرد خانوادهٔ متوفی فورا چنین‌جواب‌داد: بارفقا ورقیب خود در زندگی مسابقه ورقابت کرده‌میتوانست‌ومردمتوفی هیچ گاه«دانگوره»نبود. در باره‌لغت «دانگوره» دربین مردم‌اکون‌وواما مشاجره‌واقع شد .مردم و اما لغت «دانگوره» را به مفهوم مریضی بودن و مردم اکون عین لغت را به‌معنی عاطل وبیکارو به طبقهٔ اجتماعی‌پایین قرار داشتن‌تعبیر میکردند .

درعین حال یکی از همراهان مردان وامایی پرسید که‌اگر مرد دانگوره نمی‌بود پس‌چطور مرد ؟ تکرار موضوع دانگوره به‌مردم اکون مخصوصا درخانوادهٔ متوفی که همه ایشان راتاثر وسوگواری‌پوشانیده خوش آیند نبود وایشان دیگر شنیدن کلمهٔ«دانگوره» راتحمل کرده نتوانسته درجواب چنین گفتند : اگران‌شخص‌متوفی دانگوره می‌بود پس‌شما چرا برای سوگواری وتعزیت داری‌فامیل ! درینجا آمدید ؟وهمچنان علاوه‌کردند ماچطور با اشخاصی‌مانند شما که به‌مردهٔ ماتوهین کند وبه‌نظر حقارت بنگرد دوستی وخویشی داشته باشیم.به‌این صورت لغت‌دانگوره بین این‌دو دسته مردم که خویش ودوستی داشتند کشیدگی‌را بوجود آورد و بدون اینکه مفهوم ومعنی آن‌لغت را در زبان های جانبین درك کرده باشند .مردم‌اکون فکر کردند که‌مردم واما مردهٔ شان را به‌نظر حقارت نگریسته و اورا مورد تمسخر قرار میدهند . ازین جهت دوستان‌وخویشاوندان‌نزدیك‌شان‌راها بزنشان‌ازخانه‌وقریه کشیدند. مردم‌واما بدون اینکه‌اصل‌موضوع را درك کرده باشند تعجب کردند وهرگز موضوع قهر ووتر اشفتگی مردم‌اکون را درك کرده نتوانستند وراه واما را در پیش‌گرفتند .

بعد ازچند وقت دختری که از قریهٔ واما بود وبامرد اکون ازدواج کرده بود از واقعیت موضوع وغلط فهمی که‌در بین مردم اکون‌و واما رخ داده بود‌بی برد ومردم اکون را از حقیقت

موضوع خبر نمود. مردم اکون مخصوصاً خانوادهٔ متوفی از سوء تفاهمی که در لغت (د انگو ره) صورت گرفته بود تاسف کرده و از دوستان وخویشاوندان آنها که در واما بود ند معذرت خواستند وآن ها دوباره با صمیمیت با هم یکجا شدند.

داستان انگه اوم:

شخصی در قریهٔ نیشگرام جهت دیدن خویشان خود به قریهٔ واما رفت. در راه چراگاه های تابستانی خانواده اش را دیدو به قریه واما خیلی ناوقت رسید. وی در هنگام شب توانست خانهٔ خویشای خود را پیدا کند. این نکته را نیز باید یاد آور شد که مردم واما به زبان اشکونی و مردم نیشگرام به زبان واگلی تکلم میکنند. کسانیکه با همدیگر به زبان های همدیگر بلدیت نداشته باشند مفاهمه بکلی مشکل میباشد. بدین ترتیب مرد مذکور که از نیشگرام بود توانست خانهٔ خویشان خود را در واما پیدا نماید وقتیکه به منزل آنها رسید ایشان خواب رفته بودند وی دروازه را تک تک زده پیر مرد وامایی که درخانه خواب بود صدا زده گفت: (Kuru Sash ora) (شما کی هستید؟) مرد نیشگرام گفت: (anga—om) (من هستم) «انگه اوم» در زبان واگلی من هستم معنی دارد. اما عین لغت در زبان اشکونی «آتش هستم» معنی دارد. پیر مرد واما بی از شنیدن آتش هستم تعجب کرد. واز جای خود برخاست وچنین جواب داد «آتش آتش وآتش در پیشروی خانه من چه میکند. مرد نیشگرام هم از شنیدن جواب زشت پیر مرد حیران ومبهوت ماند وبرای اینکه خود را معرفی کرده باشد تکرار جواب داد وگفت: «از خویشان شما هستم» پیرمرد وامایی گفت آتش چه قسم خویش گرشده میتواند. می خواهید خانه مرا بسوزانید شما آتش هستید آتش هرگز خویش کس نمی شود. مرد نیشگرام که به زبان اشکونی تکلم کرده نمی توانست حیران ماند وشب طولانی را در خارج منزل مرد سپری نمود. تا گزیر زحمت همان شب راستحمل شد. فردای همان شب به خانه پیر مرد وامایی رفت و داستان گفتگوی شب گذشته را به زنش که به زبان واگلی بلدیت داشت گفت. زنش موضوع را به پیر مرد وامایی گفت. هردو از غلط فهمی که در شب گذشته رخ داده بود تاسف کردند واز همدیگر معذرت خواستند.

(با قیدارد)

(c) ketabton.com: The Digital Library

وطن

ای ملت !

ای میهن !

به یاد آر یم یاران ملتی را با ز

که در پهنای تار یخش

هزاران پیچ وخم دارد

زنانش رستم وسهراب زایید ند

ابرمردان گیتی را

که زیرپای دادشان

هزاران خانه ظلمت

هزاران قصر جباری

به خاك تیره یکسان شد

• • •

به یاد آر یم یاران میهنی را با ز

که هر کنجش کتاب ودفتر وعالم

کنار هم فروخفته

وروزی چار راه علم ودانش بد

که تا قصای این گیتی

از این جا نیض میبرد زد

مهر عتیق ا لله (عابدی)

ولی یك روز دست کین اهریمن
به سوی قلب این میهن
به شور و فتنه آغاز ید
گهی چنگیز بار آورد
گهی انگلیس را جا داد
گهی هم مردمان پوچ و نادان را
به تخت افتخار ملك بنشانید
که نادر بود در تلبیس
و ظالم هرگدش چون ابلیس

• • •

وآن که رستم آیین زادگان مرز
بشکستند دژ ها را
و خندیدند بر چهر عبوس ظلمت تاریخ
و سوزاندند چون خاشاك
کتاب خاطرات نحس شدادی
تو ای ملت !
بدان کاین ملت پیروز تو هستی
و ای میهن !
بدان کاین میهن پرنور و عشق افروز تو هستی

و ما
شما را یاد میآریم
شما را یاد میآریم !

۱۱ جوزا ۱۳۵۷ کابل

تولد

انجا،
درمیان دهکده،
نوای یك سرور،
یك هلهله پیچیده است،
ومی بینم:
زنان ودختران دهاتیی را ،
که گرد هم شده،
می گویندومی خندند ،
و دهقان بچه گانی را
که ،
باهم سیر تصند ،
ومی بینم:
مردان را ،
که بالای زمین ها ،
سخت در کاراند ،
وخوب می بینم که ایل ها،
دیگرچون گذشته ،
به دلسردی زمین رانمی کاوند،
داسها ،
داسهابرق عجیبی میزنند
و
تن ها

کمتر خسته اند.

خوشیی بی سابقه،

ازفضای دهکده دربارمان است ،

تعجب می کنم،

جلوتر می روم،

و می بینم:

همان ده همان بچه گان را،

که میخوانند این بر از شور آهنگ را:

ما !

ما ازنو تولد شدیم،

زمین های ما،

چشمه های ما،

انها هم باما تولدشدند ،

وما ،

این تولد را جشن می گیریم ،

و،

خدای این تولد را ،

این بر شکوه ،

این توانا را،

با کار های ما

باعرق های ما

غرق در گل می کنیم .

آری !

و ما اورا

تاآخرین لحظه های زندگی

خواهیم پرستید.

۱۳۵۷ اسد ۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

انقلاب

انقلاب چیست ؟

انقلاب یك تحول کیفی وبنیادی و یك چرخش عظیم واساسی درحیات جامعه است . معنای انقلاب درعلم جامعه شناسی عبارت است ازسرنگونی یك نظام اجتماعی کهنه وفرسود وجایگزین کردن آن به نظام اجتماعی نوومترقی . بطور مثال : انقلاب کبیر فرانسه که تقریباً دوصد سال قبل روی داد یك انقلاب بورژوازی بود زیرا نظام فیودالی فرسوده وسظهرآن سلطنت بوربون ها را از بین بردونظام سرمایه داری را که درآنزمان نوومترقی بود جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتوبر یك انقلاب عظیم اجتماعی بود زیرا که نظام کهنه و فرسوده فیودالی وسرمایه داری را ریشه کن ساخت وجامعه نوین سوسیالستی را که بزرگترین چرخش درتاریخ بشری است بنانهاد .

انقلاب مهمترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی علمی انقلاب را نتیجه ضروری واجتناب ناپذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی ناپذیر می داند .

در همه جوامعی که درآن طبقات با منافع متناقض وجود دارند تکامل اقتصادی واجتماعی وتحولات حاصله به تدریج ومرحله به مرحله شرایط وعوامل دگرگونی عمیق وبنیادی را به حد بلوغ می رساند، پخته می کند وسرانجام تغییر بنیادی نظام اجتماعیی را ممکن ومیسر وضروری می نماید . بیان علمی این مطلب بگفته کارل مارکس چنین است :

«نیروهای تولیدی جامعه در مرحله معینی اززشد خود بامناسبات تولیدی موجود یابیان قضایی آن یعنی بامناسبات مالکیت که دربطن آن رشد یافته اند درتضاد واقع می شوند . این مناسبات تولیدی مانع وسدی درراه رشد نیروهای تولیدی مبدل میگردند ودرین هنگام است که مرحله انقلاب اجتماعی آغاز می شود . »

انقلاب آن تضاد موجود را که نام بردیم حل می کند ، آن مناسبات کهنه تولیدی را از بین

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌برد وبااستقرار مناسبات‌نوین زمینه رابرای‌رشد سریع نیروهای‌تولیدی‌فراهم می‌سازد. چنین است پایه‌اقتصادی وعینی انقلاب.

انقلاب یك طبقه‌حاکم راسرنگون می کند وطبقه دیگری راکه‌معرف‌مناسبات‌تولیدی پیشرو تری است بقدرت میرساند. می‌توان گفت که‌انقلاب‌نوع جدیدومترقی تر دولت را جانشین نوع قبلی دولت‌میکند. مسئله اساسی در هرانقلاب‌عبارت ازمسئله قدرت سیاسی دولت‌است. گذارقدرت‌ازدست طبقه حاکمه بوسیله‌بدست‌طبقه یاطبقات‌پیشروومترقی‌مضمون‌اساسی هرانقلاب‌است. انقلاب مظهر عالیترین‌شکل بروز مبارزه طبقاتی است وطبقات‌مترقی‌ازطریق‌انقلاب‌و کوتاه کردن‌دست طبقه حاکمه مرتجع وفاسدراه تکامل جامعه‌خویش راباز می کنند. انقلاب اجتماعی عمیق ترین و اساسی ترین تغیرات رادر جامعه اقتصادی‌وسیاسی وایدیولوژیك‌جامعه‌وارد می‌سازدوازبیخ‌وبن سیمای آنرا تغیر میدهد. کاملاً روشن است که‌برخی‌تغییرات‌یا اصلاحات یااقدامات‌درچهارچوب‌یك‌نظام اجتماعی معین با همان‌قدرت سیاسی‌دولتی با همان‌طبقات حاکمه‌رانمیتوان‌انقلاب‌نامیداگرچه تبلیغ‌وسروصدا درباره آن گوشهارا کر کند.

ازتوضیحاتی که دادیم‌معلوم می‌شود بنابر مرحله‌تکامل‌اقتصادی‌واجتماعی وطبقات در حال مبارزه چندنوع انقلاب‌اجتماعی‌رامیتوان‌تشخیص‌داد. مثلاً انقلاب‌بورژوازی، انقلاب‌بورژوادموکراتیك، انقلاب سوسیالستی وغیره. بایددید هرانقلاب چه تضادهایی‌راحل‌می کندچه‌وظایف‌اجتماعی را انجام میدهد چه طبقه را ازقدرت ساقط می‌سازدوچه‌طبقه یی در راس‌انقلاب قراردارد‌تا انواع آن‌انقلاب‌اجتماعی‌راتعیین کرد. مثلاً انقلاب کبیرا کتبریك‌انقلاب‌سوسیالستی‌وانقلاب کبیرفرانسه یك‌انقلاب بورژوایی بود.

یك‌مطلب دیگر را هم تصریح کنیم که‌گذاراز‌قدرت‌دولتی‌ازدست هرطبقه یی بدست‌طبقه‌دیگر انقلاب‌نیست زیرا همانطوریکه‌گفتیم مفهوم انقلاب‌گرفتن حکومت از جانب‌طبقه یی‌مترقی‌و پیشرو تر را ایجاب می کند بنحوی که‌راه تکامل جامعه رابگشایدوگرنه‌اگر طبقهٔ منحط و ارتجاعی‌بتواند طبقه شرقی‌رامنکوب کندوبه‌حکومت‌برسداین‌عمل‌ضدانقلاب‌است‌نه انقلاب. انقلاب‌بانیروو باشرکت توده های‌مردم‌انجام می گیرددارای‌هیچ وجه‌مشترکی‌باکودتاو(انقلاب‌درباری)واینگونه اقدامات که‌درتاریخ‌نمونه های‌فراوان‌دارد نیست. چنین‌اعمالی سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم ووابسته به‌همان نظام اقتصادی‌واجتماعی را عوض می کند تغیر و تبدیل میدهد وقیافه ظاهری‌را تحول می‌بخشدد رحالیکه‌انقلاب‌سراسرنظام اجتماعی-اقتصادی را عوض‌می کند وطبقه جدید مترقی‌رابقدرت میرساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) وشرایط ذهنی (وجودسازمان‌انقلابی) ضرور است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرهنگ

فرهنگ عبارتست ازمجموعهٔ ارزشهای مادی و معنوی جامعهٔ بشری که در جریان فعالیت اجتماعی – تاریخی ایجاد شده است .فرهنگ فعالیت خلاق انسانها را برای بوجود آوردن این ارزشها ونحوهٔ کسب وانتقال آنها را نیز در بر میگیرد .فرهنگ دارای دوجانب بهم پیوسته است فرهنگ مادی وفرهنگ معنوی .

فرهنگ مادی عبارتست ازمجوعهٔ وسایل تولیدی ، تکنیك تجربهٔ تولید وسایر ارزشهای مادی که یك جامعه درهرمرحله یی از تکامل تاریخی خود دراختیاردارد .

فرهنگ معنوی دستاورد های جامعه رادرهمه زمینه های علم وهنرواخلاق وفلسفه تشکیل میدهد.

فرهنگ یك پدیدهٔ تاریخی است وابسته به فرماسیون اجتماعی ـ اقتصادی ـ برخلاف تیوریهای ایدالیستی که فرهنگ معنوی را از بنیاد مادی آن جدا کرده وآنرا یك محصول روانی برگزیدگان میشمارد . جهان بینی علمی جریان تولید نعم مادی را پایه وسرچشمهٔ رشد فرهنگ معنوی میداند و از همینجا نتیجه میگیرد که فرهنگ مستقیم یاغیرمستقیم ثمرهٔ کاروفعالیت توده های مردم زحمتکش است باوجود وابستگی فرهنگ معنوی به شالودهٔ مادی خود بمحض تعویض این شالوده، فرهنگ معنوی خود بخود تغییر نمی پذیرد زیرا که دارای استقلال نسبی وقوانین خاص خود است .

در جوامع منقسم بطبقات، فرهنگ دارای خصلت طبقاتی است هم از نظر محتوی ایدهٔ آن وهم ازنظر استفاده علمی ازآن طبقهٔ مترقی حامل و بیانگر فرهنگ پیشرو ومترقی است. همزمان با پیدایش وتشکیل ملت ها فرهنگ در شکل ملی خود تظاهر میکند. درجامعهٔ سرمایه داری درداخل هرفرهنگ ملی دونوع فرهنگ معنوی یافت میشود: فرهنگ بورژوازی منعکس کننده ومدافع منافع طبقات استثمارگر است واندیشهٔ جاودانی بودن نظام سرمایه داری را رواج میدهد. درجامعهٔ سرمایه داری عناصری کم یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیش رشدیافته ازفرهنگ سوسیالیستی ودموکراتیك نیزایجاد میشود که‌بیا نگر منافع توده های زحمتکش است .حامل‌فرهنگ‌معنوی‌مترقی پرولتار یایعنی‌انقلابی تر ین‌طبقهٔ‌جامعه‌است‌و یکی‌از وظایف وایجاد فرهنگ‌نو ین‌سوسیالیستی‌است،به همین جهت نباید فرهنگ‌جامعهٔ سرمایه داری را بافرهنگ بور ژوازی‌اشتباه کرد .

فرهنگ نوین سوسیالیستی باتکیه به تدور یهای جها نبینی علمی و شناسایی قوانین تکامل اجتماع ازبهتر ین‌عناصر وهمارج‌ترین ارزشهای فرهنگ انسانی‌درسطول‌تار یخ بهره‌مندمیگردد . فرهنگ سوسیالیستی نفی مکانیکی وسطحی فرهنگ مترقی و باارزش‌گذشته نیست‌بلکه در برگیرندهٔ کلیه دست‌آوردهای‌مترقی‌آنست.فرهنگ‌نوین‌سوسیالیستی‌وسیلهٔ موثرتربیت کمونیستی زحمتکشانست.

درنوشته های‌اخیر واژه فرهنگ(کولتور) به‌سه‌معنای‌مختلف‌بکار رفته‌است یکی‌به مفهوم تمدن نحوهٔ رفتار و کر دار در یك‌جامعه، انعکاس ارزشهای یك‌جامعه‌باتمدن خاص‌خود دراگاهی‌افراد . انقلاب‌فرهنگی که‌درجامعهٔ‌سوسیالیستی‌پس‌ازانقلاب‌سیاسی‌واجتماعی روی‌میدهد‌باین‌معنای‌توجه‌دارد. دوم به‌مفهوم ایدیالوژی بیان را بطهٔ انسان باجهان تقسیم هرفرهنگ‌بدوجزء،فرهنگ‌بورژوا یی حاکم وارتجاعی وعناصر فرهنگ دموکراتیك‌وسوسیالیستی متعلق به‌تودهٔ‌زحمتکش‌ناظربه این‌مفهوم است .انقلاب‌فرهنگی از این لحاظ بمعنای‌آنست که فرهنگ‌ایدیالوژی بورژوا یی‌بایدجای‌خودرا به فرهنگ‌سوسیالیستی بدهد .

سوم به‌مفهوم تعلیمات یادانش شناسایی‌های فنی معرفت عمومی . در این موردعبارات‌فقدان فرهنگ ،یابی‌فرهنگی‌بمعنای‌نقص‌آموزش، بیسوادی،جهل‌وخرافات‌بکارمیرود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخبار پوهنځی

در پوهنځی ادبیات و علوم بشری پو هنتون کابل درجریان سال تعلیمی کور سهای عالی ماستری در رشته های دری و پښتو آغاز گردید. به‌اساس اخذ امتحان کانکور (۱۲) نفر ازجمله داوطلبان مو فق شده اند که شش نفرآن دردیپارتمنت زبان وادبیات دری و شش نفردیگرآن دریپارتمنت زبان وادبیات پښتو شا مل شده اند .

مقرری ها

به اسا س پیشنهاد وزارت تعلیمات عالی تصویب مجلس عالـی وزاء و منظوری رفیـق نورمحمد تره کی رئیس شورای انقلابی و صدراعظم ، محتر م پوهنوال محمد حسن ضیرصافی دربست رتبه اول به‌حیث رئیس پو هنځی ادبیات وعلوم بشری مقرر شده است .

همچنان پوهنمل محمدطاهر علمی استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات پښتو بـه حیث معاون پوهنځی ادبیات وعلوم بشری مقرر گردیده است .

محترم غلام‌غوث غمگسار به حیث مدیر تدریسی .

محترم خان‌آباد (آباد) به حیث مدیرمجله وزمه .

محترم هارون یوسفی به‌حیث مدیر مجله ادب .

مقرری ها در کدر علمی

۱ـ محترمه‌داکتر زرغونه‌ربنتین‌ـ زیور ، محترم خان آباد (آباد) و محترم ذکریا در دیپارتمنت زبان وادبیات پښتو .

۲ـ محترم هارون یوسفـی در دیپارتمنت زبان وادبیات دری.

۳ـ محترمه مالکو، محترمـه نوریه فریار محترم محمدآصف محترم عبدالفقیر، محترم‌عبدـ الفرید دردیپارتمنت زبـــان انگلیسی .

٤ـ محترمه نفیسه‌در دیپارتمنت جغرافیه .

۵ـ محترمه عزیزه و محترم لطیف الـــر حمن زرینـی در دیپارتمنت زبان و ادبیات‌عربی

٦ـ پوهنمل عبد الوا حـــــد پوهنمل عبد الکریم دهـــزاد وپوهیالی خلیل‌الله ر حیمـی از انستیتوت پولی تخنیك به پوهنځی ادبیات‌تبدیل گردیده اند.

تر فیعات

به سلسله ترفیعات سنوی استادا نیکه به‌یك رتبه ترفیع نایل شده اند .

از رتبه سوم به رتبه دوم :

۱ـ پوهندوی‌زمان‌الدین‌سرور

۲ـ پوهندوی‌شمس‌العابدین شمس .

۳ـ پوهندوی عبد الر حمـــان یو سفی .

٤ـ پوهندوی شاه علی اکبر شهر ستانی .

۵ـ پوهنوال غلام‌سرورهمایون.

ازرتبه چهارم به‌رتبه سوم :
۱ــپو هاند محمد امین .
۲ــ پوهنوال محب الله رحمتی
۳ــپوهنمل عبدالخالق شتاب
از رتبه پنجم به رتبه‌چهارم :
۱ــ پوهنمل‌دکتورزیورالدین (زیور)
۲ــ پوهنیار مصطفی لطیفی.
۳ــ پوهنیار میراحمد سعیدی
از رتبه ششم به رتبه پنجم :
۱ــ پوهنمل دکتور عبدالله روحانی .
۲ــ پوهنمل‌عبدالوهاب‌حیدری
۳ــ پوهمنل خانباز .
٤ــ محترمه دکتور زرغونه ربنتین زیور
٥ــ پوهیالی شاه‌ولی .
از رتبه هفتم به رتبه ششم :
۱ــ پوهنیار شیرآقا جرات
۲ــپوهنیار محمد علم‌مله بار
۳ــپو هنیار نصرالله‌گرندی.
٤ــپوهنیار نور محمدغمجن .
٥ــ پوهیالی عبداللطیف ناطمی
٦ــمحترم ضیاالحق .
۷ــپوهیالی غلام‌دستگیر بهبود
۸ــ پوهیالی نظیفه شمس
۹ــ محترم حکیم تنیوال
۱۰ــمحترم محمد صدیق .
۱۱ــمحتر مه کریمه .
آن عده ما مورینیکه نظر بـه اکمال مدت‌معینه واخذ سجل مسا عد از تاریخ۷ثور ۱۳۵۷ به یك‌رتبه‌تر فیع‌نایل شده‌اند.

از رتبه هفتم به ششم :
۱ــمحترمه آمنه سکندری .
ازرتبه نهم به رتبه هشتم :
۱ــمحتر مه نجیبه .
۲ــمحترم عبدالقیوم .

مقرری آمر های دیپارتمنت

۱ــ پوهندوی‌داکتر عبدالخالق وفایی بحیث آمر دیپار تمنت زبان وادبیات‌دری .
۲ــپوهاند غلام جیلانی عارض به حیث‌آمر دیپارتمنت‌جغرافیه
۳ــداکتر محمد حسن کاوون کاکړ به حیث آمر دیپارتمنت تاریخ
٤ــ پوهاند داکتر حبیب‌الله تړی‌بحیث آمردیپارتمنت زبان وادبیات پښتو .
٥ــپوهنمل عبدالغیاث(نوبهار) به‌حیث آمردیپارتمنت انگلیسی
٦ــ پوهنمل توریالی راقم به حیث آمر دیپارتمنت ژورنالیزم
۷ــعبدالرسول امین به حیث آمر دیپارتمنت فلسفه و علوم اجتما عی .
۸ــ پوهنیار رهاگل آمر دیپارتمنت تعلیم وتربیه .
۹ــ دکتورعبدالرزاق پالوال بحیث آمر دیپار تمنت‌محصلان خارجی .
۱۰ــپو هنمل محمد عیسی امین پور به‌حیث آمردیپارتمنت المانی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

in spite of its infant stage of about 25 years it has been successful in revealing at least a bare tentative outline of CHRONO—CULTURAL sequence of Man and his biological, technological and cultural development from the Lower Palaeolithic through the Neolithic. But this outline is just in the nature of a skeleton to wh- om flesh and blood is to given by future researches in the form of solutions of various problems like the origin, source and relationship of Lower, Middle, Upper Palaeolithic, Mesolithic and Neolithic cultures of Afghanistan. Systematic excavations are needed to base our whole concept of Palaeolithic and Neolithic Man in Afghanistan on sound historical principles on the basis of multi-disciplinary approach. The adoption of European terminology is how far justified is to be seen. An indigenous terminology is to be evolved and correlated with European and other Asian terminologies. Thus a great task and destiny lay before the prehistorians in Afghanistan.

(c) ketabton.com: The Digital Library

G.P. 4 yielded a much greater quantities of obsidian cores, retouched pieces and waste than G.P. 2. On technological and typological factors an earlier chorono-logical placement is hinted at. It may have been an excellent camp—site for prehistoric man. It is also a microblade industry but no blades or bladelets were reported. Two burins were also found. As pointed out by Dupree G.P. 4 obsidian industry relates to an epi-palaeolithic facies. Dupree has rightly suggested that the discovery of two obsidian sites and the Hill fortress are significant additions to the variety of pre-historic cultures in Afghanistan. The presence of an unique microlithic obsidian industry (possibly epi-palaeolithic) raises several questions about the evolution of lithic technology in Afghanistan such as the source of obsidian, cause for the absence of it in earlier excavated prehistoric sites. It is rightly suggested that further exploration and excavations are required to determine the ecological and cultural factors.

It is desired that the relationship between the microlithic epi— Palaeolithic micro—blade technique may be established with similar techniques from the epi—palaeolithic of North Afghanistan. It would be still better if the whole culture-complex of Dasht—i—Nawur may be compared with with similar complex from other sites in Central Asia, Iran, Iraq and Indo-Pak sub-continent. The central approach of Dupree's paper is anthropological which should be supplemented with historical approach.

84. 1976

Shaeffer Jim G., Neolithic Bronze Age Afghanistan, AFGHANISTAN, Vol. 29, No. 3 pp. 73-83.

The purpose of the paper is to focus upon recent developments in Neolithic-Bronze Age archaeology of Afghanistan since 1970. From the point of view of prehistoric archaeology (Stone Age Archaeology) the paper takes up the question of the domestication of animals and suggests that Afghanistan might have been in the so called 'nuclear region' of this revolutionary phenomenon and it may not have received it from outside via some diffusionary mechanism, as is evidenced by the finds at Ghar—i—Mar and Ghar—i—Asp (8000— 50000 B.C.). The rest of the article is concerned with the Bronze Age in Afghanistan.

85. 1977

Allchin R., and Hammond N., ed. THE ARCHAEOLOGY OF AFGHANISTAN, Academic Press, London (in the press). It is a collection of a few papers on the prehistoric, protohistoric and historic archaeology of Afghanistan. It includes papers on prehistoric finds such as the upper Palaeolithic at Kok Jar, near Aibak, Samangan. It would be possible to review it after it is out.

86. 1977

Dupree, N. H., Archaeological Research in Afghanistan, (ENCYCLOPAEDIA PERSICA, Tehran, in the press) a brief popular review of archaeological research in Afghanistan from (1922—1975) the period of travellers with antiquarian interest like Moorcroft (1822), Burnes, (Gerard, Mohanlal, Honiberger (1832), Charles Masson (1834-37) through the French monopoly period, 1922—1950, to the period of multi-national Archaeological Missions, American, Italian, Russian, Japanese, Indian, West German, British etc. till 1975. with a brief select bibliography, and archaeological chart of prehistoric, protohistoric, and historic cultures of Afghanistan. It is a very useful chart of sites and works as well as major references of archaeology of Afghanistan. However, one glaring ommission is the absence of any reference to the British survey of northern Afghanistan and finding of Upper Palaeolithic at Coon's Kara Kamar and two new sites near Dupree's Aq Kupruk. The Middle Mousterian Industry found by British Academy and Cambridge University team has significant repurcussions on the question of the evolution of Stone Age Cultures in Afghanistan.

The above historiographical review of prehistoric research in Afghanistan will leave no room for doubt th

(c) ketabton.com: The Digital Library

alities near Dasht-i-Nawur in the Ghazni province. During 1972 trip several localities with possible lower and Middle Palaeolithic assemblages were noted concentrated to the east and north of the lake. In July, 1974, extensive collections of implements were made at four localities. The Lower Palaeolithic, mainly quartzite tools, consisted of the following types: Large flakes, Cores, Cleavers, Hand-axes (bifacially worked tools and "proto — hand —axes". Tools occurred in clusters. Middle Palaeolithic tools were recovered from the terraces north of the lake in the tradition of Baba Darwesh (Badakhshan) Mousterian Middle Palaeolithic. Its date may be as old as 50.000 years ago. They are probably much later than the Lower Palaeolithic tool industry at Dasht-i-Nawur. The Middle Palaeolithic industry at Dasht-i-Nawur included Levallois flakes, side and round scrapers, points, and possibly burins (engravers). The material is an amorphous black "flints" of Baba Darwesh type. It is significant to point that Lower Palaeolithic have been found on the upper terraces while the Middle Palaeolithic occurs on the lower terrace. Therefore full-scale excavation is needed to clarify this anamolous situation and to know the genuineness of the surface collection.

The relationship between the geological sequence and cultural sequence could be settled only after excavations. The finding of a palaeolithic site in southern Afghanistan as this site is, has opened many new dimenssions to the prehistoric archaeology of Afghanistan because so long only northern Afghanistan was supposed to be the home of the Palaeolithic man where ecological factors were conducive to the emergence of stone age man and his culture. But the discovery of a stone age site in southern Afghanistan with different environment and ecology may completely revolutionize our views on man and stone age cultures in Afghanistan. Further it is towards the stone age sites of Indo-Pak sub-continent which may have something to do with the origin and nature of stone age cultures in Afghanistan as a whole.

81. 1975

Motamedi, Afghanistan's Prehistoric Period, ARYANA, July - September, 1975 pp. 55-62 (in Dari) a popular account of prehistoric culture of Afghanistan.

82. 1976

Dupree, L., Results of a Survey for Palaeolithic Sites in Dasht-i-Nawur, AFGHANISTAN. Vol. 29, No. 2 pp. 55—63 (it is reprinted from AFGHANISTAN JOURNAL. Vol. 2/3 see no. 80) with different illustrations.

Dasht-i-Nawur, a volcano-tectonic depression (Ghazni) have yielded Lower and Middle Palaeolithic tools as a result of surface—collection by Dupree in 1974 whose analysis throws much light on the Palaeolithic cultures in south Afghanistan. It would be interesting to compare the tool technology of Dasht—i—Nawur Lower Palaeolithic with those from Hazar Sum and thereby trace the environmental and cultural factors of these two different regions. Similarly a comparison of Dasht—i—Nawur Middle Palaeolithic tool technology with those of Baba Darwesh would bring interesting results.

83. 1976

Dupree, L., and Davis R. S., New Prehistoric Localities in the Dasht—i—Nawur, AFGHANISTAN, Vol. 29, No. 3 pp. 13-37.

Reports about the discovery of three important prehistoric sites in the northern part of the Dasht—i—Nawur, 60 Km. west of Ghazni. While G.P. 3 (The Hill Fortress) is connected with proto-history. G.P. 2 and G.P. 4 are late Palaeolithic camp-sites. G.P. 2 yielded obsidian tools and chipping debris which may represent the first reported occurrence of obsidian in a prehistoric ccontext in Afghanistan. The G.P. 2 collection can be characterised as a bladelet and micro-blade industry with rare backed and geometric elements. Little manufacture took place at the site...It may be tentatively concluded that G.P. 2 tools represent a very late epi—palaeolithic or perhaps even an early Neolithic industry. Perahps microliths formed part of a projectile system.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(Ghar—i—Mar, Aq Kupruk).

Ceramic Neolithic (Aq Kupruk I & II).

"Goat—cult" Neolithic (Darra—i—Kur).

The whole approach of Dupree is typically anthropological which is primarily interested in finding "patterns' in the cultural evolution rather than analysing the 'historical particularities' of the prehistoric cultures. It is to be noted that he has neglected the Lower Palaeolithic evidences at Hazar Sum which came to light as early as 1962 on the ground that nothing has come in print after the preliminary report (see No.30) Similarly the evidences of Mesolithic and Neolithic flint implements from east—west of Kelift, left bank of Amu river, Balkh collected by Soviet-Afghan team under A. Vinogradov as early as 1969 have not been given its due place (see Krouglikova, I., and Mustamindy Ch., Resultats Preliminaries des traaux de L'Expedition Archaeologique Afghan—Sovietiqueen, 1969, in Frch, AFGHANISTAN, Vol. XXIII, No. pp. 84—97 see no. 56).

74. 1978

Sankalia, H.D., PREHISTORY AND PROTOHITORY OF INDIA AND PAKISTAN. Pune, 1978 pp. 313-317.

A basic review monograph on prehistoric archaeology of the Indo-Pak sub-continent where the leading Indian archaeologist has summarised prehistoric materials in short which seen against the background of India-Pakistan pre-history assumes meaning and new perspective. The parallel movements of culture in Afghanistan and Indo-Pak sub-continent raises many interesting problems of the origin and diffusion or evolution of prehistoric industries and institutions in both the countries. For example the late Mountain Neolithic of Afghanistan and Burzahom Neolithic of India have many cultural links. A systematic and detailed analysis of these common archaeological traits may reiterate the bond of friendship and goodwill on sound scientific basis between Afghanistan and India.

75. 1974

Shaeffer, Jim G., The Prehistory of Baluchistan, Some Interpretative Problem, ARCTIC ANTHROPOLOGY SUPPLEMENT II. pp. 224-235.

raises some interpretative problems in the prehistory of Baluchistan— a region which has great relevance for the prehistoric archaeology of Afghanistan.

76. 1974

Dupree, L., and Davis R. S., The Lithic and Bone Specimens from Aq Kupruk and Darra —i— Kur, AFGHANISTAN, Vol. 26, no. 4 pp. 52-74 continued in Vol. 27 No. I pp. 35—54 with illustrations. (It is reproduced from TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY Vol. 62 pt. 4 pp. 14-32 (It is the same as No. 61).

77. 1974

Marshack Alexander, Aq Kupruk: Art and Symbols, AFGHANISTAN, Vol. 27, No. 3, (reproduced from TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Vol. 62 No. 4 pp. 66—72).

For details and comments see no. 65.

78. 1975

Dupree, L. and Kolb Charles, Ceramics from Aq Kupruk, Darra—i—Kur and Hazar Gusfand, AFGHANISTAN, Vol. 27, No. 4 pp. 47—69 (reproduced from TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY Vol. 62 Pt. 4 pp. 33-42). For details and comments see No. 62.

79. 1975

Angel J. Lawrence, A Middle Palaeolithic Temporal Bone from Darra—i—Kur, Afghanistan, AFGHANISTAN, Vol. 28, No. 2 pp. 20-24 (reproduced from TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Vol. 62. Pt. 4, pp. 54—56).

For details and comments see No. 63.

80. 1975

Dupree, L., New Palaeolithic Localities Near Dasht-i-Nawur, AFGHANISTAN JOURNAL, II, 3 pp.-105—107 with eleven coloured figures of tools and site.

Lower Palaeolithic has been conspicous by its absence in Afghanistan with the possible exception of Clactonian tools at Hazar Sum reported as early as 1962-63 by Puglisi. Dupree broke a new ground by reporting about the probabilities of new Palaeolithic loc-

(c) ketabton.com: The Digital Library

ches in Pakistan and Afghanistan, RADIO—CARBON AND INDIAN ARCHAEOLOGY, ed. D.P. Agrwal and Ghosh A., Bombay 'pp. 118—130
is a brief review of new pre—and proto—historic discoveries during the past five years (1966—1972) in Pakistan and Afghanistan on the basis of preliminary reports and private communications. The first part (pp.118—124) deals with Pakistan while the second part (pp.124—127) is concerned with Afghanistan. In this section the author firstly reviews the stone age research in northern Afghanistan from Badakshan to Maimana (westward) where intensive prehistoric occupation has been revealed and a tentative sequence from the Middle Palaeolithic (particularly at rock—shelters of Darra—i—Kur and Ghar—i—Mordeh Gusfand) through Upper Palaeolithic (at Kara Kamar, Aq Kupruk and Praying Mantis), Mesolithic (Kara Kamar Cave) to Ceramic Neolithic (at Aq Kupruk) has been worked out. Then he tells about the dates of pre—historic cultures of Northern Afghanistan according to Dupree as gollows:

Ceramic Neolithic 7200 + 100 B.P.

Non—ceramic Neolithic 8650—100 B.P.

Mesolithic 10580 + 720 B.P.

Kuprukian (Upper Palaeolithic) 16615 +215 B.P.

Aurignacian (Middle Palaeolithic) 34000 B.P.

Aurignacian (Middle Palaeolithic, (Darra—i—Kur-Mousterian (Middle Palaeolithic)

The later part of the paper is connected with the review of proto—historic works in Afghanistan. Dales has given a good review paper on recent works in pre—and proto—history of Afghanistan and casually hinted at some problems in the field of Afghanistan's pre—history such as the origin of the Upper Palaeolithic. But it is to be regretted that he ignores the report of the surveyy in northern Afghanistan by the British Academy and the Cambridge University in July—August, 1971 which found new evidences of Upper Palaeolithic at Coon's Kara Kamar and Dupree's Aq Kupruk region (see Macburney, Report of an Archaeological Survey in Northern Afghanistan, (July—August, 1971) AFGHANISTAN, Vol. XXV No. 3 pp. 22—32, see no. 67)

72. 1973

Gouin Philipe, Prospection Archaeologique A Tash Qurghan. AFGHANISTAN, No.XXV No. 4 pp. 75—95 (in French) reports about the prospects of archaeological work at Tash Qurghan (on the Samangan river in the Bactrian Plain) which was inhabited throughout the Mesolithic, Bronze and Iron Ages. From the point of view of pre-history site No. TQ 40 is significant from where DAFA, made surface—collections (1968) under Philipe Gouin, of simple flints (majority being scrapers) of various types which affords according to the author, the evidence of Mesolithic Age or Epi—Palaeolithic (N. H., Dupree, Archaeological Research in Afghanistan, ENCYCLOPAEDIA PERSICA, in the Press) whose dates have been fixed at about 7000—6500 B.C., The site may be identified as a seasonal camp. The other site TQ 15 is coected with the proto—and historic periods. It is desired that systematic excavation should be arranged at the sites to bring forth stratigraphical and cultural sequence of the region which has great potantialities for prehistoric cultural sequence.

73. 1973

Dupree, L., AFGHANISTAN, Princeton, 1973 Chapter 13 pp. 255—265
This survey history of Afghanistan by a leading anthropologist includes a chapter on prehistoric sequence (pp. 255-265) where he first briefly reviews the works done in the field of prehistory, then with the help of a chart (19) presents a preliminary inventory of prehistoric cultural sequence as follows:

Middle Palaeolithic (Darra—i—Dadil, Darra-i-Chakmakh, Darra—i—Kur, Ghar—i—Mordeh Gusfand) .

Upper Palaeolithic (Kara Kamar, Aq Kupruk, Hazar Sum,)

Mesolithic (Kara Kamar).

Non-Ceramic Neolithic

(c) ketabton.com: The Digital Library

GHANISTAN, Vol. XXV No. 3 pp. 22—32
it is a report of an archaeological survey in Northern Afghanistan under the aegis of the British Academy and the University of Cambridge in July—August 1971 with a view to assessing the potentialities for Palaeolithic research of a sector of the northern foothills of the Hindu—Kush over a zone of about 200 miles roughly from Mazar—i-Sharif eastwards to Kishm in Badakhshan. After describing environment and geography he reports about field-results of survey. He re—examined the Samangan area—Kara Kamar of Coon where Upper Palaeolithic specimen of a burin was found vith fauna and charcoal. He re—examined Aq Kupruk (excaxated by Dupree earlier) and a trial excavation in a new site nearer the village which was occupied by hunter practising a middle Mousterian type of industry was done. The industry here differs in lithographic characteristics from Dupree's three Upper Palaeolithic sites. A second site in appearance to Dupree was also identified some 30 km. down stream in the Balkh Valley in similar typological conditions. The report is significant because it shows that even sites which have been excavated earlier contain much more material for prehistory of Afghanistan than reported. As Dupree himself has confessed we have only scratched the surface of prehistoric research in Afghanistan (Dupree, I., AFGHANISTAN, Princeton, 1973, p. 269) and what is urgently needed is that more systematic excavations in northern Afghanistan should be done so that many dark corners of prehistoric research in Afghanistan may be lighted up. Macburney's report of an Industry from a new site at Aq Kupruk differing from three upper Palaeolithic industries of Dupree's Aq Kupruk raises many new problems which may have some bearing on the evolution of Mousterian to Upper Palaeolithic in Afghanistan. Then operations shifted to the east to Kishm area in Badakhshan where there is absence of any trace of Upper Palaeolithic but it yielded a new Mousterian site and it appears that it was an outpost for spotting game rather than occupation—site. Then he gives initial analysis of data and hopes that a contribution to fill the gap between the Asiatic and European group of finds may be forthcoming from this unexpected quarter of Afghanistan. It is a highly critical and academic research report which poses may questions of primary importance for prehistory not only of Afghanistan but for whole Eurasia.

68. 1972

Knobloch Edgar, BEYOND THE OXUS: ARCHAEOLOGY, ART AND ARCHITECTURE OF CENTRAL ASIA, London, 252 pp. Concise descriptions of sites and monuments of Central Asia with the two final chapters offering introduction to Sinkiang and Afghanistan.
69. 1972

Masson V.A. and Sarianidi, V.I., CENTRAL ASIA, TURKMENIA BEFORE THE ACHAEMENIDS, Translated and ed. by Ruth Tringham (Ancient Peoples and Places Vol. 79) London, 219 p.

a purely archaeological work on the prehistory of Central Asia from the 'chipped stone implements of the old Stone Age down through the Mesolithic, Neolithic, early and late Chalcolithic' early and lats Bronze to the early Iron Age. It is very profittable for comparative study of prehistory of Afghanistan and Central Asia. The work has been noticed by the BULLETIN OF SCHOOL OF ORIENTAL AND AFRICAN STUDIES, London, Vol. 37(3) 1974 pp. 750—751.
70. 1972

Shaeffer, Jim G., PREHISTORIC BALUCHISTAN :A SYSTEMATIC APPROACH: Ph. D. dissertation, Deptt. of Anthropology, University of Winsconsin, Madison, 1972
The archaeology of Baluchistan is closely linked with the archaeology of Afghanistan. The thesis is a recent interpretative account of prehistory and proto—history of Baluchistan.
71. 1973

Dales, G.F., Recent Pre- and Protohistoric Resear-

(c) ketabton.com: The Digital Library

traits and African Neanderthal people. (see Oakley, K.P., MAN, THE TOOL—MAKER, Chicago, Sixth edition, pp. 75--80).

64. 1972

Solem Alan, Mollusks from Prehistoric Sites in Afghanistan, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, New York, Vol. 62 Pt. 4,pp. 57—65

analyses several species and genera in the material from Aq Kupruk; Syama, Puplilla, Parvatella flemingi, Caecilioides bensoni, Phenacolimax conoidea, Subzebrinus eremitus, Parma cella rutellum, Trichia rufispira and Zootecus insularis chion with tables showing height, variation and stratigraphic records of mollusks from Aq Kupruk. Two conclusions have been put forward: (1) The disappearance of Parvatilla and entrance of Syama and Parmacella in the deposits tell of a shift from wetter to drier moisture patterns, (2) The fluctuations in size of adult Subzebrinus indicate minor shifts in mosture pattern between less favourable (smaller shell) and favourable (larger shell) but even the least favourable condition did not reach the extreme condition found near Maimana, Faryab province at the present. The article is significant from the point of view of ecology of prehistoric times and this may lead to a better understanding of the environmental factors in the evolution of prehistoric cultures in Afghanistan.

65. 1972

Marshack, Alexander. Aq Kupruk: Art and Symbols, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Vol. 62, Pt. 4, pp. 66—72 with illustrations. analyses and interprets the meaning and tradition of the two small engraved or carved stone artifacts excavated at Aq Kupruk in 1965—66—the Sculptured Head and the Flat Stone. He concludes that these two objects from Aq Kupruk seem indicative of a 'rather complex, evolved and multileveled tradition of symbol usage with roots extending at least to the HOMO SAPIENS cultures of the early Upper Palaeolithic. and show that 'Aq Kupruk Culture contained dispersed and aquired elements from cultural centres further west and north.' In spite of this it is still a moot question whether the specimens are products of indigenous or foreign traditions and it is desirable that the whole question should be left open for further analysis.

66. 1972

Perkins, Dexter, The Fauna of the Aq Kupruk Caves; A Brief Note, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Vol. 62 Pt. 4 pp. 73

reports about the fauna from Aq Kupruk of early Islamic, Iron, Non—ceramic Neolithic and Ceramic Neolithic Levels. From the point of view of prehistory the paper is significant as it reports, inter—alia, about the presence of domesticated sheep and goat in the Chalcolithic, non-ceramic and ceramic Neolithic levels. A probable cattle also appeared in non—ceramic Neolithic B layer as well as Red Deer, Gazelle and Horse. He concluded that 'if the Kaprukian levels are of great antiquity, this modern aspect of the fauna would parallel the situation at several late Pleistocene sites in the Near East and Central Asia, such as Teshik Tash, Belt and Hotu Caves, and Shanidar Cave. The presence of domesticated sheep and goat and probable cattle in Neolithic level from Aq Kupruk, Afghanistan (8000—4000 B.C. nonceramic) challenges the long standing assumption that Afghanistan received the impulse of domestication of animals from the 'nuclear region' of the Near East via some diffusionary mechanism. The fact appears to be that this country was very much in the nuclear region of the Neolithic Revolution. (see Shaffer, Jim C., Neolithic—Bronze Age Afghanistan: Recent Developments, AFGHANISTAN, Vol 29, No. 3, December, 1976, pp. 73—74)

67 1972

Macburney, Report of an Archaeological Survey in Northern Afghanistan, (July—August 1971), AF-

(c) ketabton.com: The Digital Library

ept Goat—cult Neolithic). Allchin has indicated that Middle stone age and Late Stone Age tools (Upper Palaeolithic) of India have closer resemblance with those of the Baradostian of Iraq and Afghanistan than with those of Europe and Asiatic Russia (Allchin, B. Environment, Time and Technology: The Flake Tradition and The Blade and Burin Traditions in Western India, RADIOCARBON AND INDIAN ARCHAEOLOGY, ed. D.P. Agrawal & A. Ghosh,, Bombay, 1973., pp. 18—22). It would be profitable to compare the Upper Palaeolithic tools, of Aq Kupruk with those at Belan (India)Sharma, G.R., Stone Age in the Vindhyas and the Ganga Valley, RADIOCARBON AND INDIAN ARCHAEOLOGY, ed. D.P. Agrawal & A. Ghosh, Bombay, 1973 pp. 106—110). It is also desirable that the Late Neolithic culture of Afghanistan should be compared with the Late Neolithic of Kashmir (see Sankalia, H.D., PREHISTORY AND PROTOHISTORY OF INDIA AND PAKISTAN, Pune, 1974, pp. 313-317).

62. 1972.

Dupree, L., and Kolb, Charles C., Ceramics from Aq Kupruk, Darra—i—Kur and Hazar Gusfand, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Vol. 62, Part 4 pp. 33—42.

Gives an account of ceramics from Aq Kupruk, Darra—i—Kur and Hazar Gusfand under following heads:

(a) Aq Kupruk Ceramic Neolithic (AK I, II: ca. 5000 B.C.)

(b) Aq Kupruk Chalcolithic (?) (AKI ca. 2300 B.C.)

(c) Goat—cult (Badakshan) Neolithic (D—I—K: ca, 1800 B.C.)

(d) Early Iron Age (AK I, II, IV? ca. 200—400 A.D.)

(e) Later Iron Age (AK I, II, IV (?), D-I-, H.G. ca. 600 A.D.).

(f) The Islamic Periods

Thus we have 'the ceramic chronology of the excavated sites' and illustrations of 'some of the more diagnostic types and designs'. It is to be regretted that technical and comparative studies of these ceramics with those from contemporary sites in Iraq, Iran, and other sites in the Near East and Central Asia are lacking. Ceramic-decoration on Indian Neolithic and Chalcolithic pottery have many common themes which may indicate common cultural links. (Sankalia, H.D., PREHISTORY OF INDIA AND PAKISTAN, Pune, 1974,pp.313-317). Technical studies should include analysis of raw materials and their influence, basic processes and their influence, chemical, physical and geological study of clays and above all the standardisation of descriptive terms. Such analysis may throw light on many important aspects of Neolithic and later ceramic culture such as the source of the industry etc. (see Hole, Frank and Heizer, Robert F., AN INTRODUCTION TO PREHISTORIC ARCHAEOLOGY, Inc. Second ed., pp. 193—194).

63. 1972

Angel, J., Lawrence, A Middle Palaeolithic Temporal Bone From Darra-i-Kur, Afghanistan, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, New York, Vol. 62, Pt. 4, pp. 54—56.

The author describes the individual details of the broken right temporal bone from the mousterian level of Darra—i—Kur cave (cut LC.II: 200) and pinpoints the differing features of Neanderthal Man and modern (HOMO SAPIEN) man. Then he compares measurements of petrous bone from Darra—i—Kur with modern and Neanderthal averages. He concludes that Darra—i—Kur temporal is nearer to modern man than to Neanderthal Man. It fits into a partially Neanderthal population like Skhul and partially a modern Man. It may not be taken as a modern intrusion from the south rather it mav be due to general rapid evolution from Neaderthal forms to modern over the whole of Western Asia.

The article is significant from the point of view of the origin and development of modern man (HOMO SAPIEN) in Afghanistan and its relationship with the cultural development. It is profitable to compare this evidence from Afghanistan with the Mount Carmel people (Tabun I Skull, Skhul V Skull), Shanidar cave people of Tabun type, Teshik Tash cave people with Neanderthal and Sapien

(c) ketabton.com: The Digital Library

tudinally FLAT, Kara Kamar microblades exhibit longitudinal CURVING. Therefore Kara Kamar Mesolithic may have developed out of the Kaprukian and might represent a phase of the Non-ceramic Neolithic in terms used for the Aq Kupruk sequence., (4) Since domesticated sheep and goat have been definitely identified in the Non-ceramic Neolithic at Aq Kupruk, the foothills of the northern Hindu—Kush must be considered one of the early centres for the domestication of plants and animals, (5) Pottery was introduced at Aq Kupruk I & II with a soft ware (possibly a harder ware with incisions) at about 6—7000 B.P., (6) The Late Goat—Cult Neolithic of Darra—i—Kur with its diagnostic incised pottery and intentional goat—burials relates to the Neolithic of Kashmir (India), eastern central Asia and south Siberia., (7) The identity of the authors of Iron Age cultures at Aq Kupruk I, II & III and Darra—i—Kur as well as at Hazar Gusfand is a mystery but may be speculatively related to nomads of Central Asia sweeping out in the late centuries B.C. and early centuries A.D. In the last, literature cited in the work has been listed (pp. 83—84).

The work has been appreciatively reviewed in AFGHANISTAN JOURNAL, Heft 3 p 82. There is no doubt that this is the first monograph on the prehistory of Afghanistan where results of the finds have been examined in systematic and scientific manner on the basis of inter-disciplinary approach. Hypothesis on many fundamental issues of the development of human culture have been given such as whether Afghanistan was in the so called 'nuclear zone' of domestication of plants and animals, growth of modern man, pre—and pottery stages of Neolithic and its relation to domestication of plants and animals, the relationship between late Goat—cult Neolithic of Afghanistan and Neolithic of Kashmir (India) etc. (see Charles A Reed, Animal Domestication in the Prehistoric Near East, NEW ROADS TO YESTEPDAY. ed. Caldwell, J.. R. New York, 1966. pp. 178-209). R. G .Braidwood, Near Eastern Prehistory. NEW ROADS TO YESTERDAY, ed, Caldwell, J.R., New Yorrk, pp. 149—176).

61. 1972

Dupree, L., & Davis, Richard, C., The Lithic And Bone Specimens From Aq Kupruk And Darra—i—Kur, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Vol. 62, Pt. 4 PPP. 14—32 with several figures of tools.

The article gives an account of the lithic and bone tools of Aq Kupruk and Darra—i—Kur. While Aq Kuprukian Upper Palaeolithic and Neolithic stone tools were made of a superb nodular flint the Darra —i—Kur Mousterian stone tools were made from a poor flint. It is also surprising that there is lack of worked bone from both areas and at all levels. Then it describes the Upper Paleolithic Aq Kupruk, I, II & III tools under following heads: BLADE — FLAKE COMPONENTS:

(a) Debitage
(b) Cores
(c) Flakes and Blades: Utilised and Retouched
(d) Scrapers
(e) Burins
(f) Core Rejuvenating Flakes and LAMES A CRETE

: MICRO-COMPONENT :

(a) Microblade Cores and Bladelets.
(b) Bladelets: Utilised and Retouched.

: UTILIZED PEBBLES AND PEBBLE TOOLS :

: WORKED BONE IN THE KAPRUKIAN :

Then the authors take up the Neolithic tools of Aq Kupruk I and II—large blades, "sickle blades", points, debitage, notched artifacts (stone) while the bone implements were awls, points, needles, Mousterian tools of Darra—i—Kur consisting of Levallois flakes, debitage, hand—axe types, various scraper types, flake-blades and Levallois points form the subject matter after Neolithic Aq Kuprukian tools. In the last, "Goat—cult" Neolithic of Darra—i—Kur tools have been briefly described. The article raises many interesting problems for further study such as the reasons for the absence of geometric implement type from micro-component at Aq Aq Kupruk Upper Palaeolithic, the absence of worked bone in the Upper Palaeolithic and Ceramic and non-ceramic Neolithic (exc-

(c) ketabton.com: The Digital Library

Historiographical Bibliography of Pre-Historic Research in Afghanistan

Part 2

in the press). Unfortunately no Radio—carbon date is available for this culture from Ghar—i—Mordeh Gusfand. Dating on typological grounds should be confirmed by more scientific dating methods. It is further desired that full scale excavation should be done at this crucial Palaeolithic site so as to bring to light the different cultural levels in relations to stratigraphy.

59. 1971

Fairservis, Walter A., Jr., THE ROOTS OF ANCIENT INDIA, (THE ARCHEOLOGY OF EARLY INDIAN CIVILISATION), PP. XXV, 482 London.

A monograph on prehistoric settlements of the Indo-Iranian borderlands from the view point of American Cultural anthropology rather than from the historically minded European point of view. pp. 265 are devoted to the borderlands and Harrapan culture, while 82 pages are devoted to the various phases of the Stone Age. Only 70 pages are devoted to the prehistoric cultures of central, eastern and peninsular India. For a comparative study of prehistoric and proto-historic cultures of Afghanistan with those of the Indo—Pak sub-continent as well as Iran the monograph is useful.

60. 1972

Dupree, Louis in collabortion with J. Lawrence Angel, Robert H. Brill, Earle R. Caley, R. S. Davis, Charles C., Kolb, Alexander Marshack, Dexter Perkins, Jr., Alan Solem, Prehistoric Research in Afghanistan, TRANSACTIONS OF THE AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY, Philadelphia, Vol. 62, Part 4.

A monograph which 'presents several preliminary statements concerning the archeological work done from 1959 to 1966 by the American Museum of Natural History in collaboration with the National Museum of Afghanistan (Kabul) and replaces earlier reports'. In the introduction (pp. 5—13). Dupree gives outline of work by season. The following articles are included:

(I) The Lithic and Bone Specimens from Aq Kupruk and Darra—i—Kur by Louis Dupree and Richard S. Davis (pp. 14—32).

(2)Ceramics from Aq Kupruk, Darra—i—Kur and Hazar Gusfand by Louis Dupree and Charles C. Kolb (pp. 33—42).

(3) Results of an Examination of Fragments of Corroded Metal from the 1962 Excavations at Snake Cave, Afghanistan. by Earle R. Caley (p. 43).

(4) Chemical Examination of Metal Artifacts from Afghanistan. by Earle R. Caley (pp. 44—50).

(5) Report on Chemical Analysis on Some Glasses from Afghanistan. by Robert H. Brill (pp. 51—53).

(6) A Middle Palaeolithic Temporal Bone from Darra—i—Kur, Afghanistan, by J. Lawrence Angel (pp. 54-56).

(7) Mollusks from Prehistoric Sites in Afghanistan, by Alan Solem (pp. 57—56).

(8) Aq Kupruk: Art And Symbols by Alexander Marshack (pp. 66—72).

(9) The Fauna of the Aq Kupruk Caves: A Brief Note, by Dexter Ferkins, Jr., P.73

(10) Tentative Conclusions and Tentative Chronological Charts by Dupree. (pp. 74—82).

For these articles see following pages. Dupree has given following suggestions: (I) The Mousterian of Darra—i—Kur is connected with Upper Palaeolithic blade elements, in addition to the possible transitional HOMO SAPIEN skull fragment. Thus North Afghanistan may be in a zone of Upper Palaeolithic blade industries. It may be the zone where a variety of modern man developed physically in association with a developing Upper Palaeolithic tool assemblages. (2) Two Upper Palaeolithic areas—Coon's Kara Kamar Aurignacian (34000 B.P.) and Kaprukian (20,000—15000 B.P.) have been identified., (3) Coon's Kara Kamar Mesolithic (10500 B.P.) has different technological flavour from Kaprurkian Micro—components while Kaprukian microblades are longi-

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیر مسؤول هارون یوسفی

هیأت تحریر

پوهنوال محمد حسن ضمیر صافی
پوهندوی عبدالخالق وفایی
پوهنیار محمد کاظم آهنگ
پوهیالی لطیف ناظمی

مهتمم : عزیز الدین شمس

آدرس

ادارهٔ مجلهٔ ادب، پوهنځی ادبیات وعلوم بشری
پوهنتون کابل ، کابل ، افغانستان
تلفون: ٤٢٥٥٦، ٤١٣٦٢

* * *

مقالا تیکه نشر نشود ،به نویسنده پس داده می شود .
اقتباس مضامین مجله باذکر نام مجله مجاز است .

وجه اشتراک سالانه

شاگردان ٤٠ افغانی
مشتر کان مرکز ١٥٠ افغانی
مشتر کان ولایات ٦٠ افغانی
خارج کشور ٦ دالر
وفروش فی شماره ٢٠ـ افغانی میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ADAB

QUARTERLY LITERARY DARI MAGAZINE

OF THE

Faculty of Letters and Humanities

Kabul University

Kabul, Afghanistan

VOL. XXVI, NO. 1, JUNE 1978

Editor

HAROON YOUSSOFI

Annual Subscription:
Foreign Countries 6 Dollars.

Government Printing House

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library